tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

UCLA

START

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

UCLA

REEL 20

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

UCLA

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

6 inches

Reduction Ratio 8:1

UCLA Reprographic Service

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

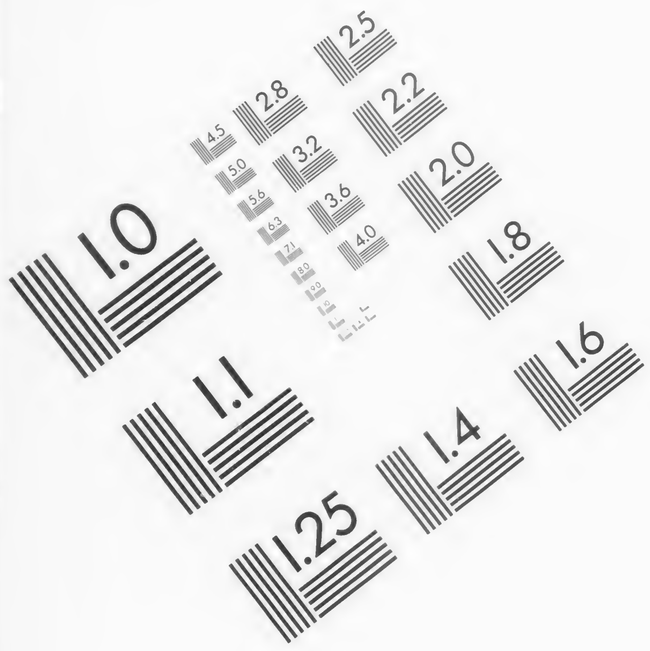

AIIM

Association for Information and Image Management
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

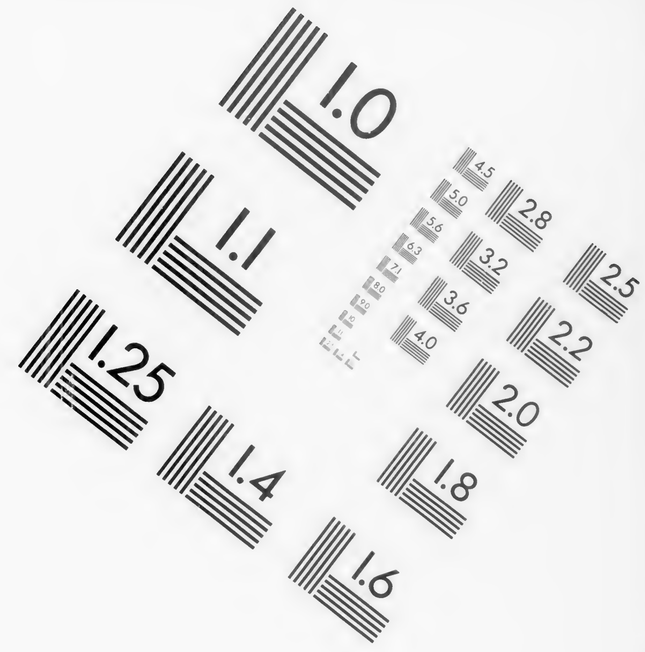

MS303--1980

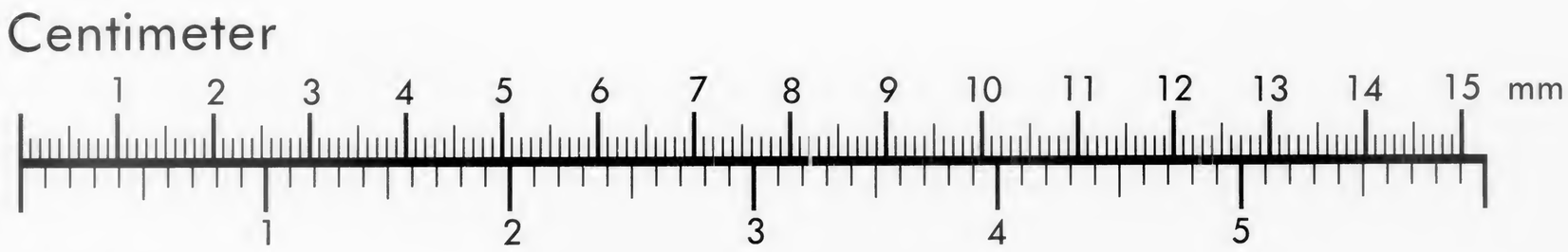

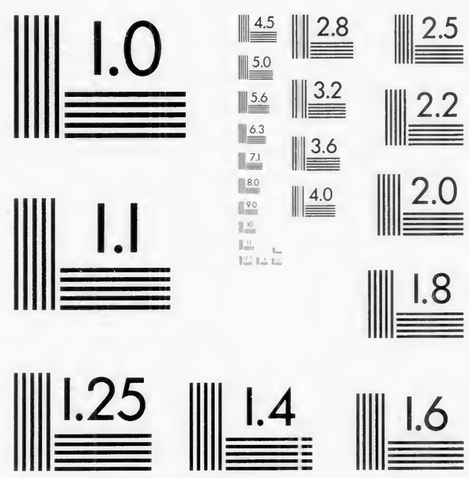

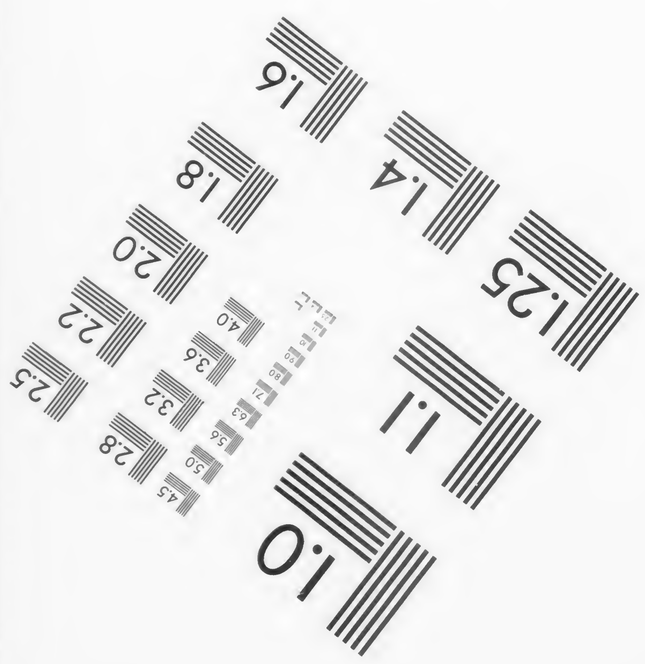

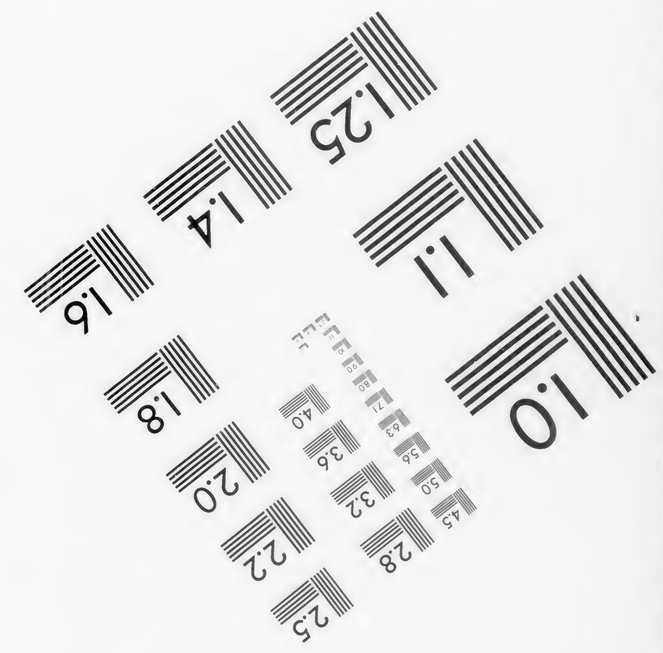

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Los Angeles, University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

pdf.tarikhema.org

UCLA

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of California, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHme SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHme

UCLA Reprographic Service

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 20

(Richter-Bernburg No. 17)

Author: Najmoddīn Maḥmūd
b. Faqīh Elyās Shīrāzī

Title: Ghīāṯīyä

225 fols., 166 x 105 mm

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 20a

(Richter-Bernburg No. 18)

Author: Najmoddīn Maḥmūd
b. Faqīh Elyās Shīrāzī

Title: Ghīāṯīyä

19 fols., 185 x 122 mm

tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Text on bottom edge
filmed at end of manuscript

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

Text on spine
filmed at end of manuscript

tarikhema.org

Coll. 117
MS 2D

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

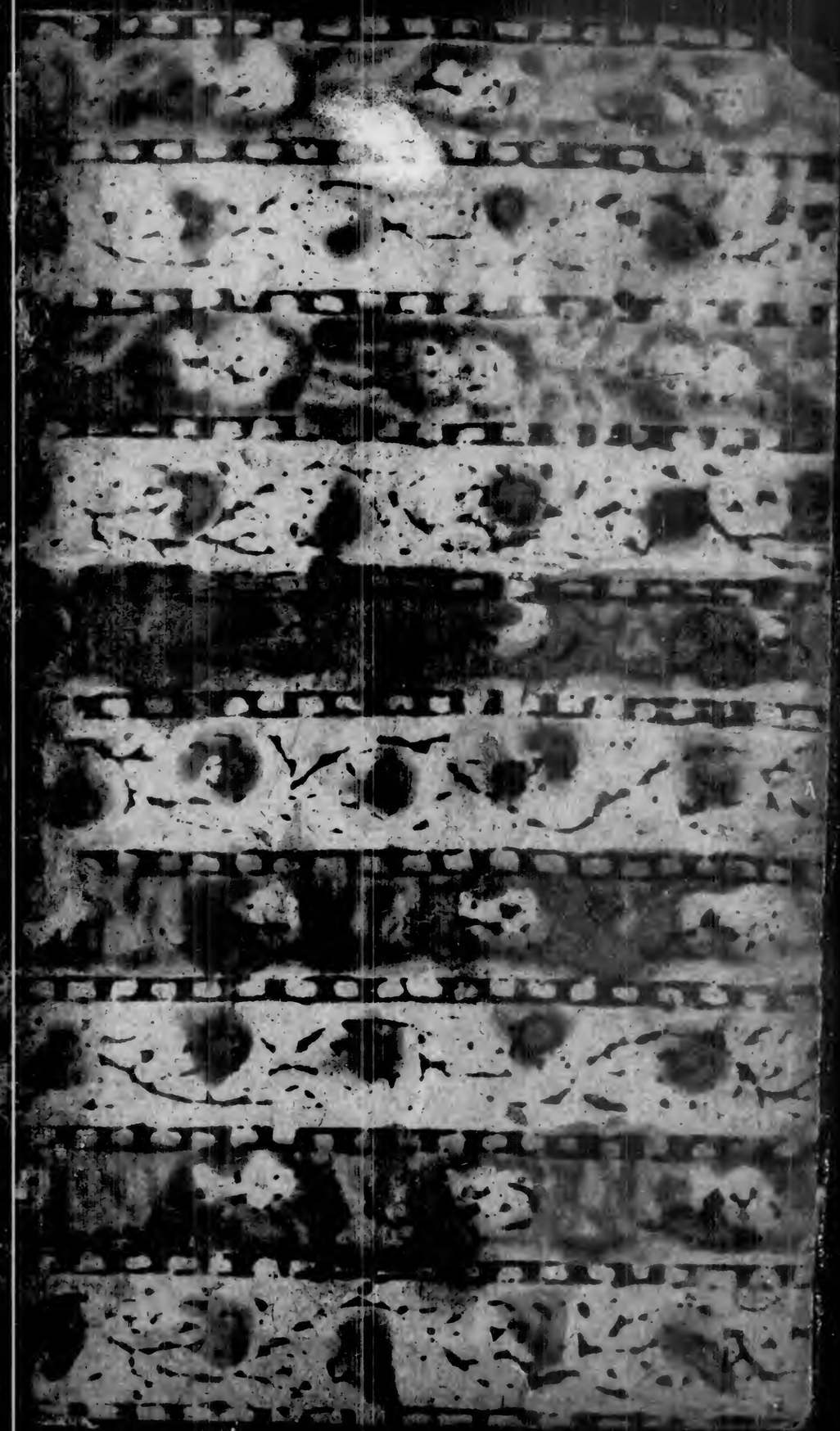

pdf.tarikhema.org

CLU-M

tarikhema.ir
tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

غیاثیه طب

اوباد اما بعد در این مدت که دعاگوی مخلص محمود بن
الیاس از وارد آن مشبهه موهم در ایران سدة
منیع امیر کبیر مفخر بنیظر ملک الامرا افتخار العجم
در ترک مظهر الانصاف والعدل سید رابی الامیر
العادل جهان پهلوان خسرو توران جز غوطای
اینکه جناب منیع ارکاب رفیعش قبله گاه انام
و قبله جای ابناء ایام است و گوی مردی و جوانمردی
از ابناء و امراء عالم دیگر در کنار بنی آدم
ربوده است اگر فصحی و بلغاء عجم از سواد شب

DRGARO ISFAHAN MINASIAN

وبیاض دور کاغذ سازند تا ماثر و مفاخر عدل
وشجاعت ای خسرو عادل تقریر کنند از هزار
یکی ورزی بیاراند کی گفته نیاید و امروز که
در عهد میمون و ایام مبارک او در حدود پارس
کوسفند بر پاس گرگ میگذرد و آهو بر نهیب
پلنگ میسزد اعز الله انصارها و ضاعف
اقتدارها اشارت فرمود دعاگوی مخلص را
و اشارة حکم و طاعة غنیم تا کتابی مختصر در
علم طب بزبان فارسی ترکیب و تالیف کند انکه

فراغت

فراغت و انتهاء فرصت بشرف منور و مشرف
می گرداند ملتمس این مفخر احرار دیگانه
روزگار که دعای دولت او بر کافهٔ هنرمندان
مخدوم و بر عامهٔ خلایق واجب و مبذول داشتی
از واجبات و مهمات شناخت و در حالت
خطاب مستطاب آن سرور احرار دعاگوی
دولت بیتی چند از قریحهٔ خامده و طبیعت
خامده نثار کرد اگرچه نه لایق حضرت بود اما
از غرض ناگزیر آمد بیت کلبی کلف از مردی آمد

تو بتاء دیدهٔ اهل بصر ٭ سایهٔ حق عالم انصاف و عدل
افتی ز ملک تو ران اسپند ٭ نوجوان پیر فکرت
کز نهانش ٭ قاصر است ادراک عقل راهبر ٭ انکه
اندر شان او منزل شدست ٭ آیهٔ فیروزی و فتح و
ظفر ٭ لکه از تایید عدلش یافتند ٭ کرک را با میش
در یک آبخور ٭ لکه ملک شاه را شمشیر اوست
همچو ملک شرع را خیر البشر ٭ از جبینش نور ولایت
لایحست ٭ چون ضیا از صفحهٔ رخسار خور ٭
روز هیجا از نهیب تیغ او ٭ سپر ملتزالرزه افتاد بر

در زشرار شعلهٔ شمشیر او ٭ افتد اندر سینهٔ گرگان
شرر ٭ از نهیب رمح افعی شکرش بفسرد چون
در عروق شیر نر ٭ نور چشم خسرو عادل که یافت
چشم ملک از طلعتش نور بصر ٭ جرعهٔ طالع
انکه از تدبیر اوست ٭ مملکت را مردم آمالی دیگر
لکه کو خواهد باستصواب او ٭ تیر کج بردارد از
جرم مقر ٭ وانکه کز خواهد کند تدبیر او ٭ منع
کلیات احکام نکر ٭ جمع عامش همچو فیض آفتاب
پیدا ریغ از کوه و دشت و بحر و بر ٭ دست

دست کمال قضا تا در کشید ٭ در دو جهان
حزم او کمل سهر ٭ کس نداد اندر حدود ملک
پارس هیچ وقت از فتنه مرکز خبر شاه باز
حاوری با هر شبی ٭ بیضهٔ زرین نهد در باختر
شمع نوظهم جلال و جاه و جلدل ٭ تا هنگام رشاد
شعله ور ٭ مهر تا شد سر تا روز حشر ٭ مستنیر از صبح
اقبال بر ٭ مردم چشم پدر تا نفخ صور ٭ روشنا
از خورشید تا شد سر ٭ نام این در صفحهٔ کیان منتشر
صیت او در عرصهٔ عالم تمو ٭ در ترقی بر زمانش

قدر و جا

قدر و جا ٭ در تزاید هر دمش قدر و خطر ٭
توقع که دعاگوی مخلص را موذر فرمایند و بنظر
الطاف و اکرام منظور و در خدمت روشن
است که کلام المعلوم و جهد المقل مقبول و این
مختصر مشتملست بر چهار مقالت مقالت اول
در علم نظری طب و ان اخذه بالبت باب اول
در معرفت علم طب باب دویم در انکه علم طب
چند قسم است باب سیم در معرفت امور طبیعی
باب چهارم در معرفت تن درستی و بیماری باب پنجم

در معرفت نبض و احوال آن باب ششم
در معرفت اجناس به نفسها باب هفتم
در موقت تفره باب هشتم در موقت اسباب
مرضه باب نهم در موقت سهار بیماری
باب دهم در موقت تبها باب یازدهم در موقت صداع
که دلالت کند بر نیک و بدی بیمار شخص باب
دوازدهم در موقت روزهای بحرانی باب
سیزدهم در تدبیر هوا باب چهاردهم اندر
فصلها سال باب پانزدهم اندر تدبیر طعام و شراب

اندر تدبیر

باب شانزدهم اندر تدبیر خواب باب هفدهم
اندر تدبیر مسافران مقالت دویم
در علم علاج طب و آن پنجاه و نه باب است باب
اول شرح ایضا باب اول در معالجت صداع
باب دویم در سرسام باب سیم
در دوار سدره باب چهارم در کابوس
باب پنجم در صرع باب ششم
در سکته باب هفتم در سبات
باب هشتم در سهر باب نهم

در مالیخولیا باب دهم در نسیان و حمق باب
دهم در عشق باب دوازدهم در لقوه باب سیزدهم در اختلاج
باب چهاردهم در رعشه باب پانزدهم در فالج
باب شانزدهم در رمد باب هفدهم در رطب بصر
باب هجدهم در گرانی گوش باب نوزدهم
در زکام نزله باب بیستم در رعاف
باب بیست و یکم در ورم زبان باب بیست و دوم
در ناخوشی بوی دهان باب بیست و سیم
در درد دندان باب بیست و چهارم در خناق
باب بیست و پنجم در دلو

باب بیست و ششم در دلو باب بیست و ششم
در سرفه باب ۲۷ در ذات الریه باب ۲۸
در سل باب ۲۹ در ذات الجنب باب ۳۰
در خفقان باب ۳۱ در غشی
باب ۳۲ در آمدن خون از گلو باب ۳۳
در ضعف معده باب ۳۴ در غثیان
باب ۳۵ در پیچیدن شکم باب ۳۶
در قولنج باب ۳۷ در اسهال
باب سی و هشتم در قولنج ایضاً

باب سی و نهم در کرمان باب چهلم
در بلغم باب چهل یکم در سوء القنیه و استسقا
باب چهل دوم در درد سپرز باب چهل سوم
در یرقان باب چهل چهارم در کرد
باب چهل پنجم در شاه باب چهل ششم
در ضعیف قوت جماع باب چهل هفتم
در امراض مقعد باب چهل هشتم در امراض
نشیمن باب چهل و نهم در لیپ زخم و حیض
باب پنجاهم در نقرس باب پنجاه یکم

یکم در دوالی و دوال فیل باب
پنجاه دوم در بثور که در ظاهر تن پیدا
شود باب پنجاه سوم در بهق و جذام باب
پنجاه چهارم در شوری خلت باب پنجاه پنجم
در آبله و حصبه کودک باب پنجاه ششم
در ورمها باب پنجاه هفتم در سرطان
و خنازیر باب پنجاه هشتم در تبها باب
پنجاه نهم در مسلات زهرها مقالت سیم
در ذکر ادویه مفرده

جز این معالجت مشتمل است بر بیست و هشت باب

و بیست حروف تهجی مقالت چهارم

در ذکر ادویه مرکبه و این معالجت بیست و یک باب است

باب اول در مفرحات و معاجین باب

دوم در کوفتها باب سیم در قرصها باب

چهارم در حبها باب پنجم در صفوفها

باب ششم در شرابها باب هفتم در لعوقها

باب هشتم در مطبوخات باب نهم در ایارجها

باب دهم در مربات باب یازدهم

در روغنها

در روغنها باب دوازدهم در ضمادها باب

سیزدهم در کحلها باب چهاردهم در حقنها

باب پانزدهم در نفوخها باب شانزدهم

در سعوطها باب هفدهم در داروهای عطس

باب هیجدهم در داروهای قی باب نوزدهم

در داروهای عرق باب بیستم در سعوطات

باب بیست یکم در مراهم باب بیست دویم

در نظولها این کتاب ختم کرده شد و این مقدار

نام غیاثیه کرده شد و از ایزد سبحانه و تعالی بر ما

کتاب

ان توفیق خواسته آمد اللهم وفقنا لما

یحب و یرضی باب اول

از مقالت اول در معرفت علم طب بدانکه علم طب

علمیست که احوال بدن انسان از آن بشناسند

از آن جهة که تن درست است یا تن درست

از او زایل شده است تا صحت تن درستی

از او زایل شده است تا صحت تن درستی بجوی

نگاه دارند و زایل شده را باز گردانند

و بباید دانستن که بدن انسان مرکب است

از عناصر چهارگانه

از عناصر چهارگانه یعنی آتش و هوا و آب

و خاک و اماکن و جایگاه هر یک از این عناصر

چهارگانه مختلف است و کیفیت و طبیعت هر یک

از این ضد یکدیگر است پس بسبب اختلاف اماکن

هر یک از این عناصر آرزومند جایگاه خود اند

و میخواهند که از یکدیگر جدا شوند و بمکان

طبیعی خود روند و بسبب تضاد و کیفیت

و طبیعت با الذات فاسد اند و این صورت

دایم الشوق است تا باقی موجود باشد در این موضع

و میخواهند که تا این موضع بر حالت ترکیب خود باقی
و بتحلیل نشود و فاسد نشود اما این فعل از صورت
کاری که بقهر و کوشش شبه و جدا شدن و گسسته شدن
موضع و بدن از یکدیگر کاری و فعلی طبیعی است
و هرگز کاری که بقهر و کوشش باشد یا کاری که بطبع
برابر نباشد پس بدین صورت بدن بر حفظ و نگاه
داشتن موضع خود باقی نمی ماند و این خود سببها
درون طبیعی است و از بیرون اسباب سته ضروری
که این هوا و مشروب و مطعوم و خواب و بیداری

و حرکت و سکون

و حرکت و سکون و استفراغ و احتباس حداث
نفخ است و در وی اثر میکند و احوال او را
میگرداند و بدین سبب است که کوشیدن صورت
با این سببهای بیرونی و اندرونی بایه نسبت
پس بضرورت چیزی میباشد که صورت را
یاری دهد از بیرون تا قوت او تمام تر آید و چیزی
نقصان قوت حافظ بکند از اندرون نه
به کلی بلکه بمقدار مکان و این علم طب است
و حق تعالی را رازی داشته است پس طب

معاون و یاری دهندهٔ طبیعت در صورت است
تا مدتی دراز تن بدن را بدان صحت نگاه دارد
و اگر آفتی برسد در آن کوشد که زود زایل گردد

باب دوم در آنکه علم طب چند قسم است

علم طب منقسم میشود بدو قسم علم نظری و علم عملی
نظری نگریستن در امور طبیعی باشد لیکن عبارت
بر مجرای طبیعی یا بیرونی است از مجرای طبیعی و نگریستن
در دلایل و علل دانستن است که تن درست تن
تن درستان چه گونه نگاه باید داشت و بیماری

از آن

از آن چه گونه زایل باید کرد و نهند باستعمال
چیزهای سودمند و دور داشتن چیزهای زیان
کار باب سیم در امور طبیعی پانزده چیز است
یکی از آن جمله ارکان است و ارکان اجسام
که اولین از همه کائنات آن است و هر یک
از آن بسیط است یعنی جسمی است یک دل
که اجزای او همه بیکدیگر میماند در صورت
و طبیعت و از آن آمیختن و امتزاج ایشان
انواع کائنات گوناگون پدید آیند و آن

آتش و هوا و آب و خاک و ارچه
ضد یکدیگر اند و اماکن و جایگاه هر یک از آن
مختلف است آتش جسمیست لطیف
بسیط موضع طبیعی او بالای دیگر عناصر است
و بدین سبب او را خفیف مطلق گویند و طبع او
گرم و خشک است و منفعت او در کائنات
آن است که همه چیزها بدو پخته شود و هوا
چنین است بسیط و موضع طبیعی او بالای آب
است و زیر آتش و بدین سبب او را خفیف
بالاضافه

بالاضافه گویند و طبع او سرد و تر است
و منفعت او اندر کائنات آنست که دیگر ارکان
بدو پذیرنده نقشها و شکلها شوند خاک
جسمیست بسیط جایگاه طبیعی او زیر دیگر ارکان
است و بدین سبب او را ثقیل مطلق گویند و منفعت
او در کائنات استمساک و حفظ اشکال
و هیئات است دویم مزاج است و آن کیفیتی
است که از تفاعل کیفیات متضاده که در عناصر
متصور آن چیز موجود است حادث شود و باز

آید که هر رکنی از ارکان بصورت اثر کننده اند
و بماده اثر پذیرند و هرگاه که این چهار صورت
با یکدیگر مکوشند و قوت هر یک از آن شکسته
شود و صورت طبع از میانه پدید آید آن را
مزاج گویند و آن نه است چهار مفرد و چهار
مرکب مفرد گرمی و سردی و تری و سردی
و خشکی و گرمی و تری و سردی و تری و خشکی
و یکی معتدل سیم اخلاط خلط رطوبی است
اندر تن مردم و موضع طبعی اخلاط را گهاست
واعضا

واعضا میان کتف ده چون جگر و معده
و سپرز و زهره و تولد اخلاط از غذاست
و بعضی خلطها نیکی باشد و آن را طبعی گویند
و آن آنست که بدن با تحلل بدن میشود
و بعضی بد باشد و آن را ناطبعی گویند و حتی
او آنست که از بدن بیرون کنند و اخلاط
چهار است خون و بلغم و صفرا و سودا خون
فاضل ترین اخلاطست و تولد آن اندر
جگر باشد و طبع خون گرم و تر است و آن

دو گونه است طبیعی و ناطبیعی خون طبیعی رنگ
او سرخ باشد و بوی خوش و طعم او شیرین و
قوام او معتدل و ناطبیعی دو نوع باشد یکی آنکه
مزاج او گرم تر از آن گردد که میباید یا سرد
تر دیگر آنکه صفرا یا سودا یا بلغم با او آمیخته شود
و بلغم و او دو گونه است طبیعی و ناطبیعی طبیعی
آنست که او را استعداد آن باشد که پخته
شود و خون گردد و در وقتی دیگر از جهت
آنکه او خونیست تمام پخته و طعم او شیرین
و بیقیاس

و بیقیاس با صفرا و خورده شود باشد و بیقیاس
با بدن سخت شود نباشد و ناطبیعی چهار است
شور و شیرین و تلخ هر دو گرم است و شور
گرم تر است و ترش و زجاجی و این هر دو
سرد است و زجاجی سرد و تر است و
صفرا و او دو گونه است طبیعی و ناطبیعی
صفرا طبیعی کف خون است و لون او
زرد و طعم او تلخ و تیز و طبع او گرم و خشک
و تولد او اندر جگر است و ناطبیعی چهار

کونه است صفراء های والی آنست که رطوبتی
رقیق بالی آمیخته شود و صفرامی والی آنست
که رطوبتی غلیظ مانند زرده تخم مرغ بالی
آمیخته باشد و صفراء کرانی که برنگ کندنا
ماند و تولد این صفرا در معده باشد و صفرا
رنگارنگ والی در غایت گرمی باشد و این
صفت از صفراء ناطبیعی بر هر دو است
السوم السم ماند والی سند و سودا والی دو
کونه است طبیعی و ناطبیعی سودا طبیعی زردی
و ثقل

و ثقل خون است و بدین سبب غلیظ تر
از خون است و طبع او هر دو خشک است
و طعم او ترش است و ناطبیعی والی چهار
کونه است که از احتراق و سوختگی خلط
چهار کانه متولد شود والی را تره سودا
کویند و آنرا خلیق و جوشیدنی باشد
که چون بر زمین افتد مگس نزدیک آن
نشود و کیفیت او هلاک کننده است
چهارم اعضاست والی دو قسم است

قسمی را اعصاب گویند و قسمی دیگر خادمه و پیه
اما آن دو قسم که آن را اوتار گویند چهار
عضو است دماغ و دل و جگر و انثیان
اما دماغ عضویست مرکب از ماده لیفی و لزج
و از رگهای باریک و از دو ده و شریان
و دروی پراکنده و از غشاء که دردی پیوسته است
و آن غشاء که مماس جوهر دماغ است لطیف
تر است و نرم تر از آن غشاء که مماس مختلفه است
سخت است و غلیظ تر او مزاج او آنست
که او را ادراک

که او را ادراک محسوسات کند و از قوت تفکر و تذکر
نشوند و حرارت روح حیوانی و حرارت غریزی
که پیوسته از دل بکرم بدو میرسد و او را معتدل
دارد و منفعت تر او آنست که محسوسات
و مدرکات را زود دریابد و از بسیاری
حرکات خشک نشود و نیز منفعت اعصاب
لیفه باشد و دل مرکب از گوشت و غضروف
و رگها و شریان که دروی بسته است و رگ
اجوف که از جگر بدو اندر آمده است

دول صنوبری شکلست و مودن روح
حیوانی و حرارت غریزیست و مزاج او گرم
و خشک جگر عضویست همچون خون
فسرده و اندر جگر تخویف نذیت که کیلوس
آنجا جمع شود اما بقوت مسلسله کیلوس را
جمع شود اما بقوت مسلسله کیلوس از مثانه
بخونیت کشد بوساطت عروق ماساریقا و اندر
رگهای باریک که با گوشت آمیخته است پراکنده
شود و تا هم چنان باشد که همگی کیلوس را با همگی جزو
جگر ملاقات

جگر ملاقات افتد و مزاج او گرم و تر است انثیان
عضوی گوشتی است مانند گوشت غدد سفید است
همچون گوشت پستان همچنانکه خصم در پستان
سفید گردد و پس شود ماده منی اندرین عضو سفید
گردد و منی شود و مزاج او گرم و تر است قسم دوم
که خادمه دو ساند همچو اعصاب و پیهها که خادم
دماغ اند و شرایین و رگهای جهنده که خادم
دل اند و آورده و رگهای ناجهنده که خادم
جگر اند و اوعیه منی که خادم دل اند و آورده

در کهای ناجهنده که خادم جگر اند و اد عبیه منی
که خادم اشیان و آلت تناسل اند پنجم
قوتهاست و ان سه قسم است طبیعی و حیوانی و نفسانی
و قوت طبیعی در جگر است و ان هر کونه است
خادمه و مخدومه خادمه هر جنس است جنس آنها است
که تصرف در غذا میکند از جهة بقاء شخص
و ان هر کونه است غاذیه و نامیه و جنسی دیکر آن
است که تصرف در غذا میکند جهة بقاء نوع و ان
هر کونه است مولده و مصوره و کار قوت غاذیه

آن است

آن است که غذا را مشابه بمقتضی میکرداند
تا بدل ما یتحلل شود و کار نامیه آن است
که در قطار بدن می افزاید و بر تناسب طبع
تا بدان نشو و نما رسد و قوة مولده دو
نوع است یکی انکه تولید منی کند اندر نر و ماده
و دیکر قوتها که در منی باشد از هم جدا کرداند
تا هر جزوی از اجزاء منی ان عضو شود که استعداد
ان دارد پس این قوة مولد ان اجزا بدان
مزاج میکرداند تا ان عضو شود و اطبا این را

مغیرهٔ اوباب کوشید و قوهٔ مسخره بتسخیر خاطر حکیم
جل جلاله و عظم شانه خطرها و مشکلها و آن از آلام
پدید آورد و خادمهٔ چهار اند جاذبه و ماسکه
و دافعه و هاضمه فعل و قوت جاذبه آن است
که جذب آنچه نافع و سودمند باشد کند و در جملهٔ
این قوة است چنانکه از غذا آنچه جوهر دماغ
شاید دماغ بجذب کند و آنچه کوهر دلرا شاید
و دل بجذب کند و دیگر اعضا همچنین و فعل قوة
ماسکه آن است آنچه جاذبه بجذب کشیده باشد
نگاه دارد

نگاه دارد تا قوة [illegible]
قوة هاضمه چند نوع کاهی آنچه قوة جاذبه آن را
جذب کرده باشد و ماسکه آنرا نگاه داشته هاضم
کند و کاهی فضله را که اندر عضو باشد به پیرانند
تا غذا از دفع دود و کاهی فضله را مستعد طبیعت کرداند
و آنچنان باشد که اگر فضله رقیق باشد آنرا ببندد از دو
تا قوام معتدل کرداند اگر غلیظ باشد هم بطریق
کجنانی آنرا بقوام معتدل باز آورد تا دافعه
دفع کند و فعل قوة دافعه آن است که دفع فضله

وبه نزدیک اطبا روح جوهر لطیف است
که از بخار خون و لطافت اخلاط تولد کند همچنانکه
مادهٔ اعضا کثافت اخلاط است قوهٔ نفسانی
قوهٔ حس و حرکت را گویند و آن در دماغ
است و بدان ماند که قوهٔ نفسانی جنسی است و در
تحت او دو قوه است مدرکه و محرکه و قوهٔ مدرکه
کو را حابس است و دو قوت در تحت اوست
مدرکه و متصرفه دیگر مدرکه دو گونه است مدرکه ظاهر
و مدرکه باطن و مدرکه ظاهر حواس خمسه خوانند

کنند یا در غذا باقی مانده باشد و غذا را [illegible]
[illegible] از مقدار غذاء بدن و بدن را [illegible]
[illegible] نیز باشد قوت حیوانی در دل است و آن
قوتیست که اندامها را بوجود پذیرائی و قوت
حس و حرکت باشد و معنی زنده [illegible]
بوجود [illegible] و حرکات [illegible]
بدین قوت [illegible] کنند از آن جهت [illegible]
یا بند از انبساط و انقباض که عارض [illegible]
[illegible] منسوب بقوت حیوانی [illegible]

حس مشترک و خزانهٔ دهم بر سبیل ترکیب
و تفصیل همچنانکه انسانی که ایشان را دو سر باشد
یا پای سر باشد و همچنانکه تخییل دو پایی از شیر
و جزوی از عسل و اگر قوهٔ دهمی حیوانی استعمال
این قوه متصرفه کند آنرا متخیله گویند و اگر
جزو نفس ناطقه استعمال این قوت کند آنرا
مفکره گویند و قوهٔ محرکه دو گونه است
باعثه و فاعله و باعثه دو گونه است نوعی باعثه
شهوانی که طالب لذت نافع است و نوعی

باعثه غضبی که دافع مضر و نبات کار است و فاعله
آن است که بحرکت اعضا و مفاصل میکند و کتاب
مرکب ششم اعضا است و آن دو گونه
است مفرد و مرکب و مفرد آن است که بر یک قوه
تمام شود و همچون فعل اعضا متعلق به الاجزاء
جذب غذا از بهر آنکه هر یک بطبع غذا را
جوهر خویش جذب کند همچون گوشت مثلا که
مزاج او گرم و تر است جز غذا گرم و تر جذب
نکند و دیگر اعضا همچنین و مرکب آن است که بدو

قوه

قوه تمام شود و همچون فعل مری و فعل معده فعل
مری بقوه اختیاری و قوه طبیعی است و آلت
قوه او لیف جاذبه است و آلت قوت اختیاری
او عضله حاق است و فعل معده بقوه حساسه
و قوه طبیعی است از بهر آنکه حاجتمندی او بغذا
بقوه حس ادراک کند و لیفهای جاذبه
او بطبع در حرکت آید و غذا را جذب کند
هفتم ارواح است و آن سه گونه است
طبیعی و حیوانی و نفسانی و مولد روح طبیعی جگر

جگر است و این روح از جگر در رگهای ناجهنده
نفوذ میکند و به همه بدن میرسد و مردن روح
حیوانی دل است و این روح از دل در رگهای
جهنده که آنرا شرایین گویند نفوذ میکند و به
همه بدن میرسد و روح نفسانی مردن آن از دماغ
است و این روح از دماغ در عصبها نفوذ
میکند و به همه بدن میرسد هشت سن
سنان است و آن چهار گونه است سن طفولیت
و کودکیست و این سنی است که بالیدن و افزون
شدن

شدن درین سن همیشه باشد و منتهای این سن
تا سی سال باشد و گرمی و تری درین سال غالب
بود و سن شباب و جوانی است و سنی است
که بالیدن و افزون شدن درین سن تمام
میشود و منتهای این سن سی و پنج سال است
و تری و گرمی و خشکی درین سن غالب است
و سن کهولت و آن سنی است که در این سن
نقصان ظاهر شده باشد و اما هنوز
قوتها سست نشده باشد و منتهای این سن شصت

شبط سالیکی است و سردی و خشکی در پیران غالب
باشد و سن پیری و شیوخت است و این سببی است
که ضعف قوتها ظاهر باشد و اعضاء اصلی ایشان سرد
و خشک است اما از بسیاری تری که در بدن ایشان
گرد آمده باشد سرد و تر باشد فصل
الوان است و سبب پدید آمدن رنگها یا از رو
باشد یا بیرونی آنچه اندرونی باشد بواسطه غلبه
خلطها باشد چنانکه اگر صفرا غالب باشد رنگ بدن
زرد باشد و اگر خون غالب باشد رنگ بدن سرخ باشد

و اگر بلغم غالب

و اگر بلغم غالب باشد سفید باشد و اگر سودا غالب باشد
سیاه باشد و اعتدال رنگ بدن از اعتدال اخلاط
باشد و آنچه سبب بیرونی باشد همچون سردی شهر صفاهان
و گرمی شهرها و سیاهان یا از احداث نفخ باشد
همچنانکه سرخی جهالت و زردی غم و ترس اما
رنگهای موی هر چه سیاه باشد از سوختگی سخت و
حرارتی قوی باز پدید آید و رنگ سرخ حرارت
آن کمتر از حرارت سیاه باشد و میگون از حرارت
سرخ باز پدید آید اما سفید شدن موی از ضعف

حرارت غریزی باشد و گوه گرفتن بلغم عفن
اما زنگهای چشم سبب رنگ چشم سیاه است چه
یا از کی روح باصره باشد و از کدورت آن یا
از کوچکی رطوبت جلیدیه یا در گو افتادن
این رطوبت و یا از بسیاری رطوبت بیضی باشد
یا از تیرگی این رطوبت یا از سیاهی طبقه عنبیه
و اسباب حدوث زرقت ضد اسباب کحل
و سیاه چشمی است اما شهلت و شعلت از اجتماع
بعضی اسباب سواد باشد و یا از بعضی اسباب زرقت

تمام گردد

سخنه است و این فربهی و لاغری و تنگی
و آگندگی بدن باشد فربهی که از بسیاری گوشت
از گرمی و تری بود و فربهی که از بسیاری پیه باشد
سردی و تری بود و لاغری که از اندکی گوشت بود
از سردی و خشکی بود و لاغری که از اندکی
پیه بود از گرمی و خشکی بود سخاوت و تنگ از
گرمی و تری بود تلزز و صلابت از سردی
و خشکی بود **یازدهم** فرق میان نر و ماده
مزاج نر گرم و تر و خشک تر بود و مزاج ماده

سرد و تر و تر تر بود والله اعلم باب چهارم

اندر معرفت تن درستی و بیماری و سبب و عرض

تن درستی مطلق آن است که مزاج و ترکیب اعضاء

بسیط و مرکبه بر هنجاری باشد که فعلهای آن جاری

باشد بر مجری طبیعی یعنی فعل هر عضوی خاصه چنانکه

باید از وی ظاهر شود بی آفتی و اشکال اعضاء

مرکب از وی کمیت و کیفیت بر هنجاری باشد

که منفعت و فعل هر یکی با مضرت وی آفت باشد

اما بیماری حالیست ناطبیعی و بدین سبب اندر

یک قوه

یک قوه از قوتهای اعضا یا اندر بیشی آفتی

آید بذات پس تن درستی یک جنس است و بیماری

سه جنس سوء المزاج و سوء الترکیب و تفرق

الاتصال سوء المزاج اعضاء بسیطه باشد و سوء

الترکیب در اعضاء مرکبه باشکل و عدد چنانکه

باید نباشد و تفرق الاتصال آن باشد که اعضای

پیوسته بود گسسته شود و فرق میان سبب

و عرض آن است که سبب چیزی را گویند که اول

آن باشد و از هستی آن حادث شود آید و عرض

تا طبیعی

عالی باشد و تابع عرض باشد مثال سبب و عرض و عرض
هرگاه عفونتی در اخلاط حادث شود تب
باز و پدید آید و از تب درد سر عفونت سبب باشد
و تب عرض و درد سر عرض باب پنجم در
نبض و احوال آن نبض رگی است
است در دل و رگهای جهنده از آن جنبد
با نبض و انقباض دل از جهت حفظ حرارت
غریزی و زیادت گردن بخار دخانی و استنشاق
هوا و خنک شدن نبض که حرکت دل و رگها سکون تام

و عرض

و عرض کنیم که حرکت اگر از حرکت انبساط است
و سکونی از پس آن و نبض از شریان ساعد
باید جست از بهر آنکه ساعد دست زود بیرون
می توان آورد و از بیرون آوردن آن شرم
نباشد و نیز شریان برابر دل است و گوشت بر آن
کمتر است و اجناس نبض ده جنس است جنس اول
ماخوذ است از مقدار انبساط و آن سه
نوع است عظیم و صغیر و معتدل عظیم بنبضی باشد
که حرکت او اندر دراز او بنهایت رگ تمام

افراشته باشد و صغیر ضد عظیم باشد و معتدل
میان هر دو جنس دویم ماخوذ است از زمان
حرکت و آن سه نوع است سریع و بطیء
و معتدل سریع نبضی باشد که زمان حرکت
انبساط او سخت و کوتاه باشد و بطیء ضد آن باشد
جنس سیم ماخوذ است از زمان سکون
که دو حرکت انبساط فی فتاده باشد بغایت
کوتاه باشد و متفاوت ضد متواتر باشد
جنس چهارم ماخوذ است از مقدار قوت

و آن سه نوع

و آن سه نوع است قوی و ضعیف و معتدل
و قوی نبضی است که فرع او تامل کند و بر انگشت
کوبد بقوت و ضعیف ضد قوی باشد جنس پنجم
ماخوذ است از مقدار سختی و صلابت جرم
رگ شریانی آن و سه نوع است صلب و لیّن
و معتدل و نبض صلب نبضی باشد که قوت انگشت
بتمامی قوی حرکت انبساط او فرو بنشاند و لیّن
ضد اوست جنس ششم ماخوذ است از
مقدار آنچه در میان رگ است از روح

وخون که مرکب است وان سه نوع است
ممتلی و خالی و معتدل ممتلی نبضی است که
حرارت و رطوبت و چیزی که در عروق است
بهم در پابند و خالی ضد ممتلی جنس هفتم
ماخوذ است از چگونگی جرم رگ وان سه
نوعست گرم و سرد و معتدل و نبض گرم و سرد
و محتاج شرح دادن نیست جنس هشتم
ماخوذ است از وزن حرکات وان دو نوع
است حس الوزن و ردی الوزن نبض باشد

که زمان حرکت

که زمان حرکت انبساط و زمان انقباض
و زمان هر دو سکون که از پس هر دو حرکت بود
همه متناسب باشد و ردی الوزن چنان
باشد که وزن نبض کودک چون وزن نبض جوان
باشد یا وزن نبض جوان و زن نبض
پیر باشد جنس نهم ماخوذ است از خاصه
کمیت وان دو نوع است متوی و مختلف
و نبض متوی نبض است که حرکت باز پسین او
بحرکت اول ماند و اندر بار دیگر نه جنس دهم

ماخوذست از عدد نبضات عروق و آن در نوع انسان
منتظم و این در نوع نباشد الا در نبض مختلف
و در نبض مستوی نباشد و آنچه از نظام وی
نظام چون بند نوعیست انحراف
از بهر آنکه این نظام نظام اختلاف
باب ششم در شناختن نبض
نبض [illegible] متفاوت باشد بسبب
[illegible] که در بدن پیران جمع باشد لیکن باشد نبض
کهل [illegible] باشد و اندر عظیم میانه [illegible]
عظیم

عظیم دوی باشد نبض کودک سریع باشد یا متواتر
و اندر عظیم تواتر بسیار باشد یا متفاوت یا بطی
نبض خداوند مزاج تر یا موی باشد یا عریض
نبض خداوند مزاج خشک دقیق و صلب باشد
نبض ذکور بقیاس با نبض اناث قوی و عظیم
نبض مردم لاغر عظیم و بطیء باشد نبض مردم در فصل
ربیع معتدل باشد و اندر قوت زیادت به سبب
اعتدال فصل و نبض شهراء معتدل الجهات باشد
نبض مردم در فصل خریف معتدل باشد و میل به ضعیف

دارد و نبض مردم در فصل زمستان متفاوت
باشد یا بطی یا صغیر بسبب کمی حرارت لکن نبض مجردی
قوی باشد و نبض شهرهای سرد همچنین باشد و نبض خداو
وندان ریاضت معتدل و قوی و عظیم باشد و هرگاه
که ریاضت نه بر حد اعتدال بود نبض صغیر و ضعیف
باشد نبض مردم که غذا معتدل خورده باشند نه
بسیار و نه اندکی قوی و عظیم و سریع باشد نبض
مردم که غذا کم خورده باشند سریع و ضعیف باشد
نبض مردم که بسیار خورده باشند مختلف باشد و اندر

اختلاف

اختلاف سریع نبض خداوندان شادی متفاوت
باشد و عظیم نبض خداوندان ترس سریع و مرتعش
و مختلف باشد نبض خداوندان چشم عظیم و شاهق
و سریع و متواتر باشد نبض مردم که در گرمابه استعمال
کرده باشند صغیر و ضعیف و بطی متفاوت باشد
نبض خداوندان اماس سرد بطی و متفاوت
باشد و نبض خداوندان سرسام صغیر و ضعیف
باشد نبض خداوندان صداع سرد بطی و متفاوت
باشد نبض دیوانه صلب و صغیر باشد نبض عاشق نامنظم

باشد اما هرگاه که عاشق معشوق را ببیند
عظیم و معتدل گردد و نبض خداوندان فالج موجی
شدید ضعیف و متفاوت نبض خداوندان جیمی
یوم عظیم و متواتر باشد نبض خداوندان غب
خالصه صغیر و ضعیف و متفاوت باشد نبض خداوند
و نبض غب غیر خالصه ضعیف و صغیر و مختلف
باشد نبض خداوندان تب بلغمی منخفض و صغیر
و ضعیف و مختلف باشد نبض خداوندان شطر الغب
بعظیمی مایل باشد باب

باب هفتم در معرفت

هفتم در معرفت رنگهای اصلی آب چهار است
زرد و سرخ و سیاه و سفید رنگ زردش
نوع است تبنی اترجی شقر نارنجی زعفرانی
ناری رنگ سرخ چهار است مگون و
گلگون و احمر قانی یعنی سرخ بغایت سرخ
و احمر افتم یعنی سرخ که برنگ خمر نزدیک سیاه
دو نوع است یکی سیاه مطلق دیگر سیاهی
که از زردی بسیاهی زند و چون آب
قانی و رنگ سفید دو نوع است رقیق

وغلیظ رنگ زرد اول درجهٔ تلبی است
یعنی زردی کاه رنگ و این دلیل اعتدال
است و آهسته حرارت و اثر چی نزدیک است
باعتدال و اندک مایه میل به گرمی دارد و چون
معتدل القوام باشد ولیکن پختگی تمام باشد
و چون رقیق باشد پختگی اندک باشد ناری هم
بر غایت حرارت میکند زعفرانی بر فی لطت
مرار بسیار میکند آب سرخ بسلامت تر از
آب زرد باشد از بهر آنکه سرخی علامت
غلبهٔ خون است

غلبهٔ خون است و خون بهترین اخلاط است
و حرارت خون کمتر از حرارت صفرا است و این
نوع رقیق نباشد از جهة آنکه این رنگ نتواند
بودن الا از غلبهٔ خون و خون نباشد الا از
هضم و نضج ناپخته و ناگوار بول رقیق باشد
ناهضم و نضج غلیظ باشد رنگ سیاه یا [illegible]
بغایت باشد یا از احتراق و سوختگی بغایت و با این
رنگ چون رسوب تر باشد بغایت بد باشد و رنگ
سفید دو نوع است مشف و معوق بصر مشف

چون بلور صافی و آبگینه سفید باشد و این رنگ
دلالت بر سردی مزاج و عدم نضج میکند و نوع
دیگر مفرق البصر و سفیدی آن چون سفیدی شیر
و کاغذ باشد و این رنگ دلالت بر بسیاری بلغم
خام و سردی مزاج میکند رنگ سبز علامت ترکیب
و علت باشد از سودا و بلغم بول آسمان لون
بول کسی باشد که او را زهر داده باشند بول
زیتی که همچون روغن زیت باشد خطرناک باشد
و علامت شوریدگی عقل باشد بول ازرق

علامت اول

علامت اول عمل ارغوانی علامت
صفرا و سودا باشد بول رقیق به هر لون که باشد
دلالت بر قلت ماده و ضعف قوة هاضمه
میکند بول غلیظ دلالت بر بسیاری ماده بر
صحت لون هاضمه میکند بسیاری بول بی تشنگی
نشان استفراغ رطوبت و بسیاری آن باشد
بول اندک نشان ضعف قوة باشد بول اندو سیاه
سوختگی ماده باشد و رقیق و سرخ اندیرقان
نشان سده باشد و استسقا بسیاری کف

بول از بسیاری بنفخ باشد بول خون که ناگاه باشد
نشان شکافته شدن رگ کرده باشد فصل
در رسوب رسوب چیزی است متمیز از بول و در آن
چهار چیز نگاه باید داشت لون و قوام و دوام و مکان
لون پنج نوع است سفید و سرخ و زرد و تیره و سیاه
رسوب سفید دلالت بر نضج مادهٔ مرض میکند هرگاه
که راست باشد و اکوار و اجزاء آن به یکدیگر پیوسته
در جمیع مدت مرض دلیل نیک حالی و سلامتی بخو
است و اگر این رسوب در بعضی ایام باشد و در

و در بعضی نه

و در بعضی نه دلیل بود بر آنکه قوت ماضمه
قوی نیست بر نضج تمام و دوام و اگر رسوب سفید باشد
و ناهموار نشان نضج ناتمام باشد رسوب که بر بالای
بول باشد نشان ابتداء نضج کمیاب است رسوب
سیاه نشان سوختگی اخلاط باشد رسوب سیاه
چون غمامی بود نشان سوختگی اندک باشد
و چون متعلق بود نشان سوختگی بسیار زیادت
تر از غمامی و چون راسب بود نشان سوختگی
بیشتر باشد رسوب سرخ نشان ناگواری و بدی و عدم

وعدم نضج باشد رسوب تیره نشان سردی مزاج

وعدم قوت است رسوب زرد نشان حرارت

مزاج است و بسیاری صفرا قوام رسوب نیلگون

آن است که متصل الاجزا باشد و هموار باشد و قوام

رسوب باطبیعی سبز ده است مخلطی مادی خراطی

سویق نمایی کرسنی طحی و سمی رملی و موی گرهی

عجبی مخاطی سفید و غلیظ باشد عجینی همچون پارچه

خمیر گداخته باشد مادی ریم و نشان کف ده نشان

ریش کرده و مثانه باشد خراطی همچون پارچه

پوست باشد نشان چرب و قرحه مثانه باشد

نمایی کوچک تر از خراطی باشد و هم نشان

چرب مثانه باشد سویقی همچون دانه ارزن باشد

نهایت بد باشد نشان سوختگی اخلاط بود لحمی

از کرده باشد کرسنی بزرگتر از نمایی باشد نشان

سوختگی خون باشد و سمی نشان گذاز شش بینه باشد

مشعری همچون دیوی باشد و تولد ان در کرده باشد

رملی نشان ضعف جگر باشد **فصل**

بسیاری عرق از بسیاری رطوبت باشد یا رقیقی رطوبت

پاک دکی مشام یا قوة دفع دافعه یا ضعف قوة ماسکه
اندکی یا ق از اندکی رطوبت و بستگی مشام و ضعف
قوة دافعه یا عرق سرد اندر بینی کرم نشد بدانکه

باب هشتم اندر اسباب مرض

اسباب مرض علی العموم سه است بادیه همچون طبیعه
وسبب و سابقه همچون امتلا و داصله همچون عفونت
این اسباب را بیماریها متشبه بهة الاجزا باز
دید آورد که انرا سوء المزاج گویند یا بیماری بی
باز دید آورد و ان تغیرات و تفرق اتصال

گویند

گویند و بیماری متشبه الاجزا اشت گونه است
چهار موده دان گرمی و سردی و تری و خشکی
و سردی و تری و سردی و خشکی و هر یکی از ان یا
ماده باشد یا بیماده باشد مثال گرم بیماده تب دق
مثال گرم با ماده بینی که از عفونت اخلاط باز
دید آید مثال سرد بیماده فسردن مثال سودی
ماده خالی مثال تر بی ماده سستی مثال تر با ماده
استسقاء مثال خشک بی ماده تشنج مثال خشک
با ماده سرطان بیماد یا بی چهار گونه است

BRCARO
ISFAHAN
MINASIAN

بیماری در صورت بدن و آن دو شکل باشد در کیفیت
یا در مجاری یا در سزی یا در روشنی و بیماری
واما و اینجا باشد که عضو بزرگتر از آن گردد
که می باید یا کوچکتر از آن شود که می باید و بیماری
در عدد اجزا که بود یا زیادت کم چنانکه است
که اورا انگشت بود و بیماری در وضع
چنانکه در خلقه که عضو از جای خود بیرون آید باب
اندر اسباب بیماری
اول مرکب که از اندازه اعتدال بیرون رود

BRCARO
ISFAHAN
MINASIAN

و آن یا نفخی باشد یا بدی نفخ همچون خشم گرفتن
و بدی همچون ریاضت دویم رسیدن گرمی بفعل
همچون گرمی آفتاب سیم رسیدن گرمی بقوت
چون فلفل و زنجبیل چهارم بستن مشام
پنجم عونت اسباب بیماریها آسرد است
اول رسیدن سردی بفعل همچون برف دویم
رسیدن سردی بقوت همچون افیون سیم
حرکت با فراط پنجم کم خوردن با فراط
ششم بسیار خوردن طعام و شراب با فراط

حکایت کمون با فراط

هفتم بستگی مشام هشتم کشادگی مشام

اسباب بیماریهای تر چهار یکی رسیدن تری بفعل

یکی مسام دویم رسیدن تری بقوت یکی خوردن

یکی سیم بسیار خوردن چهارم آسودگی

و ریاضت نا کردن اسباب بیماریهای خشک

چهار است اول رسیدن باد سموم دویم

خوردن غذاها و داروهای خشک سیم

کم خوردن با فراط جهاد حرکت با فراط سابعاً

که سدد آورد انحنا چیز است و چون تو کدر منگ

اندر جری

اندر جری بول یا فسرده شدن خون در عروق

یا ملتحم شدن ریش و کرست فزونی در جری ساختن

تولوی اندر منفذی اما سی پدید آمدن یا داله

و هاء قابض بر عضو ضاد کردن یا غبار بر شیره

کرد آمدن و مشام را بسته کردن با غذاهای

لزج قوی خوردن و سببها که اشیاء و فراخی

در مجاری باز دید آورد چهار گونه است اول

ضعف قوة ماسکه باشد یا حرکت قوی از قوة

دافعه یا داروی که اندام را نرم کند استعمال کردن

بالنفس باز کشیدن و به خوشی فرو گرفتن سبها
که سردی پدید آورد سه گونه است یکی استعمال
چیزهای سرد لزج و چون لعابها و کتیرا دویم
چیزهای چرب خورد و خوردن روغن گاو و شیر
سیم شیرینیها چون شکر و مویز و انجیر سبها
که درشتی باز دید آورد پنج گونه است یکی
غذا مجلی زد آینده چون سرکه و خردل دویم
دمدوه قبض چون خروت و هلیله سیم
هوای سرد و دارو های سرد جهادم کردن و دود

پنجم غذاء علیظ

پنجم غذاء علیظ چون بلوط و ارزن
باب هم در تبیب حرارتیست بیرون از
مجری طبیعی و ارزدل انگیخته میشود و در شرائین
میگذرد و به همه تن میرسد و زیان کارست
باختلاف بدن و اجناس غالبه و آن سه است
حمی یوم و حمی غب و حمی دق و حمی
یوم تبی باشد که یک روز بیاید و بسیار
باشد که تا سه روز بدارد و این تب اول
روح را گرم گرداند و پس اخلاط و پس اعضا

و تولد این تب از اسباب مادیه باشد و آن
چهار است یکی آنکه از بیرون ببدن میرسد
همچون گرمی آفتاب و آتش و استحمام تا بحد
در آن وقت داروها باشد دویم چیزی که
از اندرون قوت آن به بدن رسد همچون
خوردن غذاهای گرم و داروهای گرم سیم
آنکه بدن را در حرکت آورد چون لعب یا لغت
در حرکت آورد همچون خشم و غم و شادی
چهارم علتی که در اعضاء ظاهر حادث شود از اسباب

ظاهر

ظاهر همچون ورمی که در بدن ران بدید آید بسبب قرحه
که بر پای باشد حمی دق حرارت غریب است
که در اعضاء اصلی آویزد و از دل جرم را گرم
گرداند و پس از آن روح را و پس از آن اخلاط
و این قسم تب سه گونه است اول
آنست که این حرارت غریب رطوبتی را که در
عروق و رگهای کوچک که در اعضاء اصلی است
نهیت گرداند و بعد از آن در رطوبتی آویزد
که در اعضاء نرم است همچون گوشت و پیه دویم

آن است که ان رطوبت دتری نیست کردانند
و در رطوبت دتری آویزد که در عضا متشابهه
الاجزا پیدا کنده است در جایکاهای مخفی که بمشابهت
شبنم و باران خرد باشد و این رطوبتی باشد که
غذای این عضا رزان باشد ان نیست کردانند
حمی عفن حرارتیست در نهایت کرمی
که اول خلاط را کرم کند و از اخلاط روح
و جرم دل کم و حدوث این تب از اسباب
سابقه باشد و اسباب سابقه از پیدایی خلطها

وسطبری

وسطبری و دوسندگی ان باشد و سده رزان
حاصل شود و عفونت که لازم ان باشد چون دیر
درنگ کند و بسبب تحلیل نا رفتن و تبهای عفنی
چهار گونه است اول آنکه از عفونت و کنده
شدن خون باز دید آید انرا مطبقه گویند و این
تب دایم باشد تا انگاه که منقضی گردد دویم
انکه از عفونت صفرا حادث گردد چون صفرا
بیرون رگها عفن شده باشد یکروز آید و یکروز
نیاید و مدت درنگ این تب دوازده ساعت باشد

وچون در اندرون رگها عفن شده باشد دایم باشد
وبنوبت غب اشتداد کند و انرا غب گویند سیم
از عفونت بلغم باز دید آید وچون بلغم بیرون عروق
عفن شود مدت درنگ ان پانزده ساعت
باشد چون در اندرون رگها عفن شود دایم باشد
چهارم انکه از عفونت سودا باز دید آید
چون سودا بیرون رگها عفن شود یک روز آید
ودو روز نیاید ومدت درنگ این تب بیست
چهار ساعت باشد وچون در اندرون رگها عفن شود

دایم باشد

دایم باشد وبنوبت رایج باشد واشتداد کند تا انگاه
که منقضی شود انرا گویند

باب یازدهم

در شناختن احوالی که دلالت بر نیک وبدی
بیمار وبیماری کند یکی از قوة نفس باید جستن
چنانکه خفتن وباز نشستن وحرکت کردن
بروی آسان باشد واندر بستر ها وخسبیدن
وبران شکل وبه پشت باز نباید وپهلو دیگر
قوة از طبیعت باید جستن وانچنان باشد که نبض قوی
باشد ودم زدن آسان بود ودیگر از قوة دماغ

باید جستن چنانکه حاسه سلامت باشد و شوریدگی
و اختلاط در عقل نباشد و درد سر نباشد و از پس
بیماریهای حادّه عطسه آمدن نشان قوّة دماغ
باشد و پدید آمدن بثورها و اینها بر لب و بینی خاصّه
اندر تب غبّ خالص نشان خیر باشد در تبهای
ورونیکران خون بینی و یرقان نشان خیر باشد
و عرق سرد در تبهای گرم باشد و چشم در گو افتادن
و رنگ روی زرد یا سیاه شدن و پوست تیره
کشیده شدن نشان بد باشد و دم زدن بیاپی

حرارت

حرارت با فراط باشد خناق در تبهای حادّه
علامت بد باشد هرگاه که زبان درشت گردد
پس از آن خشک گردد خاصّه در تبهای حادّه
نشان هلاک باشد کشیده ماندن دهان اندر
بیماریهای حادّه نشان سقوط قوّة باشد کنند
دهان در تبهای حادّه نشان عفونت اخلاط
باشد دم زدن سرد نشان باطل شدن حرارت
غریزی باشد هرگاه که در آخر بیماریهای حادّه دم
زدن ضعیف و متواتر گردد و گاه نفس بزرگ برآید

نشان هلاک باشد و خواب روز و بیدار شب
نشان بد باشد و بی خوابی شب و روز نشان
خشکی دماغ باشد درد گوش از امراض عادة نشان
تحمل باشد و برهم سودن دندان بر سان کسی که
خوردن نشان بد باشد فروجت بر دندانها
عادة نشان فرط حرارت باشد احتلام
در اول بیماری نشان در اثنای بیماری
و در آخر نافع بود سرد شدن انگشتان دست
و پای نشان ضعیف حرارت غریزی باشد

یا مقدمه

هو المستعان

یا مقدمه غشی و مهلک باشد کبود بی اطراف
و همچنان نشان نزدیک مرگ باشد هذیان گفتن
اختلاط عقل باشد و از ضعیف نشان ضعف
قوة باشد بسیار گفتن از مردم کم سخن
نشان اختلاط عقل باشد نام مرده گان
بردن و مرده گان را آواز دادن نشان
سوختگی مادة باشد اندر دماغ شهوت
مذاکل شدن اندر بیماریهاء مزمن نشان
باشد عرق گرم اندر تبهاء گرم که پیش از

از سر و گردن نیاید بد باشد باب

دوازدهم اندر بحران

بحران عبارتست از مقاومت و کوشیدن طبیعت
با ماده مرض و بر سان دو خصم که با یکدیگر
کوشند یا ماده که دو و بحران نیک پدید آید
با طبیعت ای جز آید ماده مرض مستولی گردد
و بحران بد پدید آید پس بحران تغیر حال بیمار
رست از حال به حال بهتر یا بدتر و بیماری
که آخر آن بسلامت خواهد بودن آنرا بیماری

وقت

وقت باشد ابتدا و وقت تزاید وقت انتها
وقت انحطاط آغاز مرض ابتدا گو
یند وقت فزودن تزاید گویند وقت
بغایت رسیدن انتها گویند وقت
نقصان گرفتن مرض انحطاط گویند و هر
بحران که در اول بیماری افتد هلاک
کننده باشد و آنچه در وقت تزاید باشد
اگر نیک باشد ناقص باشد و اگر بد باشد
بیمار آن بحران با رنج باشد و آنچه در وقت

انتها باشد یا یکبار بیمار از خطر بیرون آید
بماده مرض مستولی شود و بیمار را که کرد
و هر بحران که در روزهای بحرانی افتد امید وار
باشد و هر چه بیش از آن باشد نشان بسیار
ماده باشد فصل در روزهای بحرانی روز سیم
و روز بحران است و روز پنجم روز بحران است
و در این روزها بحران ها نیک بسیار باشد روز
هفتم روز بحران است و روز هشتم و روز
بحران است و روز نهم روز بحران است

روز بحران در روزهای بحرانی

روز یازدهم روز بحران است روز سیزدهم
هم بعضی گاه باشد که درین روز بحران باشد
و گاه باشد که نباشد روز چهاردهم روز
بحران باشد و هیچ روز از روزهای هفتم و روز چهار
دهم قوی تر نیست روز پانزدهم درین روز
بحران کم باشد و اگر باشد به باشد روز هفدهم
روز بحران باشد روز نزدهم بحران کم باشد و اگر
باشد نیک باشد روز بیستم روز بحران است
و از پس چهاردهم هیچ روز از دیگر روز قوی

اللهم وفقنی بالاتمام

هوا خالص نیست لیکن بخارها و رودها و غیر
آن آمیخته است و از هر چیز اکتساب کرده
بهترین هوا آنست که با بخارها و دودها
نیامیخته باشد نمحقون بود و در میان سقفها
و دیوارها [illegible] و مرغزارها و خندقها
و بیشها و تره زارها و درختان بیچون
انجیر و بیجوز و کشتها و تره ها چون سیر و
و پیاز و باقلا و کرنب و در باشد و گذار او
از جانب شمال گشوده باشد و اندر تابستان

تر نیست روز نیست و یکم روز بحران است
[illegible] چهارم روز بحران است روز
نیست و هفتم روز بحران است و هر چه از این
روزها گذشت بحران ضعیف باشد باب
هوا
سیزدهم اندر تدبیر [illegible] خانه
مرکب [illegible] است که حیوان ان بنفس زدن
میکشد و می [illegible] و بدین سبب [illegible]
گرد ان تن حیوانست هوا باندرون تن و
رسنده تر نیست و این هوا که نزدیک ماست

تبادتاک و اندر زمستان نمناک باشد و هوا
گرم تحلیل بسیار کند و سستی در اعضا
و عصبها پدید آورد و چون گرمی باعتدال
بود لون بدن سرخ گردد و اگر از حد اعتدال
بر دو زرد رنگ زرد کند و عرق بسیار آرد
و بول کم کند و ضعف هضم پدید آورد و دل را
گرم کند و تشنگی آورد و هوای بدن را سرد
کند و تولد دهنده باشد قوة و مادها تلیط
کند و بول بسیار گرداند و زکام و نزله

بسیار

بسیار آورد و مشام سوی بلند هواء تر
پوست را نرم کند هواء خشک بدن را لاغر
کند و پوست را خشک گرداند هواء تیره
احتلاط را برانگیزد و نفس را بر ماند و وحشت
آورد و هرگاه که هوا متعفن شود وبا پدید
آید باب چهاردهم اندر فصلهای سال
بهترین فصول فصل ربیع است زیرا که این فصل
مزاج او گرم و تر است و مناسب مزاج روح
است و از آن خون است و لون بدن سرخ

سرخ گردانند از آن جهت که خون را بجنبانند
بظاهر بدن کشد و این فصل بیماریهای دیرینه
برانگیزاند و در کسی که مستعد مالیخولیا
باشد مالیخولیا را پدید آورد و مرضهای این فصل
بیشتر اسهال خون و رعاف و دمامیدن
و خناق کشنده باشد فصل تابستان
مزاج گرم و خشک باشد قوتها را ضعیف گرداند
و خلط بلغم را کم کند و صفرا بیفزاید و بیماریهای
این بیشتر تب و غوغا و مطبقه و لاغری

بدن

بدن و درد گوش و درد چشم و آبله و حصبه باشد
فصل پاییز مزاج او سرد و خشک است
درین فصل بیماریها بیشتر باشد بدان سبب که
مردم بروز در آفتاب آمدن و شدن کرده
باشند و به شب سرد باشد و میوه‌های بسیار خورند
و بیماریهای این فصل گرفتگی سرطان
و درد مفاصل و سپرز و چکیدن بول و عرق
النساء و دمه و قولنج و درد پشت و ران
و جذر و حصبه و دیوانگی و سل و دق باشد

فصل زمستان مزاج او سرد و تر است
بیماریها در این فصل کمتر باشد بدان سبب که
بواسطهٔ سردی خلط فسرده باشد و بیماریهای
این فصل عسر البول و خناق قتال باشد و غیر قتال
باشد و حصبه و جدری سلیم باشد والله اعلم باب
پانزدهم اندر تدبیر طعام و شراب بهترین
غذاها نانی باشد که از گندم آفت نارسیده داشت
که سفید یک لاتن درست و شیرینیها که در خوردن
مزاج هر شخص باشد و بهتر و مانندهٔ تر بغذا
انگور

انگور است و انچه تمام رسیده باشد و طعام
همیشه باشتهاء صادق باید خورد و هرگاه که
اشتهاء صادق پدید آید در طعام خوردن
تقصیر نباید کرد و چنان دست از طعام خوردن
بدارد که هنوز اشتها باشد و پس از انکه طعام
خورده باشد طعام دیگر خوردن و میوه را گران
کردن بغایت بد باشد و از لبنیات و حموضات
نباید خوردن و در تابستان بیشتر باید خوردن
و اندر خوردنیها ترتیب نگاه باید داشت و هرچه

لطیف‌تر باشد بیشتر باید خورد مثلا اول
شوربا باید آش میدن پس تر بید خوردن
پس گوشت و بهترین نوبتهاء طعام خوردن آن
است که اندر هر روز طعام سه نوبت خورد یکروز
بامداد و شبانگاه و یک روز نوبت میان
روز کسی را که مزاج او گرم و صفرائی باشد غذاء
سرد و تر باید خوردن چون مزوره نار دانه
و زرشک و آلوه کده و غوره و مانند آن
سودائی مزاج باید که غذائی خورد که میل بتردی

اندک مایه

اندک مایه گرمی دارد و چون نخود آب و گوشت
بره و مرغ فربه و خایه مرغ نیم برشت و بلغمی مزاج
غذاهاء گرم و لطیف کنند باید خوردن همچون
نخود آب بگوشت گنجشک و کبک و بط فربه
و نوابل دار چینی و گرد باد و پشی و موی مزاج
غذاهاء سرد که اندک مایه میل بخشکی دارد باید
خوردن و چون غوره و عدس آب و مانند آن
و آب از عقب غذاهاء گرم و شیرین نباید خورد و اگر
صبر توان کرد اندکی آبی سرد باید خوردن شیر و ماهی

تازه و خایهٔ مرغ و پنیر تر به یکی نباید خورد و از
پس آب نباید خورد ماهی تازه سرد نباید خوردن
بریان چون از تنور بیرون آورند نباید پوشانید
باشد نباید خورد غذاهای چرب خوردن معده را ضعیف
کند و اشتها ببرد غذاهای سرد سستی آورد
غذاهای شور تیزی چشم ببرد ماش و ماهیا
تازه در یکروز نباید خورد غذاهای ترش خوردن
رو و پیری آورد و بسیار خوردن پیاز کلف
در روی پدید آورد و عقل را ناقص کرداند

و آب بهترین

و آب بهترین آبها معتدل مزاج را آبی
باشد که سردی معتدل باشد یا از بیرون سرد کرده
باشند و آب سرد خوردن دماغ و دندان را زیان
دارد و کسی را که او را سرفه و فالج و رعشه و استسقا
باشد زیان دارد و آب سرد با اعتدال همه تن
درستان را سود دارد و معدهٔ گرم را همچون
گوارش باشد و دل گرم را مجاء هوای خنک بهتر
آنها را که از دماغ باز دارد نگذارد که خون
گرد و دیگر اخلاط تباه شود و اندکی آب سرد در تشنگی

تشنج کافی باشد و آب شور خوردن مردم را لاغر
کند و عشر و فالج رسود دارد و آب گرم خوردن
غشیان آورد و هضم طعام تباه کند و طعام
بدهن معده آورد و اگر گرم باشد معده را بشوید
و قولنج را بکشاید و خداوند سرفه و درد چشم
را سود دارد و آب ایستاده خاصه آنکه در
میان درختان و میان نی باشد بغایت
بد باشد و سپرز را بزرگ کند و درد و تار زیان دارد
و آب تلخ یا چیزی چرب و شیرین باید خوردن

و آب شور

و آب شور با سرکه و سکنجبین خورند تریاک
همه آبها مخالف پیاز است خاصه پیاز بسرکه
پرورده آب خوردن بنا شتا و از پس گرمابه
زیان دارد جگر و گرده سرد کند و پیچ استسقا
باشد آب خوردن بشب که از خواب بیدار شوند
زیان دارد رباب شانزدهم اندر
تدبیر خواب بهترین وقت خواب آنکه است که طعام
از معده فرو افتاده باشد و در قعر معده
قرار گرفته و خواب بر گرسنگی غشیان

و سرگشتی پدید آورد و بدن را لاغر کند و خواب
بروز زبد باشد و رنگ روی را زرد کند و اشتها
طعام ببرد و کاهلی و سستی اندام و تهیج
پدید آرد و در حالت خفقان بر پهلوی راست
خسبد پس بر پهلوی چپ و شکم را گرم پوشیده دارد
و سر شکم خفقان طعام زود هضم کند و به پشت خفقان
زیان دارد و خواب بامداد زیان دارد

باب هفدهم تدبیر مسافران

باید که چون ایشان
باشد و طعام خورده بود برنشیند و طعام خوردن بوقت

فرود آمدن

فرود آمدن بمنزل باید افکندن و بر پشت
چهار پای آب نباید خوردن و بر تشنگی بد
باید کردن و اگر تشنگی غالب باشد قدر پنج
درم تخم بهمن با سرکه بیامیزد و بخورد تشنگی
باز دارد و هنگام برنشستن سر و سینه را
از آفتاب پوشیده دارد و شربتی از پشت
چوبه آب سرد باید خوردن و اندر منزل سینی
و ناف و کف پای را بروغن بنفشه چرب
باید کردن و اگر باد سموم آید سینی و دهان پوشیده

باید داشتن و صبر باید کردن و اگر سرما باشد رفتن
پیش آتش نباید رفتن و طعامی که سیر دهد
اسپارسک باید خوردن و از آب سرد خوردن
و ترشیها احتراز باید کردن و دست و پای را
بروغن زیت گرم کرده چرب باید کردن
و روزه باید و دمه معده را خالی نباید داشتن
و موی اگر بر پای باید پیچیدن و در موزه کردن
و پای باید که در موزه چنان باشد و اگر دست
و پای سرما یافته باشد در آب گرم باید نهادن
و اگر خواهد

و اگر خواهد که اثر گرما و سرما رنگ روی
نگرداند لعاب بذر قطونا با سپیده تخم مرغ
و کتیرا و صمغ عربی بر روی طلا باید کردن و مسافر
دریا نخست باید قی بسیار کند و معده را پاک
گرداند پس در دریا نشیند و در کشتی رمیه
شراب انار و غوره و زرشک بسیار باید
نشیدن تا اهل کشتی را نافع و سازگار باشد
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمت
مقاله اول در علم نظری طب بتوفیق الله تعالی

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

وصلی الله علی محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین
المعصومین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا دائما ابدا
مبارکا بر حمتک یا ارحم الراحمین

مقالة بسم الله الرحمن الرحیم دویم
در علامات در علت هر عضوی
از اعضا از سر تا قدم و مطالب
آن و آن بعد از مطلب باب اول

ع
در صداع صداع دردیست که در اعضاء سر پدید آید
و صداع گرم یا سرد یا ماده یا بی ماده یا از خون

بود یا از صفرا

بود یا از صفرا علامت صداع خون
سرخی روی و چشم است و گران اندامی
و شیرینی طعم دهان علاج فصد قیفال است
و حجامت ساق و چیزهای سرد خوردن چون
شراب عناب و شراب آلو و خرمای هندی
شکر سفید بجلاب سرد خوردن و غذاء مزوره
از خرمای هندی و آلوی کهلی با مغز بادام
و صندل و سرکه و عرق گل مبوسیدن و استلام
صداع صفراوی علامت آن افروخته شدن

گرمی در سر و [illegible] سردی در سر عت
نبض و زردی بول و تشنگی [illegible]
دیدی خواهد باشد علاج [illegible]
است و طبع را نرم داشتن با لوبیا سیاه و عناب
و بنفشه و نیلوفر و سپستان و خرمای هندی
و ورق گل و تخم کاسنی و ترنجبین و چکار
شنبر و آب انار ترش و شیرین و با پوست
فشرده با نبات و ترنجبین باید دادن و غذا
چون خرما هندی و زرشک و انار دانه

بکشمش

بکشمش و [illegible] علاج کردن
و جرمهای [illegible] صداع سرد با ماده از بلغم
باشد [illegible] علامت صداع بلغمی شدت
و سختی صداع باشد بجرات و سرخی روی و چشم
و گرانی سر و چشم و گاه [illegible] و بسیار خفتن و بسیار
آب دهن و ترشح بینی و بول سفید و غلیظ
باشد و نبض متفاوت و بطی بود علاج
استفراغ بلغم از همه بدن باید کردن و به حب
صبر و به حب شبارد و جلاب اصل السوس تر آشیده

وتخم رازیانه وکلنگبین دادن دغرغره با پاره
فقیرا کردن وبخود آب با مرغ و پیمرغ دادن
وبحسب قوت وشک بودن علامت صداع سوداوی
بیخوابی وسواس وتیرگی رنگ روی وفتور
نبض وترشی طعام دهان وسبزی قاروره باشد
علاج استفراغ سودا کردن بمطبوخ
افتیمون وحلیله سیاه وغاریقون وجلاب
بالنگو ونبات باید دادن وغذا بخود آب
بازیره باج با مرغ وپیمرغ بحسب قوة صداع

سبب ان حرارت

سبب ان حرارت آفتاب بود که بر سر تابد یا از
نزدیک آتش نشستن علامت صداع گرم
بی ماده گرمی پوست سر و اعتدال بود بر بول و براز
بود و تشنگی بسیار و بیخوابی باشد و گرانی در سر و چشم
درد بود علاج تعدیل هوا کردن و در جای خنک
نشستن وجلاب از سکنجبین ساده و عرق
گل با برف دادن و صندل و عرق گل و سرکه بر سر نهادن
دن و بغذا مرتوره با ترش دادن چون خرمالو
هندی و زرشک و ترشه کدو صداع گرم جیاد

علامت آنست که کرمها در سر و چشم باشد و تب باشد
و اندیشها فاسد کند و بول رقیق و سفید باشد
علاج بابونه و اکلیل الملک در آب باید جوشانیدن
و بر سر باید فرو گذاشتن و بخار آن باید بوییدن
و طلاها گرم بر سر نهادن و جلاب نبات با لنگور
دادن و غذا نخود آب با مرغ خوردن نافع و سرزکار باشد

باب دویم در سرسام

سرسام دردی است که در یک حجاب از حجابهای
دماغ پدید آید یا در هر دو حجاب یا در دماغ یا در

جمله دماغ

جمله دماغ و حجاب و این مرضی مجنونی است و یا از
خون باشد یا از صفرا علامت سرسام خون تب دایم
و گرانی سر و روی و سرخی چشم و درد سر و هذیان
گفتن با خنده و درشتی زبان و کراهیت
روشنائی باشد و نبض عظیم بود و قاروره
غلیظ و سخت باشد علاج فصد قیفال است
و خون برداشتن و کسب قوة و جلاب بنفشه
و نیلوفر و آلوی سیاه و عناب و سپستان
و نبات و ترنجبین دادن و طبع را مطبوخ

فاکهه ترش و حصرم آلوی سیاه
و آلوی کبیر و عناب و سپستان و تمر هندی
و ورق گل سرخ و تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر
و سنا و بکی و ترنجبین شیرخشت و مغز خیار
شنبر و میا نهاده و در جلاب نبات و نیلوفر
دادن و غذا کشکاب با عناب و خشخاش
و بنفشه و افسنتین با نیلوفر دادن مرسام صفراوی
علامت آن تیزی تب و بی خوابی و تشنگی
و خشک دهان و بینی و شوریدگی عقل و بسیار گفتار

همدیان و زردی روی و زبان و سرعت
نبض و برجستن رگ جای حقد و بول زعفرانی
و ناری باشد علاج استفراغ صفرا کحول
بهمراه فاکهه چنانکه در مرسام خونی گفته شد و جلاب
بنفشه تر و عناب و نیلوفر و تخم کاسنی و تمر هندی
و آب انار ترش و شیرین با نبات و ترنجبین و آب
نعناع و آب خیار و کدو باید دادن و سرکه
و صندل و روغن گل و عرق گل و آب خیار و بالنگو
طلا کردن و بوئیدن و بر سر نهادن و غذا

کشکاب بادون و اطراف بدن بآب گرم
و سبوس و بنفشه مالیدن ماشرا و رمی آب
در اندرون و بیرون دماغ بدید آید و بزرگی
شهکاه باشد که پوست روی بترقد و آب زرد
از آن تراوید گرفتگی گیرد و این مرض مخوف است
و از خفقان باشد و صفرا علاج این مرض چون
سرسام است و درین مرض حقنها و تیز لایق
باشد تا مانع بود و السلام والاکرام باب سیم
اندر دوار و سدر و دوار به پارسی سرگشتن را
گویند

و سدر آن را گویند که چون مردم برخیزد و چشم او
تاریک شود و سر بگردد و بیم آن باشد که بیفتد و این
مرض یا بلغمی باشد یا سودائی علامت بلغمی گرانی
سر و روی و کدورت حواس و بسیار خواب
و تشنگی نبود و بول سفید و غلیظ بود و نبض لین
علامت سودا وی بسیار فکر و بی خوابی و کم تشنگی
و صلابت نبض بود و علامت بخار آن بود که دیر
بیاید و در ابتداء آب چشم گشاده شود علامت
جلاء آن است که دماغ را تنقیه کنند به حسب ایام

وحب اصطمیقون وجلاب بالنکو وکل
را زیانه وکلنگر دینج محک خراشید
و هند وغذا نخود آب یعنی کاچره با خشک
باید دادن نافع باشد باب ۳۲۱ جعاد
دردکابوس کابوس علتی است که
مردم در خواب شوند چنان پندارند که اورا میفشارند
ونفس او تنگ میشود وسبب این علت بسیاری خلط
غلیظ باشد وچنین خلطی سوداوی وبلغم وسودا
ولیکن مرض مخوف است علاج اگر ماده خونی بود رگ

رگ قیفال

رگ قیفال یا نهر البدن باید گشودن واین
دو نوع است که ایشان را جلاب بالنکو وکل تنگر
باید دادن وغذا نخود آب وحب ایاره وحب
اصطمیقون وایارهٔ لوغاذ وتنقیه باید کردن
نافع باشد باب پنجم در صرع صرع مرض مخوف است وسبب
سده است تا تمام که در سده گذر روح نفسانی
حادث شود واگر سده تمام باشد سکته باز پدید
شود وبدین سبب حرکات بی انتظام وتشنج احداث
کند وماده مرض یا بلغمی باشد یا سوداوی

علامت بلغم سفیدی رنگ رو و فربهی بدن باشد
و زبان مسروع زرد باشد و از چیزهای که موجب
خشم نباشد خشم گیرد و حواس صفیر بود و آواز
بسیار باشد علاج تنقیه بدن کردن
از آن خاصه تنقیه دماغ کهن به حب ایارج
و حب افتیمون و جلاب گرم و تخم رازیانه
و بابونه و کلپکر دادن غذا و آب
علامت صرع سوداوی لاغری بدن و سیاهی
رنگ و خفقان دل و ترش طعم دهان علاج

استفراغ

استفراغ سودا باید کردن و به مطبوخ افتیمون و حب
افتیمون و معجون نجاح و جلاب گرم از بالنگو و گاوزبان
و گلپکر دادن و غذا نخود آب یا جوجه مرغ و گوشت
[illegible] مسروع باید که خود را از گرما و گرم و سرما
[illegible] بلند [illegible] کند و آب نه نشاند
[illegible] باب بیستم در
علامت [illegible]
که مداد حواس را باطل گرداند و ناگاه افتد
و به یکبار افتد سبب آن ماده بلغمی باشد که در

که در راه گذر روده نفخی سده تمام پدید آورد
و بطون دماغ را ممتلی گرداند علامت
سختی و سهلی سکته و دشخواری و آسانی نفس
است و کف اندر سکته نشانی زیادتی علت باشد
و در صرع نشان گشاده شدن سکته علت علاج
آن است که تا پنج روز هیچ جلاب و غذا ندهند
و روز ششم بیرمغ بروغن بادام چرب کنند و
اپاره فیقرا آلوده کرده و به گلو فرو برد تا قی کند
و جلاب انیسون و بالنگو و گل انگبین دهند

و حقنها

و حقنها نیز مستعمل کنند و پشت او بروغن
فرفیون گرم کنند بمالند و مشرود و بطوس و تریاک
بزرگ بدهند و زهره کلنگ و باب مرزنگوش
حل کنند اندر رطبی چکی سند و غذا بخورد آب
بادار چینی و فلفل و گوشت کبک و کنجشک
و کبوتر بدهند تا نافع باشد

باب هفتم در
سبات سبات مرضی مخصوص است
که خوابی است مفرط و دراز و بدشخواری
بیدار شود و چون او را بیدار کنند الحنان

دماغ الصلی یعنی آب مغز سر

خفقه باشد و سبب این مرض سرد شدن مزاج است
و سبب خوردن داروهای سرد و سرمای مفرط
که از بیرون بدو رسیده باشد و یا از بسیاری
بلغم که پیدا شود علاج سفیدی زبان و فراوانی
باشد و نبض موجی و عریض و نرم باشد علاج
اگر خوردن داروهای سرد باشد داروهای گرم
باید دادن و چیزی تریاک بزرگ و مثرودیطوس
و اگر سبب باده بلغمی باشد تنقیه دماغ باید کردن
و به جبهای تیز و حب ایاره اصطیمقیون و غیره
نخوذ

و غذا نخوذ آب با سعتر و دارچینی و گردیا
و نان خواه باید دادن و جندبیدستر و روغن
بابونه حل کنند و در دماغ چکانند نافع باشد
و السلام والاکرام

باب هشتم اندر سهر

سهر خواب مفرطی است و این مرض مخوف است
و به سبب آن گرمی و خشکی باشد که بر مزاج دماغ
غالب شود علاج روغن بنفشه و شراب
خشخاش دادن آسایش فرمودن و از غم
و فکر کردن و گرمابه رفتن و آب فاتر

استعمال کردن وعدا مزورهٔ بلنوی باشد
بامغز بادام و اسفناج و بزغاله دادن و نکه
خواب آور و سماع آهسته خوش شنیدن
و آواز باد نرم که در گذشتن آهستگی خوابانیدن
و حکایتها و افسونهای خوش گوش کردن
و اطراف بدن را آهستگی مالیدن اگر کسی سل
با آب و خواب مفرط و سرفهٔ خشک پدید آید
نشانه آن موجب هلاک باشد باب نهم
اندر ماء خولیا یا مالیخولیا علتی است سوداوی

و خوف

و خوف و صاحب این علت پیوسته بدل
هراسان باشد و فکرهای بد کند اندرون غمناک
باشد بی سبب ظاهر و مادهٔ این علت یا سودای
طبیعی باشد یا سودای نا طبیعی باشد و اختلاط اربعه
باشد که بسوزند علامت آنکه از سودای طبیعی باشد
سبزی لون باشد و قصور نبض و سیلان لعاب
آنکه از سودای نا طبیعی باشد از خشم سوخته باشد
اما را علامت سرخی بول و عظیم نبض و بی
حواسی وجود بسیار باشد آنچه از صفرا سوخته باشد

علامت آن سرعت نبض و همه پاره
و اختلاط عقل در هر دم جستن و خشم گرفتن
و بی خوابی و آنچه از بلغم سوخته باشد علامت
آن کاهلی و خواب بی انتظام و تری بینی و دهن
و بینی سبز و سفیدی لون و بدن و سفیدی
بول باشد علاج جمله آن است که استفراغ
سودا کنند و فصد صافن و مطبوخ افتیمون
هلیله و حب نجاح و حب افتیمون و روغن
بنفشه و روغن کدو در بینی چکانند و جلاب
بالنگو

بالنگو و نیلوفر و نبات باید دادن و غذا نخود
آب با مغز بادام اگر با خواب مفرد باشد شربت
بنفشه و شراب خشخاش و غذا مزور
بینی باشد با روغن بادام و تراشه کدو و به گرمابه
بردن و آب فاتر استعمال کردن نافع باشد

باب دهم در نسیان و غسق

در این مرض آفت است در افعال فکری
پدید آید و به سبب نقصان و بطلان و حالتی
است که بکودکی و فربهی باشد و به سبب آن سوء المزاج

سرد باشد که بر بطن اوسط دماغ غالب شود
علامت آن خشکی بینی و بیخوابی است علاج
غذاهای گرم و تر و معتدل باید دادن و چون
بخود آب و روغن خایه مرغ و بسط و پاچه بزغاله
و برّه و روغن نرگس و خیری بر سر دماغ
مالیدن و جلاب بنبات و بالنگو دادن
تا نافع باشد والسلام باب یازدهم در عشق
عشق مرضی است سوداوی که مردمان را بعشق
کرده اند و سستی کردن فکر در نیکو یافتن صورت

یا خلق

یا خلق علامت و آن فراموشی و حیرت
و سر در پیش انداختن و چشم به کود فرو رفتن
و نفس دراز کشیدن و اختلاط عقل است
علاج مزاج دماغ تر گردانیدن و غذاهای و شربتهای
مرتب و چیزی شراب بنفشه و شراب خشخاش
و مفرح یاقوت و به کرمابه رفتن و آب فاتر
استعمال کردن و خود را مشغول گردانیدن
بشغلهای بزرگ که محبوب را فراموش کند
و صحبت کردن با غیر معشوق و فکر در معشوق

کردن را زایل کردانیدن والسلام **باب**

سیزدهم اندر اختلاج اختلاج لاجستی

اندام است کنن حرکتی است که اندر عضل ها

افتد بی مراد تو گردان حرکت از باد غلیظ باشد

علامت علامت باد آن است که دیر پدید آید

دیگر دوار اگر اختلاج افتد بیم کند و لغوه

اگر در همه بدن افتد بیم کننده باشد به فالج و کزاز

علاج دغداهای گرم باید دادن چون

آب با فلفل و دارچینی و تخم رازیانه و گرد

دان موضع

دان موضع که جستی گیرد بخرقه درشت

بسپارد مالیدن و روغن فرفیون و قسط

مالیدن نافع آید **باب جهاردهم در**

رعشه رعشه علتی است که حرکات

ارادی با حرکات غیر ارادی آمیخته شود

و حرکات ارادی ناقص شود چون خواهند

که حرکت اختیار کنند حرکت غیر ارادی

آن را باز دارد و اندر دست و سر بیشتر

افتد و به سبب کل این مرض ضعیف قوة است

وضعیف آلت حرکت باسوء المزاج سرد و این
بیشتر کسانی را باشد که بیماریهای بسیار کشیده
باشند یا جماع بسیار کرده یا شراب بسیار خورده
علاج تقویت قوة باید کرد و استفراغ از رطوبت
به حب صبر و حب ایارج فیقرا و حب دیاپالیا
و حب شیطرج و غذا بخورد آب با خشک و آنچه
دماغ را لائم از مرغ و کبک با فلفل و دارچینی
باید دادن و روغن قسط مالیدن نافع باشد

باب پانزدهم در علامت سستی

در علامت این علت سستی بیماری

و عضلها دارد تا راست و باطل شدن حس
و حرکت و سبب این علت فرود آمدن رطوبت
است در بطون دماغ و ریخته شدن به پیه نخاع
بدن یا بسبب ضعف بدن و قوة و راه گذر قوة
ماسکه و حاسه فرو بندند و نگذارد که بگذرد
علامت و این سستی یکنیم بدن باشد و باطل شدن
حس و حرکت و سفیدی و خابی قاروره
علاج آن این است که چهار روز نافت
روز به حب قلت و کثرت ماده بعلاج مشغول

نشوند و در ابتداء معالجت حقنهٔ تیز باید
کهون و حب صبر و حب اصطمخیقون و حب الماهی
و حب شیطرج دادن و به جای آب ماء العسل
الاصول باید دادن و غذا بخوز آب با کنجد
و تیهو و کبک و کبوتر بچه با فلفل و گرد پادزهر
و زیره دادن در روغن قسط و روغن فرانیون
و روغن بلسان باید مالیدن و شریطه
و تریاک فاروق دادن نافع باشد باب
رمد در چشم است اگر چشم در وی سرخ باشد

در کتابها بر خواسته

هو المستعان

در کتابها بر خواسته و رگ قیفال باید کشودن
و حجامت قفا کردن و جلاب بنفشه و عناب
و بنفشه دادن و غذاء مزوره از پلینوماش
و مغز بادام و اسفناج و مسهل از سنا مکی
و پوست هلیله زرد و بنفشه و آلو سیاه
عناب و تربجبین و خیار شنبر و آب سرد
بر روی و چشم ریختن و اگر سرخی روی و چشم
نشد و پلکهای چشم به شب باید یکدو سه
علاج آن حب شبار و حب ابارهٔ قیفرا

tarikhema.org

و جلاب بیخ مهلک خراشیده و نباتات
و غذا زیره و دباج با روغن بادام باب هفدهم
در ضعف بصر و رفتن آب از چشم
علاج لطیف کردن غذاست و تقویت
دماغ کردن به بوهای خوش و ترک روزه
و جماع کردن و هلیله کابلی و توتیای خورد
سودن و در چشم کشیدن نافع باشد
باب هیجدهم در گرانی گوش و درد گوش
سبب گرانی گوش چون مادهٔ بلغم غلیظ باشد

جلاب ریحانی

جلاب به چشم را زیان دهد بیخ مهلک خراشیده
و گل انگبین باید دادن و غذا یخنی و آب
با خشک دانه دادن به تنقیه دماغ به حب ایارج
فیقرا و ایارج لوغاذیا باید کردن و اگر سبب باری
غلیظ باشد غذای لطیف باید دادن چون یخنی و آب
زیره و دباج و ماء اللحم و روغن بادام تلخ با چند بیدستر
سعتر و روغن بابونه در گوش چکانند درد
گوش یا از خون باشد یا از ورم یا از باد یا
مختلف اگر از خون و ورم باشد علامت خون

لون و جهندگی در گوش بود علاج

فصل قیفال است در اسهال طبیعت مطبوخ

فاکهه و مطبوخ هلیله و جلاب عناب و بنفشه

و بنفشه دادن و غذاء مزوره از پلنو ماش

و غوره و انار دان و اگر باره ها مختلف باشد

علامت آن و آواز و روغن در گوش

علاج تنقیه معده کردن به حب شبار

کون و غرغره کردن به روغن مرزنگوش

و نرگس و بابونه و شبت نیم گرم در گوش

چکانیدن

چکانیدن و غذا نخود آب بادام چینی

و فلفل و کرویا دادن مناسب است

باب نوزدهم در امراض زکام و نزله

مبداء زکام و نزله دماغ است و آنچه براه

گذر بینی فرود آید انرا نزله خوانند

و ماده زکام گویند و آنچه به حلق و سینه فرود

آید انرا نزله خوانند و ماده زکام گویند

و ~~به حلق و سینه فرود آید انرا نزله خوانند~~

و ماده زکام و نزله یا گرم باشد یا سرد

علامت

ماده گرم آن است که چشم و روی سرخ باشد
و آنچه از بینی فرود آید گرم باشد و تیز و تنک
و زرد بینی و حلق را بسوزاند و غدغه کند
علامت ماده سرد آن است که سر و روی گرم
باشد و آنچه از بینی فرود آید غلیظ و سفید باشد
علاج اندر زکام گرم فصد قیفال است که باید
کشیدن و جلاب عناب و سپستان باید دادن
و شراب بنفشه و شراب خشخاش در آب حل کردن
و دادن و غذا کشکاب با عناب و بنفشه و نیلوفر
و سپستان

و سپستان باید دادن علاج اندر زکام
سرد نمک و سبوس گندم در صره کهن و آب تش
گرم باید کردن و بر سر نهادن تا حرارت را
به قعر دماغ برساند و غذا اندک دادن و بر
تشنگی صبر فرمودن و جلاب بر سیاوشان
و انجیر و مویز طایفی دادن و غذا نخود آب
آب با خشک دانه و بینی به بخار طبیخ بابونه
و اکلیل الملک و مرزنگوش و شونیز فرود داشتن
سود دارد و عود و قسط و کندر دادن سوختن پیه است

خون بینی

باب بیستم اندر خون آمدن بینی

سبب خون آمدن بینی از بسیاری خون باشد
در بدن یا دهن رگ کشاده خون آمدن
گیرد یا بحران بیماریهای حاده باشد اگر سبب بسیاری
خون باشد در بدن فصد قیفال باید کردن و شراب
غوره و شراب رسانیس و جلاب عناب و سکنکبین
ساده دادن و آب کشنیز تر به برف سرد کردن
و در بینی چکانیدن و گل ارمنی و نشاسته و آب
مورد و عرق گل طلاء سر کردن و بسد و کهربا و گل ارمنی سوده

و گل ارمنی و نشاسته و آب مورد و عرق
گل طلاء سر کردن و بسد و کهربا و گل ارمنی سوده
در بینی فشاندن و در آب سرد نشستن و برگ
بید و کاهو و گل خشخاش و صندل مقاصری و عرق
گل بوشیدن و غذا مزوره و زرشک و سماق
و انار دادن اگر سبب رعاف بحران بیماری
حاده باشد باز نباید بستن الا اگر قوت
تحمل نکند صندل و کافور و گل ارمنی و گلاب بر
جبهه طلا کردن نافع است باب

ورم زبان

بیستم اندر ورم زبان

ورم زبان مادهٔ آن خون باشد یا صفرا یا آنکه از
بلغم و سودا باشد علامت آنکه از خون باشد سرخ باشد
و کم و خرمان بود و لعاب اندک بود علاج
آن فصد قیفال است و طبع را نرم داشتن بمطبوخ
فاکهه و مضمضه کردن بآب بلیو سرخ و آب کشنیز و آب
کاهو و کتان و لبوق گل تر کرده و بر زبان اندازند
و جلاب بنفشه و آب انار ترش و شیرین با پوست
فشرده و غذا کشکاب و اگر چیزی فرو نتوانند

حقنه کنند

حقنه کنند علامت آنکه از صفرا باشد در زبان
بود و درد مفرط و افروختگی سر و روی و دهان
بسیار بر زبان شود علاج آن همان ورم خونی باشد
و به جز فصد گردن علامت آنکه از بلغم باشد رنگ
روی سفید باشد و سرد و بزرگ لعاب بسیار از
دهن آید و درد کمتر بود علاج آن مضمضه کردن
و پارهٔ قیقرا و زبان را بسرکه و عسل و خردل
مالیدن و حقنهٔ تیز کردن و جلاب بیخ مهلب
و مویز طایفی دادن و غذا نخود آب با مغز بادام

سیاه دادن علامت آنکه از سودا باشد

سیاهی رنگ زبان و خشکی دهان باشد

علاج تنقیه بدن باید کردن از سودا به

مطبوخ افتیمون و حب افتیمون و حب غاریقون

و غذا زیره با آب دادن با خروس بچه نافع

باب بیست دویم در ناخوشی بوی دهان

سبب بوی دهان از رطوبت باشد عفن

این رطوبت در پنج دندان باشد و این عفونت

از خلطی باشد که اندر معده بود علامت

آنکه از پنج

آنکه از پنج دندان بود و گوشت بن دندان آن

بهتر که هر وقت مسواک کنند و دهان بشویند

یا هرگاه که غرغره کنند و دندان پاک کنند

و دهان خوشبوی کردد علاج قیفال باید زدن

تا چهار رگ و پیوسته دهان بسرکه و گلاب

شستن و صندل و عاقرقرحا و کزمازج خائیدن

و به مطبوخ هلیله مشقه کردن و جلاب سکنجبین

و ده عرق گل دادن و غذا مرزه انار

دانه با گوشت دادن و اگر دندان سیاه شده باشد

بر کند علامت آنکه از عفونت خلطی باشد که در
معده باشد آن است که بسواک کهنه و دهان
شستن زایل نشود و در وقت گرسنگی سخت تیز باشد
دکاه سیری آهسته تر بود علاج آنست که تخم خربزه
و تخم تربزه و تخم شبت در آب بجوشانند
و قدری نمک و طعام و عسل در آب حل کنند
تا باز خورد و پرهیز بروغن کنجد چرب کنند و به
کلو فرو برد و قی کند و بعد از قی کردن کلنگبین
و سکنجبین بیکدیگر بسرشند و بدهند و اگر سرکه
معده باشد زرد

معده باشد زرد آلو و شفتالو نیم رسیده بدهند
و خربزه ناشتا خوردن سود دارد و غذا
مزوره زرشک و سماق و آب غوره و امثال
آن باید دادن

باب بیست و سیم در درد

دندان درد دندان یا از سوء المزاج سرد
یا از ورمی که در بن دندانها باشد علامت
آنکه از سوء المزاج گرم باشد آن است که چون آب
سرد بدندان رسد آب پشتی و سردی آرام کننده
باشد و آنکه از ورم گرم باشد گوشت بن دندانها سرخ

باشد و اماسی کرده یا ضربان تا عمل ارگ قیفال باید کشود
و حجامت کردن و چهار رگ زدن دلبر که و عرق کل مفرح
کردن و جلاب سکنجبین و عناب باید دادن و غذا
مزوره از زرشک و نار دانه و بلیمو سرخ و به مطبوخ
مطبوع طبع نرم کردن علامت آنکه ریزش سوء المزاج
سرد باشد آن است که درد ضربان نباشد و وزن
بن دندان نبود و هرگاه که آب سرد بدندان
رسد درد زیادت شود علاج آن مضمضه کردن است
بسرکه و لوذینه و عاقرقرحا داولیش و بن دندان
بابونه و فلفل

بابونه و فلفل و شیطرج و سندی باید مالیدن
و تریاق از بوداد دادن و اگر بدین تدبیرها
درد ساکن نشود داغ باید کردن و صمغ درخت
لوت بر بن دندان باید نهادن و تنقیه
دماغ بحب ایارج فیقرا کردن غذا نخود
آب با مرغ خوردن نافع باشد باب
بیست و چهارم در خناق دشواری
زده است و سبب آن ورم عضلات حنجره
است و آماس و باطنهای غشاء پیرامون

DR. CARO MINASIAN
LIBRARY
ISFAHAN

و به سبب آن ورم یا خوانباشد یا صفرا علامت
خناق خون سرخی رو باشد و همچنان زبان
آتش و گرمی حلق می یابد و شیرینی دهان و زبان
حلق علامت صفرا و خشکی دهان و زردی
رو و افروختگی حلق و تلخی دهان باشد علاج
هر دو نوع رگ قیفال است و کشودن
اما در آنکه خونی باشد اگر قوه تحمل کند خون
بسیار بیرون کردن تا بحد غش آنجا مدارا
ضعیف باشد خون به تفاریق بیرون کردن

تا غش نکند

تا غش نکند و حجامت ساق باید کردن
و به جفتها و نرم طبع را جذب دشتی و شراب
عناب و شراب آلو دادن و در روز
ابتدا غرغره به لعاب بهدانه سرخ و آب کشنیز
تر و شراب توت فرنگی دادن و بر
لیشت نهادن و بر مکید تا ماده را از
راه کند حلق و شهد اطراف به بندند
و آب گرم و سبوس گندم و خطمی بنفشه مالیدن
و در وقت تزاید غرغره به عناب و رو باه

تردک بلیوی سرخ و آب کاهو و شراب
توت و مغز چنار شبنم کنند و شیره تخم نرگس یعنی
کنوچه غرغره کنند و چند راه گذر حلق کشده شود
انار ترش و سکنجبین ساده و آب طبیخ هندی
و شیره تخم تورک و آب نعنع فواکه باید داد
و غذا کشک آب و بادام نافع باشد باب
پنجم در ریو تنگی نفس است در حد رفتن
و حرکت کردن بسبب تنگ شدن قصبه
شش است از رطوبات لزج علاج

تنگی نفس

شراب

شراب زردخانه و بیخ نخک و پر سیاوشان
و تخم رازیانه و کلنگبین باید دادن و قی فرمودن
پس از آنکه عسل و خردل خورده باشند
پاسکنجبین عسل و آب تربزه و غذا نخود آب
و با مغز بادام دادن نافع است و مفید والله
اعلم بالصواب باب بیست ششم در
حکم سرفه سرفه حرکتی است که طبیعت بان
حرکت دفع میسازد شی را که به بدن
متعلق است میکند و به سبب آن یا تری بنهایت خشک

سرفه

وتر پی باشد علامت آن باشد که تشنگی نباشد نفس
بسیار باشد علاج پنج مهلک تراشیده و پنج کوفته
و پر سپید و شان و نبات باید دادن و غذا
مزوره بخورد و آب پنیوی باشد با مغز بادام اگر
سبب خشکی باشد علامت تشنگی و خوش آمدن
خنک آب علاج شربت بنفشه و شراب خشخاش
دهند و جلاب عناب و بنفشه و شربت سپستان
و لعاب بهدانه و نیکو و قضا مزوره و پنیوی
باشد با مغز بادام و حلوا از آرد باقلا و شکر

روغن بادام

روغن بادام دادن و هم روغن ارزن
صافی در روغن بنفشه و کتیرا در سینه و حلق
مالیدن نافع آید باب بیست و هشتم در
سیل ریش شش را سل گویند و اسباب
سل نزله تیز است که از سر به شش فرود می آید
و شش را ریش گرداند علامت سل هرگاه خداوند
سرفه ذات الریه بسرفه خون و ریم بیرون اندازد
و تب لازم باشد و بدن لاغر میشود و رخسار سرخ
شدن گیرد و اندر شب و پگاه از پس آنکه طعام

سل

خورده شود رخسار سرخ گردد و بنفشه ظاهر شود
نشان یابد و سبب پیدا ایم نزدیک علت است
بر دل و سبب سرخ شدن رخسار بر آمدن بخار
علاج اگر دریابند و قوة تام یابد رگ
باسلیق باید زدن و خفقه به تفریق بیرون کهد
جلاب بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و نبات
باید دادن و گاه گاه شیر زنان که دختران را
دهند و شیر خر باید دادن و کشکاب با سرکان
و خشخاش هندو طراف بزغاله و خروس و
باید دادن

باید داد در آن کوشد که طبع مجیب نشود
دواء امساک طبیعت کوشد باب پانزدهم
نهم در زحمات الجنب و ریاح
دردناک که از ریاح صعب و غشیان مستطیل
عضلا پیدا شود علامت تنگ و تواتر نفس
و درد پهلو چنانکه سوزنی به عضو فرو می برند
و طبع لازم باشد و نبض متشاری و سرفه خشک
از اول علت اندر وقت تزاید
باید با نفس کافی پهلو علاج باسلیق زدن

وخون چندان بیرون کردن که رنگ بگردانید
ولیکن دوسه نوبت تا قوة ساقط نشود جلاب
بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و نبات
و ترنجبین و شراب بنفشه و شراب خشخاش دادن
بنکو با روغن گل یا آب لوق سازند و مطبوخ
فواکه و شیره خشک و ترنجبین خلط را متفرق
کند و غذا کشکاب و نیلوفر با بنفشه و عناب
و خشخاش و سپستان و روغن بنفشه و شراب
بنفشه باید داد و موم روغن از موم صلاح

وکثیرا

وکثیرا دختمی و روغن بنفشه در سینه و پهلو
مالیدن و آب سرد و میوهای پخته و ناپخته
نباید دادن والسلام باب سیم
در خفقان خفقان حرکت اختلاجی
است که در دل حادث میشود و خفقان یا سوء
المزاج گرم باشد یا سرد و اسباب سوء المزاج
گرم اعراض نفسانی باشد و چون خشم و اندیشه
کارهای نازک یا طعامهای و شرابهای گرم
خوردن و در هوای بغایت گرم باشد آمدن

وشدن و تشنگی با فراط کشیدن دور کردن با

علامت

بسیار نشستن خفقان گرم و تشنگی و سوزش

در حوالی قلب راحت یافتن از هوای خنک

باید علاج اگر خون غالب باشد رگ باسلیق

باید از جانب چپ زدن و هوای خانه خنک کردن

و صندل و گلاب و کافور بر سینه نهادن و جامه صندل

پوشیدن و جلاب و شراب نیلوفر و شراب سیب و حماض

و عرق گل و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و شراب سیب

و شراب صندل و کشنیز خشک و ورق گل و بهار

دهند

دهند با شراب سیب و مفرح سرد و مفرح معتدل

و غذا مزوره از زرشک و غوره با مونا (؟)

با فروج دادن و اگر سوء المزاج سرد باشد علامت

لون صاحب خفقان سفید و رسن باشد و تشنگی

باشد و علاج شراب بنفشه و شراب ریباس و شراب

سوسن باید دادن و جلاب با بنفشه و فراشک مفرح

گرم و دوال مشک و پوست انبج پرورده

و لعل و غذا نخود آب با مرغ و کبک بریان کرده

و زیره بوداده نافع است باب پنجم در غشی

غشی با بطل شدن جمله قوتهای محرکه و حساسه
باشد و اسباب غشی به تحلیل شدن روح است
بواسطه استفراغها و تحلیل به افراط و سبب
لذت مفرط باشد و چون لذت جماع و دارو های
که با فراط چون درد قولنج و معده ما استعمال
از ماده که مرق روح کند علامت
غشی سردی با فراط باشد و نبض صغیر و ضعیف
و متواتر و بطی باشد و لون نیز از باشد علا
در وقت غشی گلاب و آب بر سر و روی پاشند

زدن

زدن و صندل و گلاب و خیار بادرنگ سرد
کو با عرق گل و عرق بید مشک بو پاشیدن
و گلاب سرد در حلق چکانیدن و جلاب و شراب
سیب و شراب جاص و نیلوفر دادن و آنچه سبب
داروها باشد علاج آن درد داروها کردن و غذا
ماء اللحم مرغ بریان کهو و زرده تخم مرغ نیم
برشت خوردن نافع باشد باب سی دویم
در آمدن خون از کلو
علاج رگ باسلیق
باید زدن و قرص کهربا و آب ورق اسپیوش

و آب تخم ترک دادن گل ارمنی با گلاب بسرکه
مخلوط کنند و کندر و خون سیاوشان
و عقاقیا بروغن گل بلسان بر سینه طلا کردن
و مزوره از بلیوی هرنی و آب غوره و سماق
سازند نافع باشد باب سیم در ضعف
معده ضعف معده یا سوء المزاج بارد
باشد یا از بسیاری بلغم که در معده گرد آمده
آنکه از سوء المزاج سرد است غرغره و نفخ
و دوار و در از گاه گاه باشد علاج کوشش
و زنجبیل

و زنجبیل بر دره و فلفل و نان خواه و مصطکی
ردی دهند و روغن مصطکی در معده مالند و طریفل
و مادة الحیوة نافع باشد و غذا نخود آب با فلفل
و دارچینی دادن علامت آنکه از کی در آمده
بلغم باشد در معده عشیان و تهوع و قی باشد
و سنگین نباشد علاج قی کهنه و با آب عسل
و آب برگ ترنجه و خردل و جلاب با لنگو
و دانه پانه و کلنگبین باید دادن و به حب
شبت و معجون خیار شنبر بلغم را بیرون کند و غذا

بخود آب یا گوشت مرغ و دارچینی و گرد یا باید دادن

تا نافع باشد **باب سی و چهارم در غشیان**

غشیان شوریده شدن معده باشد یا پیش از طعام

خوردن بود یا از پس طعام خوردن **علاج**

کم خوردن غذا الجه و شراب سیب خوردن و اگر

پیش از طعام خوردن و فراج معده گرم باشد

شراب به خوردن و غذا مزوره از نار دانه

و اگر مزاج معده سرد باشد **علاج** قی کردن آب

و آب ورق تربزه و جلاب بالنکو و نبات

دادن

دادن و شراب انار و نفنج دادن و غذا زیره

با بیج با مرغ باید دادن نافع باشد **باب سی و پنجم**

در پیچیدن شکم سبب آن رطوبتی باشد که حرارت

به تحلیل آن قادر نباشد و از آن نفخ و قراقر پیدا آید

علاج کوارش زیره و شراب ریحان و آب رازیانه

باید دادن و کشنیز و زیره کرمانی و ورق سداب

و خایدن و دستار گرم کردن با آتش و در شکم

نهادن و در گرمابه آب گرم بر شکم ریختن و غذا

بخود آب یا دارچینی دادن نافع باشد والله اعلم

باب سی و ششم در فواق

فواق حرکت طبقهٔ اندرون معده است و این
حرکت مرکب است از تشنج انقباض و ریختن
از موی پی را و حرکت انبساطی از جهت دفع مؤذی
یا خوردن چیزی گرم و تیز باشد که فم معده را بسوزاند
یا ماده غلیظ که آنرا دفع کند علامت آنکه از
چیز گرم و تیز باشد سوزش معده بود و از عقب
خوردن غذاء تیز یا داروی تیز علاج
آب گرم یا روغن بادام جرعه جرعه بدهند

و قی بفرمایند و باب گرم و سکنجبین ساده بدهند
تا قی کنند و آب انار ترش و شیرین بیاید که بمکد و لعنع
می خایند و شراب بلیسد و غذا حسوهٔ نرم و با روغن
بادام و شکر دهند و اگر سبب مادهٔ غلیظ است
ماهی شوربه دهند و در عقب آن تخم شبت
و تخم ترب بجوشانند و قدری نمک طعام دادن
حل کنند بدهند حل کنند بدهند و پر مرغ با روغن
با روغن کنجد چرب کنند و به کلو فرو برند
قی کنند و جلاب کشک و تخم رازیانه

بدهند و غذا بخود آب و گوشت کبک و کنجشک
باید دادن نافع باشد و السلام باب سی و
هفتم در هیضه و اسهال و تزحر

در هیضه

سبب هیضه ناگوار بدن طعام است و فاسد شدن
غذا در معده و هر چه لطیف باشد و بصفرا مانده
تر بقی بر آید و هر چه غلیظ بود باسهال فرو آید
هر گاه که احساس افتد که طعام اندر معده تباه شد در حال
قی فرمایند تا معده پاک شود و اندر هیضه هیچ حرکت
نباید کردن لکن خویشتن حقنه باید ساختن باشد

که خواب

که خواب پدید آید که هیضه هیچ به از خواب نیست
و شراب غوره و شراب دیباس دهند و غذا
مزوره از سماق و زرشک فرمایند اما

اسهال

اگر اسهال مختلف اللون باشد و به آن پیچیدن
شکم نبود و بعید العهد باشد به خوردن مسهل باید
نباید بستن و اگر ضعف پدید آید بستن علاج
قرص تباشیر لبست و صفوف ناردانه و رب باید
دادن و غذا مزوره از سماق و مرغ فربهان
و اگر با اسهال خفقان باشد علاج سفوف شاسته

و قرص تباشیر بسمت و بارتنگ و تخم سپرزه و تخم
شاهسفرغم و صمغ عربی و تخم سیندان بریان
کرده و با عرق گل یا بدادن و غذا جاورس با مرغ
بکار دیوست کنند و بریان کرده و با مرغ جوان
دهند و اقاقیا و صندل و گل ارمنی و زیره کرمانی
و گلنار و با آب بید و آب مورد سبز شند و ناف
و شکم بدان طلا کنند تو حی تقاضای برخواستن
است و هرگاه که برخیزد چیزی بلا اندک جدا شود
و غلیظ و حی ناطق بعضی با خون و بعضی بی بخوردن

زحیر
تذحر

علاج ترحر بلغمی

علاج ترحر بلغمی علاج اسهال خلط باید کرفتن
تا نافع باشد

باب سی و هشتم در قولنج

قولنج

قولنج مرضی معروفی و مؤلم است و آن از بلغمی غلیظ
دو سند یا بادی غلیظ که اندر روده ها گرد آید
یا خشک تفلها باشد که از جهت غذاها خشک
پدید آید و قولنج که سبب آن بادی غلیظ باشد
بالقلع خشک اول روده اعوره ممتلی گردد
پس امتلا بر روده قولون باز دهد علامت
پدید آمدن قولنج آن باشد که طبیعت محتبس شود

شهوت طعام ضعیف کرد و چیزهای ترش
و شور و تیز آرزو کند و شکم و درد پشت و ساق
پدید آورد و آب بسیار خواهد علاج
کولش بنرم و معجون خیارشنبر و کوارش
تمری با سناء مکی و شکر باید دادن و طبیعت را نرم
باید کردن و اگر طبیعت نرم نشود حقنهای تیز دهد
مرتبه کردن تا رودها از ماده قولنج پاک شود
و بشفه از تخم خطمی و بوره ارمنی و اغروت
و ابشق و فنتربون و ورس سداب ستمامونیا

کلک

کردن سود باشد و از آب سرد و میوها اجتناب
نمودن و هر بامداد جلاپی گرم از گلشکر و تخم
رازیانه باید دادن و در آب شنگ از بابونه
و اکلیل الملک و تخم شبت و رو و ماه تروک
و خشک و خطمی و نمک طعام نشاندن و غذا نخود
آب مرغ کبک و گوشت بنجشک دادن باب
سی و نهم در بیان کرمان که در شکم در وده
پدید آیند و آن رطوبتی غلیظ باشد که در سطح روده
دو پیچیده شود و حرارت ضعیف آنرا نتواند پخت

کرم شکم

اسباب گرم معده

وتحلیل کردن پس فاسد و متعفن شود و از تباهی آن
رطوبات گرمان متولد شوند و اسباب سابقه آن
طعامهای غلیظ است و ناگوار بدن آن و میوه‌های خام
و شیرینیهاست خوردن و بر امتلا جماع کردن

علامت گرم شکم

و در گرما به رفتن علامت درد شکم و پیچیدن ناف
و آمدن لعاب دهان بود خاصه در وقت خواب
و زردی روی و بدخوابی و زود گرسنه شدن
و بستگی طبیعت علاج یک اخته هر بامداد صد
درم شیر تازه و ده درم شکر در آن حل کنند و بدهند

وغذا

وغذا بخود آب با خلیک دانه و آویشن بدهند
و روز آنچه برنگ کابلی مقشر و شیخ ترکی و قسط
تلخ و ترمس و تربد و سرخس و قنبیل و حب النیل
از هر درمی کوفته و بیخته بر شیر تازه بدهند
تا گرمان را بکشد و مستفرغ گرداند و اگر طبیعت
محبوس شود جرعه سرکه کهنه در آب گرم ممزوج
کرده بیاید دادن و آخر روز غذا از کشک
سوده و با شیر دادن و شافه از زهره گاو
و با شیر با عسل سرشته استعمال کنند و ضمادی

حماد

از شونیز کوفته و تخم حنظل و افسنطین و صبر با زرد
کاو آمیخته و بر ناف نهند باب چهلم در
درد جگر اگر درد جگر سرخی روی و متلا
علاج
بدن باشد رگ باسلیق باید زدن و جلاب
تخم کاسنی و دانهٔ زرشک و نبات دادن و صندل
متعاصری و آب گل و کافور بر جگر طلا کردن
و غذا کشک آب دادن و آب غوره با نان
چو و اگر رنگ بدن سفید باشد و تشنگی نبود
علاج ماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن
و غذا زیره

و غذا زیره با آب با گوشت بنخشک و کبوتر بچه
صحرائی دادن نافع باشد و سدد باب چهل و
یکم در سوء القنیه و استسقا
استسقاء
سبب سوء القنیه و استسقا سردی مزاج جگر است
و سوء القنیه مؤدی مقدمهٔ استسقا است هرگاه
که مزاج جگر از حال طبیعی بگردد و ضعیف پدید آید
و لون روی و بدن زرد شود یا سفید و اساس
در زیر چشم و دست و پای پیدا شود و اثر اسوء
القنیه گویند اما استسقا مرض بارد است

وسبب ان مادهٔ سرد غریب است که در حفر جبابا
متحلل شود و انرا بیفزایاند و قسم ان سه
کونه است لحمی و زقی و طبلی سبب استسقاء لحمی
سوء المزاج سرد باشد که اندر جگر و اندر رحمها
همه تن به سبب ناقص شدن اعضا پیدا شود
علامت استسقاء لحمی اول پای اماس
کیرد و پس از ان شکم و انشبان پس روی
و اندامها دیگر و هر کی که انکشت بر نهند
جای انکشت بکرنان فرو نشسته بماند

استسقاست و سبب استسقاء زقی آن است
که آب در رودهاء میان پوست شکم و میان
شرب کو آید و سبب این آن است که میان
ناف و تعقر جکر راه کذری است که خون از
ان راه کذر به جکر چنین میرسد و درین حالت
که از ان مجری مستغنی شده اند و ان متلاشی
شده است و چنین مجری جکر که بسبب سده باد و ریح
بسته شود و ان مجری بضرورت کشاده شود و بدین
سبب مزاج جکر سرد شود و تولید خون رقیق مائی کند

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

دلو پیا که رودها در میان آب سباحت میکنند
واین نوع استسقا بهترین انواع است و علامت
این استسقا اماس اطراف بدن باشد و سرفه
خشک پدید آید و ضعف زیادت کند و بآخر
اسهال پدید آید و چون مشک آب باشد که
دست بران زنند و سبب استسقا
طبلی آن است که مادی غلیظ در انموضع که آب
در استسقاء زقی جمع شده باشد یکی رطوبت
و سبب غلیظ گرمی مزاج جگر باشد یا سردی

استسقاء زقی

مزاج معده

مزاج معده علامتهای نوع استسقا آن
است که ناف بیرون آید و شکم بغایت بزرگ
شود و چون دست بر شکم زنند آواز طبلی بدهد
و از بر آمدن جشا آسایش یابد علاج
نوع اول قی فرمودن است به تفاریق و دار
روهای مسهل برفق دادن و از آب و میوه
خوردن پرهیز فرمودن و راه گذر رسیده بگشودن
دماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن
دماغ را بغرغره مک کهن و از داروها

که در این علت نافع است حب ایاره و حب
ریوند قرص زرشک بزرگ و کوچک و در آب
دریا و آب شور نشستن نافع باشد و مسعی در آتش
گرم مندفن کردن یا در آفتاب گرم نشاندن
از قوی ترین علاجها است و جلاب از تخم کاسنی
و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کرفس و نبات
دادن و غذا زیره با آب شیرین از نخود و کشمش
و بادام و چاشنی سرکه و اندکی زعفران با مرغ دادن
علاج نوع دوم اول تدبیر آن باید کرد که آماس

سوء المزاج

سوء المزاج را پس تدبیر استفراغ کردن
چنانکه گاهی شربتی دهند که تسکین حرارت
کند و گاهی شربتی که استفراغ آب کند بطریق
مسهل بطریق اذرار بول جلاب از تخم
کاسنی و دانه رازی و تخم بادیان و تخم کرفس
با نبات باید دادن و آب کاسنی تر تا مثبته
با نبات دهند و دانه رازی پنج درم و تخم کاسنی
پنج درم با نبات ده درم بجوش نند دس درم
آب کاسنی با شسته بگیرند و با یکدیگر بیامیزند

دمنوخیار چینی بهیت درم دران حل کنند تا طبع را
نرم کند و حب مازریون و حب قاریقون بدو دسه
مرتبه بدهند و غذا نخود آب با دارچینی و تخم رازیانه
با و بدهند که نافع است **علاج** نوع سیم اگر گرمی
غالب بود سکنجبین بزوری خنک دادن و اطلاء
تخم کاسنی و تخم کرفس و بعوض آب عرق کاسنی دادن
و ضمادی که از صندل و عود لادن و سنگ برجکر نهادن
و غذا از زرشک و اگر سردی غالب بود تخم کرفس
و تخم رازیانه و سکنجبین غافث و سنبل هندی

دادن

دادن و نخود آب با مغز بادام و خشک دانه
دماء الاصول و معجون حب الغار دادن بسیار
نافع است والسلام **باب چهل دویم در سرزن**
اگر رنگ بدن سیاه باشد و بول زرد **علاج** اگر آسیب
باید زدن از دست حب جلاب دو دانه زرنیخ
و تخم کاسنی و سکنجبین بزوری دادن و اگر رنگ بدن
تیره باشد و معده ضعیف بود و الضمد بدهد **علاج**
اشاره قیقر باید دادن و ادرار بول کردن
دماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن و ادرار

بول کردن دواق سراب و تخم ترب در سرکه جوشانیده
و قدری نمک باندازهٔ سپرز ترتیب کنند و بران سرکه بریان
و بر موضع سپرز بنهند و سرکه کبر بنا شتا بیاشامند و غذا
مزورهٔ ارز زرشک زهره و بابج دهند تا نافع باشد
والسلام باب ۳۶ در یرقان یرقان تغیر رنگ روی
و رنگ سفیدی چشم و رنگ همهٔ پوست تن را
گویند و یرقان یا زرد باشد یا سیاه و اسباب
تولد یرقان زرد و بسیاری تولد صفرا باشد
در جگر و سده از رمنفذ بیرون آمدن صفرا

از جگر

از جگر یا از رمنفذ فرو آمدن صفرا به جانب
روده یا از قبل دفع طبیعت باشد که دفع مرهٔ
صفرا و بظاهر بدن کند و به جهت بحران علامت
یرقان زرد که به سبب حرارت جگر و بسیاری
تولد صفرا باشد تشنگی است و تلخی دهان و زردی
زبان و بول باشد و کف زرد بود علاج
تخم کاسنی و خرمای هندی و آلوی سیاه و آلوی
کبلی و نبات و ترنجبین داده و بمطبوخ هلیله
زرد استفراغ صفرا کردن و سکنجبین و عرق کاسنی

و آب خربزهٔ هندی و آب انار ترش و شیرهٔ
و شیرهٔ تخم بریهن باید دادن و قرص تباشیر
نرم و قرص کافور و قرص صندل و قرص زرشک
درین موضع سودمند است و بدوغ گاو بیان
شستن و ماهی کوچک زنده فرو بردن
نافع باشد و غذا مزورهٔ زرشک و خربا و
دادن داروی بدپید آمدن یرقان از دفع
طبیعت باشد در امراض حاده چون ملیخولیا
و در اینجا بد باشد الا اگر رطوبت از بدن بسیار

آید بطریق

آید بطریق اسهال و ادرار مستفرغ شود چون
روز اینجا یرقان پدید آید نشان خیر باشد
یرقان سیاه بیشتر از سپرز باشد و از جگر نیز
باشد و آنچه از سپرز باشد سبب آن سده باشد
اندر مغذی که میان جگر و سپرز است علاج
رگ سلیم زد از دست چپ و به مطبوخ افتیمون
استفراغ سودا کردن و آب بیمز دادن و غذا
بیره بان ساده نافع آید والله اعلم باب ۲۴

در درد گرده هرگاه که درد گرده درد

ضربان باشد و بول سرخ باشد علاج رگ باسلیق

باید زدن و جلاب از شیره تخم خیار بالنگ

و خربزه و خیار با نبات باید دادن و اگر تشنگی

غلبه خون نباشد طبع را بطرخ فاکهه و ترنجبین و خیار

شنبر نرم باید داشتن و غذا مزوره از ماش

و مغز بادام خوردن و اگر بول خون آید قرص

کهربا و گل ارمنی و بارتنگ بریان کرده و قرص

گلنار و خون سیاوشان و کندر باید دادن

و غذا مزوره از سماق با مغز بادام و فرنج دادن

و اگر در بول

و اگر در بول ریگ باشد معجون حجر الیهود و معجون

عقرب و جلاب تخم رازیانه و شیره تخم خربزه

با نبات باید دادن و غذا بخوذ آب و اگر سلسل

البول اطریفل کوچک و بزرگ و شاهبلوط

و بنگ و قرص کندر باید دادن غذا مرغ

بریان کرده

باب ۲۵ در نجهای مثانه

بیشتر ورم مثانه و ورم گرم باشد علامت درد

سخت باشد و گرفتگی بول و تب تیز محرقه و سیاهی

زبان و هذیان گفتن و اماس زهار علاج

رگ باسلیق باید کشودن و در آب شوک که در آن
بنفشه و خیری و خطمی و زرشک پخته باشند نشستن
و ضمادی از آرد باقلا و آرد جو و بنفشه و خطمی
و زرشک پخته باشند نهادن و ضمادی از آرد باقلا
و آرد جو و بنفشه و خطمی و روباه نهادن و جلاب
گرم از بنفشه و زرشک با نبات دادن و طبیخ ریباس
فاکهه نرم داشتن و غذا مزوره از پهلو شاش
بادام دادن علامت این سوزش بول
با خارش در سوب نهانی باشد و لاغری بدن

شراب خشخاش

شراب خشخاش و شراب بنفشه و لعاب تخم اسپرزه
و به دانه باید دادن ریگ و سنگ که در گرده و مثانه
تولید کند و این علت بیشتر کودکان را باشد و مردم
فربه را و سبب ریگ و سنگ رطوبتی و لزوجت است
که از غذاهای غلیظ تولد کند علامت هرگاه بول غلیظ و رقیق
و صاف شود بول سیاه که پر درد و بیماری آید نشان
تولد سنگ است علاج آن قطع مادهٔ
آن کردن اول بقی و ادرار بول و اسهال و جلاب
بهتر گزر و تخم کرفس و ماء الاصول و سکنجبین بزوری

دادن وطبیخ سابه قرص بنفشه ومعجون جنبار شیرین
نرم باید داشتن ودر آب زن نشستن وخشک
وبابونه والکلیل الملک وشبت ودرق کرنب
ودرق خطمی وبیرسیاوشان ومرزنگوش اندر
ان آب میپزند ومعجون حجر الیهود با آب برگ جنبار
وشتی بدهند وغذا نخود آب با تخم کرفس وانجم رازیانه
باید دادن باب چهل وششم در ضعیفی
وقوت مجامعت ونقصان باه از ضعف شهوت باشد
یا از سرد خاوستی آلت ومن وضعف شهوت

یا از ضعف

یا از ضعف بدن باشد یا از اندکی غذا خوردن
علامت ان لاغری بدن باشد واز روی زنگ
دانستن علاج تقویت همه بدن کردن به تدبیر
نافهمان دان که از اندکی غذا خوردن بود غذا
زیادت باید خوردن وخراب فرمودن وبه
لهو وشادی مشغول بودن ومدتا ترک جماع
کردن سبب اندکی منی باشد علاج آن غذاء مرطب
دادن چون حلوا وتر نجبین ومعجون اللبوب
ومهلبه از گوشت بره دنبه وسر بریان ونخود

و تنقل بمویز طایفی و پسته و مغز بادام کردن و غذاهای
که از جهت آبی باه خورند غذا باید که در وی سه
معنی باشد یکی آنکه غذا بسیار دهد دوم آنکه
باد انگیزد و نفاخ باشد سیم آنکه میل بکرمی دارد اما
آنچه در وی این هر سه معنی باشد نخود و لوبیای کز
و شلغم است و مانند آن و اگر سبب سستی آلتهای
آلات منی باشد علاج آن طریقی بزرگ و کوچک
باید دادن و غذا گوشت بریان کرده باب
و در امراض مقعد چون در ردهٔ بانی در مقعد

آید سبب

آید سبب آن ورم گرمی باشد که در مجرای حادث
شود علاج رگ باسلیق باید زدن و در آب شفتک
بنفشه و خطمی و پوست خشخاش و جو بنیم کوفته
و ورق لوبیا نشاندن زرده تخم مرغ و روغن
گلبادام ضماد ساختن و جلاب عناب
و نبات دادن و غذا پیوماش و پیوسرخ و اسفناج
اما ناسور دانه چند باشد که از فساد غذا حادث
شود هم در اندرون سرخ باشد و هم بیرون اگر
با آن خون روان باشد علاج آن قرص کهربا

قرص کلنار و با شراب مورد و شراب سیب
باید دادن را و اگر خون روان نباشد
علاج آن حب مقل و طریفل مغل است
و غذا نخود آب که با کندنا خوردن نافع باشد

دوم انشاء

باب ۱۴۸ در پیمانهای انشاء اساس خانه است
آب کشنیز تر در هاون سرپی باید سودن چنان
آنکه قدری سرب با آن سوده شود و طلا کنند
کهن و سنگ آسیا و سنگ فسان برهم
سودن و با آب کشنیز تر و گلاب طلا کردن سودمند

سنگ فسان

وطبع

و طبع را نرم و شکم بقرص بنفشه و غذا مزوره
و غوره با مویز بریان دادن حادش قضیب و خایه
سبب آن ماده تیز باشد که در آنجا منصب شود و علاج
رگ باید زدن و مطبوخ هلیله زرد و حنظل
تیز مستعمل کهن صندل سرخ و شیاف
ماسیت و ورق گل طلا باید کهن و علق گران
و آنچه گویند بروی در آن افکندن فستق و قیله
فرود آمدن بعض از رودها و بلغم غلیظ است یکسه
باب ۱۴۹ در جاری علاج علاج آن است

که دانه‌ها را بر هم فشرند تا باز جای خود روند
و بر پارچه بیندند و در زیر پیاده رفتن و جماعت
کردن و طعامهای نفاخ خوردن پرهیز کنند و گوشت
زیره و معجون حب الغار باید دادن و ضمادهای قابض
بر جای بندند و اقیقیا و صبر و پوست مازو و پوست
مازو مازوی سبز و برگ مورد و گل سرخ جوز سرو
ابهل سریشم گاو و این که آن قلعه کران
آنرا بکوبند و بکوبند و معجون کنند و دادن
و قرصها و آب برغ و کبک و گنجشک دهند

نافع باشد

باب ۲۰۹ در بسیاری آمدن خون حیض

اگر سبب تیزی و گرمی خون باشد رگ باسلیق باید
گشودن و طبع را به حب اصطمخیقون نرم داشتن
و شیره تخم تورک و آب ورق اسپیوش با گل ارمنی
و قرص تباشیر و قرص بسد با شراب مورد و شراب
به دادن و غذا مزوره از سماق و آب غوره
و زرشک خوردن نافع است بسته
شدن خون حیض به سبب قوی و تیزی
آن شده است و اسباب بسته با فربهی بفراط

است و اسباب بسته یا فربهی بافراط است یا از غیر
بافراط از بهر آنکه بسبب بسته شدن مسکها و مفصلها
گردد و لاغری بافراط بسبب خشکی مفصلها و باریکی
آن باشد علاج فربهی بافراط و باریکی زدن
او را بابیض و صافی و بدساق حمامت کردن
و جلاب پرسیاوشان به ترک بباید داد
و تخم مرزنگوش با عسل جوش نهادن او را حیض
کند و غذا نخود آب باید داد چنین دهند و اگر
سبب لاغری بافراط بود علاج ترتیب بدن باید
کردن

کردن و سکنگبین ساده باید دادن در غذاها
که زود هضم شود باید افزودن و بکرمابه معتدل
رفتن و روغن بنفشه در بدن مالیدن نافع
است والسلام **باب پنجاهم در تقریس جلاب**
آنرا کنج خوانند و درد مفاصل و عرق النسا
و درد ورک و این مرضها بیکدیگر نزدیکست
و آنچه در پیوند انگشتان پای ریزد آنرا نقرس
خوانند و آنچه در حقهٔ ورک در آن ریزند آنرا
درد ورک گویند و آنچه در ورک گویند و آنچه در

در سر و بن ران فرود آید تا پس ساق انرا عرق
النسا گویند و آنچه در سرهای پشت فرا پیش
و انرا در وجه به گویند و آنچه در دستها و زانوها
فرو ریزد انرا درد مفاصل گویند
اگر این سه بحران از مادهٔ خون بود اول استفراغ
خون باید کردن از جانب مخالف و پس از دو
روز تا سه روز حجامت فرمایند و از آب سرد و میوه‌ها
خوردن و جماع کردن پرهیز فرمایند و به مطبوخ
هلیله و مطبوخ سورنجان و معجون سورنجان

و اسناء مکی و بیخ مهل و حب سورنجان استفراغ
باید فرمودن و غذا نخود آب ساده اگر مادهٔ بلغمی
باشد جلاب تخم رازیانه گل انگبین دهند و دو روز
قی کردن با آب شبت و عسل و نمک طعام و به حب
افتیمون و حب صبر و حب ایارج فیقرا استفراغ
کردن و غذا نخود آب و کبک و مرغ خانگی و روغن
قسط و روغن خروع و روغن شبت و بابونه
باید مالیدن و حقنهٔ تیز کردن مجوب است

باب پنجاه و یکم در دوالی و داء الفیل

دوالی علتی است که رگهاء پای ساق غلیظ
شود و چون گره گره بر یکدیگر پیچیده شود و سبب
آن خون سودا و بلغم باشد که در این رگها نصب شده
و این علت بیشتر پیکان را و اورمان را و پا استاده
کان را حادث شود و داء الفیل آن است که ساق
پا و قدم همچنان ساق پای فیل شود و غلیظ
و سطبر ماده این علت خلط سودا و بلغم باشد
علاج اول رگ باسلیق باید زدن قی فرمودن
و آب پش دادن و از بن ران تا قدم بهای بر
حکم پیچیدن و به مطبوخ افطیمون تنقیه بدن
کردن

کردن و خاکستر چوب رز تخم جرجیر و تخم ترب
و سرکه تیز و آرد جله را بروغن زیت طلا کردن
پاک کردن و قضا زیره با آب و نخود آب مرغ و گندم
دادن نافع باشد

باب پنجاه و دوم در شیرها که ظاهر شود

چون سعفه و گر و خارش و سبب سعفه و کلف
ماده تر باشد بر ظاهر بدن علاج رگ باسلیق و فصد
البدن باید کشودن و تنقیه بدن مطبوخ
هلیله سیاه و هلیله زرد و مطبوخ افطیمون
کردن و بر جانب کردن حجامت کردن و جلاب

عناب و نبات و ترنجبین دادن و روغن
بنفشه در بینی چکانیدن و موم روغن از
روغن بادام و موم صافی بجای یکماه سعتر
مالیدن و غذا بخوند و سبوس آب بارد
و شکر دادن کردن سبب این ماده غلیظ عفن
باشد که در رگها جمع آمده بطبیعت انرا بظاهر
گوشت دفع کند علاج رگ باسلیق باید زد
و استفراغ بمطبوخ افتیمون و مطبوخ هلیله زرد
و مطبوخ شاه ترة کردن و سکنجبین ساده

و آب

و آب شاه طره دادن و جلاب بنفشه و عناب
و آلو سیاه و خربزه هندی و نبات و ترنجبین
دهند و غذا مزوره از پیوماش و آلو کیلا
و تمر هندی سازند و آب بنفشه و سکنکبین
سودمند باشد و در آب کبریت و آب شورنشستن
اثر تمام پیدا کند تخم رماس و مغز استخوان زرد
آلو تلخ و کبریت زرد و صبر سقوطری و سیماب
مقتول با سرکه بیامیزند و هر روز قدری از ان
در راست مزج کنند و در گرمابه طلاء بدن میکنند

واز جماع کردن وطعامهاء شور وشیرین وگوشت
خوردن پرهیز فرمایند نافع ومفید باشد باب

سیم در بهق وجذام

علاج بهق قی کرده است واستفراغ بلغم
حب الصطحیون وحب ایارج وبه مطبوخ
وجلاب از تخم رازیانه رومی وجلنجبین
باید دادن وغذا نخود آب با خشک دانه یا گوشت
مرغ وگوشت کبک وشیر هندی وتربد سفید
جوز بوا وقرنفل وسرو باس وحرمل کوفته وبیخته

باسرکه

باسرکه آمیخته کردن علاج جذام
رگ نهر البدن وباسلیق بگشایند وبه مطبوخ
افتیمون ومطبوخ هلیله سیاه وزرد استفراغ
سودا کنند وتریاک افعی در شراب مرف باید
خوشانیدن طلاء بدن کردن وروغن
بنفشه وروغن کدو ودر بینی چکانیدن
وهر روز به حمام رفتن وغذا نخود آب دادن
نافع است باب ۵۲ در شری وحصف

علاج شری جلاب آلو سیاه وآلوی کیلی

و تمر هندی و ورق گل باید دادن و به مطبوخ هلیله
زرد استفراغ کردن سبب خصف و شوریا
عرق باید و ناشتای بدن و ترک حمام کردن
ج
در هوای گرم حرکت کردن علاج خصف
استفراغ صفرا باید کردن و مطبوخ فانخه و ورق
گل و تمر هندی و سکنگبین ساده و در
جایگاه خنک بنشستن و آب سرد خوردن
و غذا مزوره از پنیر ماش و کدو دادن و آب
انار ترش و شیرین مکیدن و تخم خربزه با گلاب

طلاء بدن

طلاء بدن کردن مفید و نافع باشد والله
اعلم

باب ۵۵ در حصبه و آبله کودک

جلاب نبات و عناب و بذر الحنه باید دادن
و طبع را بسته داشتن و نگذاشتن تا نرم شود و غذا
از جو کشکاب و عناب و پنیر سرخ دادن
و شغرک در جامخواب پراکندن علاج
اگر مطبوخ افتیمون و اپاره لوناد یا و اپاره
رفس باید دادن و مرهم زنگار طلاء
کردن باید کردن نافع باشد باب ۵۶

در دو مها هرگاه ورم نزد رها سایر
اعضا دریب باشد در ابتدا ارادعات استعمال
باید کرد و در وقت تزاید رادع تا محلل باید
آمیختن و در وقت انحطاط بر محلل تنها اقتصار
کردن و ورم یا از خلط بلغم یا از صفرا یا از سودا
یا از بلغم اگر ورم خوبی باشد **علامت** آن سوزش
و ضربان و گرمی جایگاه ورم سرخی ورم باشد
علامت صفراوی زردی رباوث گرمی جایگاه
ورم باشد **علاج** این هر دو نوع رگ بگشودن
و حجامت کردن

و حجامت کردن و جلاب عناب و خرما هندی
دریختن باید دادن و طبع را به مطبوخ فاکهه و خیار
خبز و شیر خشت نرم داشتن و طلاء سرد و خشک
مذاب گلاب دادن **علامت** ورم سودائی
صلابت ورم باشد و سیاهی لون و سردی
جایگاه ورم **علاج** اسهال سودا باید کردن
و به مطبوخ افتیمون و مرحم داخلیون بر نهادن
و اگر بلغمی باشد **علامت** آن نرمی ورم باشد
چون انگشت بر وی نهند و جایگاه انگشت

زمانی بماند دلون ورم سفید بود علاج
جلاب و بیخ ملک خر اشیده و نیم کوفته و با
کلشکر باید دادن و غذا نخود آب و اسهال بلغم
باید کردن و به حب اصطمخیقون و حب ایاره
و اگر سبب ماسی سقوط باشد با ضربه اول فصد باید
کردن و صندل سرخ و زعفران را استارست
و بآب کشتر تر سوده طلا باید کردن باب ۵۷
در سرطان و خنازیر
سرطان ورمی است سخت
و اندر اینها بسیار باشد سرطان ماده

سودا

سودا و می باشد که در اعضاء نرم متحلل
ریزد و زنان را در پستان و رحم و مردان را
در حوالی حلق و قضیب و انثیان علاج
تدبیر صواب آن است که آنچه پدید آمده
باشد نگذارند که زیادت شود و رگ اکحل باید گشودن
و استفراغ سودا بپالا کردن بمطبوخ افتیمون
و آنچه در علاج خدام و ماء خولیا گفتیم اینجا
همان معالجت باید کردن و بسبب حدوث
خنازیر و سوء الهضم و تخمه است و آن اماسی است

کوچک و سخت علاج استفراغ بلغم باید
کردن بقی و مسهل و حب اغطیمیقون و حب
قیقرا و مطبوخ تربد دادن و جلاب بالنکو
و تخم رازیانه و کلشکر دادن و غذا نخود آب
با دارچینی و مرحم داخلیون بر لفادن نافع باشد

باب ۵۸ در حمیات اجناس عالیه تب بیست
است حمی یوم و حمی دق و حمی عفن
هر تب که زمان او کوتاه باشد آنرا حمی یوم
گویند سبب حمی یوم در تابستان
در آفتاب

در آفتاب نشستن و غذاهای گرم خوردن و ریاضت
بسیاری هنگام و در جماع ای ح کردن و بی خواب
بودن و غم و اندیشه کردن و خشم کردن علاج
شربتهای سرد باید خوردن چون سکنجبین و خرما
هندی با برف و آب بقوع با شکر سفید و غذا
کشک آب باید دادن و مزوره از پنیر ماست
و خرما هندی با برف و چون تب زایل شود در گرما
۲ تب دق
دق بیشتر تب دق از پی تبهای دراز عفنی پدید
آید مبدء دق حرارت دل است و گاه بود که حرارت

جگر و مهره بدق ادا کند و آن حرارت در اعضا
اصلی آویزد و افنی رطوبت کند که در آن اعضا است

علامت تب دق نبض صلب و دقیق باشد و نحیف
و متواتر و مدقوق از حرارت تب آگاه نباشد
و بینی باریک شود و چشم در گو افتد و هرگاه که مدقوق
غذا خورد حرارت تب پس از یک ساعت ظاهر شود

علاج کشکاب با سرمان و نیلوفر باید دادن
و هوا خنک داشتن و هر روز به گرمابه معتدل
در آورد و در آب فاتر تن و روی شستن

وردغس کند و در بدن مالیدن و شیر ماده خر که گیاه
نخورده باشد دادن و آب خربزه هندی و شراب
خشخاش او را لایق و گاه گاهی مغز کاهو و انار شیرین
و سیب شیرین و شراب صندل و قرص کافوری و قرص
معتدل سودمند بود و مزوره از پنبه بر فرج و پایها
بر نهاده دادن و طبع را نباید گذاشتن که نرم شود بهمان عفن
یا از عفونت خون و صفرا باشد یا از عفونت سودا و بلغم
اگر از عفونت خون باشد آنرا مطبقه گویند و پوست
بدن گرم باشد تا آنگاه که منقضی شود علامت رنگ روی
و رنگ چشم سرخ باشد و طعم دهان شیرین بود

علاج فصد باید کرد و طبیخ را بمطبوخ
فاکهه و هلیله زرد و نرم دشتی و جلاب آلو سیاه
و عناب و خرما هندی و نباید باید دادن و لبن
از استفراغ آب خیار کرد و شیره تخم تورک و
سکنکبین دادن و هر خلطی که بیرون متعفن
شود از آن تب دایره شود و اگر در اندرون
متعفن یعنی متعفن شود و آنرا محرقه گویند علامت
آن است که حرارت این تب لازم بود و بدین
سبب سخت غالب باشد و رنگ زبان زرد باشد یا سیاه

و با این تب

و با این تب سرما دیر نباشد و فوق مطبقه و محرقه
چنین باشد علاج جلاب تخم کاسنی و بنفشه و آلو
سیاه و تمر هندی و آب انار ترش و شیرین و نبات
و ترنجبین باید دادن و استفراغ صفرا مطبوخ فاکهه
که در آن مغز خیار شنبر و شیرخشت و برگ گل و
هلیله زرد باشد باید کرد و بعد از استفراغ
تمام آب خیار کدو و آب تخم بربهن و سکنکبین
و قرص بنفشه نرم و آب نقوع فواکه باید دادن
و غذا کشکاب با تخم کاسنی و نیلوفر و عناب

دخشی نشان دهند و هوای خانه خنک دهاد
یکماه خنک باید داشتن و برگ بید و کدو و خشخاش
در جا یکماه بیمار باید گستردن و اگر صفرا بود
رکبها و عروق متعفن را غب گویند و آن
دو گونه است خالصه و غیر خالصه و دوازده کاست
بکند و این تب یک روز آید و یک روز نیاید اگر
تدبیر نا به صواب دو و عدد نوبتهای این تب
نیز بگذرد علامت نبض سریع و مختلف باشد و تارها
رقیق و نارپی و عفونی بود و در ابتدا

ناقص در زانیدن

ناقص در زانیدن تمام باشد و در حالت لرزانیدن
تشنج باشد و زود بارگرم کند علاج
این هر دو نوع یکی است جلاب تخم کاسنی و خرما هندی
و آلو سیاه و آلو کیلی و برگ گل سرخ و نیلوفر
و ترنجبین باید دادن و غذا کشکاب و طبع را بطبوخ
فاکهه نرم داشتن و استفراغ صفرا کردن پس از استفراغ
قرص مسهل مره و قرص معدل دادن و به سکنجبین
بزدودن و در استفراغ صفرا کردن شرط الغیر از جمله تبهاست
که از ترکیب بلغم و صفرا تولد کند علامت این تب بسیار

آن شیره که اندر یک نوبت دو بار یا سه بار آغاز سرد کند
... بیخ ملک خراشیده و تخم کاشن تخم
کوشنبا بنباتة و ترنجبین باید دادن و آب گرم و سکنجبین
صافی کردن و استفراغ صفرا و بلغم به معجون خیارشنبر
و سنای مکی و قرص بنفشه و جلاب که در آن
بتربد و تخم رازیانه باشد کردن استفراغ و غذا تخم و آب
و تخم رازیانه دادن **تب بلغمی** سبب این تب عفونت
بلغم باشد **علامت** نبض صغیر و ضعیف باشد و قاروره در
ابتداء سفید و تیره و بآخر نارنجی شود و سرما و لرزه از پیشانی

و غشیان

و غشیان و قی پیدا رفتند **علاج** قی باید
فرمودن به سکنجبین عسل آب گرم و جلاب گلشکر
و سکنجبین باید دادن و غذا تخم و آب با کشکاب
با تخم و تخم رازیانه و استفراغ بلغم کردن مطبوخ
تربد و قرص بنفشه و معجون خیارشنبر و مادهٔ
آن سودا باشد و این تب دو روز آید و یک روز
نیاید و اگر در اندرون عروق متعفن شود
دایم باشد و بتب ربع اشتداد کند **علامت**
آن لرزه و سرما باشد در ابتداء تب و درد استخوانها

تب تک

وشکستگی دلسپار بلرزد و مدت لبث این بیت
و چهار ساعت باشد و نبض صلب و بطی بود علاج
واجب چنین کند که در این تب حفظ قوت
کند که این از امراض مؤمنه است تا قوت وفا
کند و روز نوبت از غذا و آب سرد منع کند
و قی فرمایند و جلاب سکنجبین و گلشکر دادن
و غذا نخود آب با مرغ دادن تا نفخ بنفع
تمام نشود و مسهل باید دادن و چون نفخ پیدا
شود استفراغ سودا باید کردن به مطبوخ افتیمون

ابخون

و معجون بخاج و معالجه تب خمسی و تب سدسی
و تب سبع همچنین باشد والله اعلم باب ۵۹
در معالجت زهرها و گزیدن جانوران
و مانیدن حشرات شدید گزان خناق سخت
آورد و اطراف بدن سرد کند و خشم زایل گرداند
علاج اول قی باید فرمودن و حقنه تیز
کردن و در ساعت شیر گاو با افتیمون و فلفل
دادن و زرنیخ چشم را سرخ کند و زبان
سیاه کند و اندام سست گرداند علاج

شوکراه

روغن گاو شیر باید دادن تا قی کند و غذاهای چرب
دهند افیون جمله بدن راست کند و بفرماید
دفواق و تنگی نفس آورد علاج قی باید فرمودن
بروغن گاو و آب نیم گرم و بوره و نمک طعام و سیر انجر
جوز نافع است و تریاق و مثرودیطوس باید دادن
و چند بند ستر بوپاییدن و نگذارند که در خواب
رود از بلد در بیماریهای حاده تولد کند و اگر کسی
را دو مشقت بدهند هلاک شود و اگر کسی از آن
خلاص یابد دیوانه شود زنگار لرزه در بدن پدید

آورد

آورد و مزاج گرم کند و خناق آورد و سوزش
در اندرون پیدا کند و روده کان را ریش
کند علاج آب گرم و روغن گلبادام بدهند
قی کند و حسوهای نرم از روغن گلبادام و شکر
دهند و مسکه تازه و لعاب اسپرزه و بهدانه
و مغز دانه از زرشک گزیدن جانوران
اگر نوذ یا جمله افعی بگزد آن عضو باید بریدن
که خلاص در آن است و اگر نتواند برید محجمه بر نهند
و آن عضو را بمکد و کنارش را نیش زنند

و زفت و فرفیون و جاوشیر و قنه و سیاه زیره موضع
گزیدگی نهند و مرغ خانگی یا خروس و سینه بشکافند
و بران موضع در ساعت که قاشر شود دیگر می نهند
و لبه که و نمک و زهره گاو و زهره بز با خاکستر
چوب انجیر و چوب راسیدان بدان موضع نهند
و روغن گاو دیرینه دهند و در آب نرم آشنه
نشینند و نگذارند که به جنبند و حرکت فرمایند
و تریاق بزرگ یک مثقال با شراب کهن بدهند
و اندر گرمابه میبرند تا عرق کند و زهره با خویشتن

سود دارد علاج

سود دارد علاج گزیدن کژدم اول زهر را
بیرون باید کشیدن پس تمکید کون به نمک
و جاورس گرم کرده و سیر و عاقرقرحا کوفته بدان
موضع نهند و تریاق اربعه و مثرودیطوس و بجیر
بنا بلوایت مفید است گزیدن سگ دیوانه:
جراحت او نباید گذاشتن که درست شود مجمه سبز باید
نهادن و مکیدن و مدت چهل روز جراحت
گشاده داشتن تا زهر او تمام بیالاید و به مطبوخ
افتیمون طبع را نرم داشتن و تریاق اربعه فاروق

tarikhema.org

ومشرود دیطوس دادن وجبکه ایمان سگ دیوانه
که گزیده باشد خوردن سود دارد واگر خواهند که
بدانند که سگ دیوانه هست یا نه قدری خمیر بدان
موضع که سگ گزیده باشد بمالند اگر دیگر سگان نخورند
سگ دیوانه است گزیدن عنکبوت است
از گزیدن عنکبوت باد در شکم تولد کند و اطراف
سرد شود و نفوخ پدید آید دارو ها گرم گزیده
درین باب نافع است و کوماب و عرق آوردن
لایق باشد و شوید و برگ سداب خشک در شراب

آمیخته

آمیخته شود دارد و دیگر گزیدن مرادوپای
چلل و چارپای دارد و از هر سو بیرون و
از گزیدن او در روی سوزنده پدید آید
نمک و سرکه طلا کردن نافع بود دارو ئی که بر خود
طلا کند جانوران از هر دارو رسوند
و بگیرند مغز سر خرگوش با سرکه و روغن زیت
کدخته طلا کنند و حب البلسان و روغن زیت
بجوشانند و طلا کنند جانوران زهردار را
دور گردانند ذنبور را گرموش بخورد و در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

همان روز بکشد گزیدن زنبور به
بسیار مالیدن و مکیدن و موضع گزیده را
به گل سرکه طلا باید فرمودن و بورق جنار یا
که انرا خیری خوانند و رباه شروک خاد باید
کوبیدن و گرباس به برف سرد باید کرد و بران موضع
باید ریختن و بورق بادروج و عکس انرا
باید مالیدن و آب انار ترش و شیرین و آب
خربزه هندی و آب کاسنی دادن و کاهو
خوردن و کشنیز خشک سه درم کوفته و بیخته

بر آب

بر سر آب سرد دادن نافع باشد و غذا بمزوره
ساختن و روغن زیت در مالیدن پشته
باز دارد مار ازدود کردن سرد کوزن
و طراف بزوبیخ سوسن و کوکرد عاقرقرحا
بکریز دنافع است کریز انیدن کزدم پشک بزور زنبق
و معیه و پیه راستار است بستانند و پیه سه
بگدازند زرنیخ و پشک و مبعوبدان بسرشند
و نزدیک سوراخ کزدم دود کنند کزدم بگریزد فقد
زیره در سوراخ ازان کزدم کنند بیرون

بیرون نیاید مرداسنگ و خربق موش
را بکشد و مقناطیر در سوراخ نهند بگریزد و هرگاه
که زهره گاو در خانهٔ مور بریزند موران بگریزند
و چون زرنیخ دکنند سرد و دکنند ملک الماء بگریزند
و از دود سیر بگریزند و چون در خانهٔ دوا
کنند خنفسا بگریزد و سیر از خروس سفید
و از آتش بگریزد پشه از دود برگ
مورد خشک و دود شویز و تراشهٔ چوب
صنوبر و از دود سرگین گاو بگریزد حنظل

زنبوران از دود و کندر بگریزند

موران

اندر آب

اندر آب حل کنند و آن آب در آن خانه را
کنند کبک بگریزد لقلق و طاوس و مرغ آبی
دفار پشت خانه را از حشرات پاک کنند
و چندگان از ایشان بگریزند تمام شد

مقالت دوم در علم عملی طب

بتوفیق الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین مقالت سیم در ذکر ادویه
مفرده طریق حروف تهجی است باب
الالف انگور گرم و تر است و غذا بسیار

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

[illegible] سرد و فربه کند و مثانه را سود
[illegible] سر را بول کند پوست
انکوزه دانهٔ او سرد و خشک است
و گوشت او گرم و تر انجیر گرم و تر است
بهترین انواع انجیر مفید است انجیر خشک و لطیف
بدرجهٔ اول گرده و مثانه را سود دارد
و بر بول نگاه داشتن قوت دهد و سرفه
و سینه و درد پشت را سود دارد و خونی
که از انجیر متولد شود بدبانند و بدین سبب

شش

شش اندر پوست پدید آورد و اگر با مو
بادام خورند خونی نیک از او متولد شود
الو سرد و تر است اندر درجهٔ دوم انجیر
نیک پخته باشد اسهال صفرا کند و کرمی دل را
بنشاند و معده را زیان دارد امرود
مزاج او سرد است و خشک بخار را از دماغ
باز دارد و درد شکم و درد مفاصل پدید
آورد املی سرد و خشک است بدرجهٔ
اول دل و معده را قوت دهد عرق وقی

بازدارد و بسیار خوردن آن درد مفاصل
آورد و شراب او محرور را سود دارد و آتش
از طعام خوردن طبع را ببندد و از بسیار
طعام خوردن طبع را بگشاید و بقوت دفع
انار عیر و انار شیرین مزاج او سرد و تر
است و ترش او سرد و خشک بدرد
دم خداوند طبع صفراوی را سود دارد
و انار ترش با پوست بفشارند و با آب
و ترنجبین در آن حل کنند و باز خورند
آهار صفرا

آهار صفرا کند و شراب در تب او محرور را
بنیت نافع است و خفقان را سود دارد و حرارت
معده را بنشاند و شیرین او معده و سعال را سود دارد
و ترش او زبان دارد اترج حامض و ترش
اترج مزاج او سرد و خشک است دل را قوت
دهد و خفقان گرم را ساکن کند و قی صفراوی
بازدارد پوست او گرم و خشک است دل را قوت
دهد و خفقان گرم را ساکن کند و قی
صفراوی بازدارد و پوست او گرم و خشک است

و پادزهر همه زهرهای جانوران است آبکینه
گرم و خشک است و معده را و احشا را از فضول
پاک کند و سرد مزاج را بغایت سودمند باشد

آب دهان ناشتا مار و کژدم را زهر است
و گرم که اندر گوش تولد کند بکشد و برقوبا
طلا کنند زایل گرداند آبکامه گرم و خشک است
عرق النسا را سود دارد و خلط غلیظ بزداید
و گزیدن سگ دیوانه سودمند است آب باران
بهترین آبها آب باران است سعال را سودمند

آب سرد بهترین آب سرد آبی باشد شیرین
لذیذ هضم را قوی گرداند و اندکی از آن تشنگی
تشنگی کافی باشد و حمیت را نگاه دارد و حرارت
دل و معده را بنشاند و تبهای محرقه را سودمند
است زکام و سعال و حلق و دندان و دماغ
را زیان دارد آب گرم سعال و حلق را
سود دارد و طبع را نرم گرداند و هضم را
فاسد کند و رنگ روی را زرد گرداند و سپرز
را بزرگ کند و پدید آورد و خون سپید آورد

باب الیا با قلا سرد و تر است
خارش در بدن پدید آورد و نفاخ است
و دیر گوارد و خوابهای شوریده نماید خداوند
صرع را زیان دارد و پوست او بر جایگاهی
پاشند و چند نوبت طلا کنند موی باز دارد
بادنجان گرم و خشک است رنگ روی سرخ
تباه کند و سودا انگیزد و اسلام پتوماش
سرد و خشک است خون را بنشاند و غذا اندک
دهد آب او خناق را سودمند است

سرد و تر است

پتوماش سرد و تر است گرم مزاج ها
سودمند است غذا اندکی دارد و کلف
آورد پیاز گرم و تر است باه قوة
دهد رنگ روی سرخ کند و مضرت ابهای
مخالف را باز دارد و شهوت طعام آورد
و بسیار خوردن درد سر آورد و عقل را زایل
کند بلوط سرد و خشک است بول باز دارد
و غذا دهنده است آدمی را نافع نیست
غذا دخوک است بن گرم و تر است باه را قوة دهد

و معده را تباه کند و اشتهاء طعام ببرد بادیا
کرم و تربت و اشاء الریه را سود دارد و قوت
باه را بیفزاید و معده را تباه کند و اشتهاء غذا
ببرد و روغن بادام تلخ در گوش چکانند
طنین گوش و کرانی گوش را سود دارد بیخ
سرد و خشک است در تازگی روی بیفزاید
و بدن را فربه کند و خوابهای خوش آورد
پلنیر گرم و خشک است تشنگی آورد و دهان را
زبان و درد سر آورد و بسکوارد پیشرو بدان

فربه کند

فربه کند پوست سرد و خشک است پوست گوسفند
تازه بر کسی که او را چوب زده باشند در
پوشند و نگذارند تا به وی خشک شود درد
اماس را زایل گرداند بسط گوشت او گرم است
خداوند مزاج سرد را سود دارد پیه بسط و
پیه مرغ آبی در درم و شقاق را سود دارد
خوردن آن آواز را صافی کند و رنگ روی
را روشن گرداند برف پیران و خداوندان
مزاج سرد را زیان دارد و دندان و جمله

اعضاء عصبانی را زیان دارد و ضماد و خداوند
مزاج گرم و خفقان را سود دارد و بعد از طعام
اندکی خوردن پاری دهنده باشد بر هضم ~~[illegible]~~
بنفشه سرد و تر است درد را بنشاند و طبیعت را
نرم کند و دماغ را سود دارد و خواب آورد
گرم و خشک است بدرجهٔ اول کمه علتها
بلغمی را سود دارد دماغ را بکشاید و بوی دهان
خوش گرداند و دل را قوة دهد و خفقان
را سودمند بود و بر هضم یاری دهد بزود

گرم و تر است

بدانکه گرم و تر است اندر وی خشک معتدل
است طبیع او و لعاب او اساس امعا و ریش
و گرده و مثانه را سود دارد و روینده است
سرفهٔ بلغمی را سود دارد ~~[illegible]~~
خاصه بریان کهه و دلیر گرداند باد دوج
گرم و خشک است بدرجهٔ اول دهان را زا
یل کند و خوردن او چشم را باریک کند
و عصارهٔ او در چشم کشیدن چشم را قوة
دهد و بر آمدن خون از گلو باز دارد و شیر

وشیر زیادت کند و ادرار بول و معده را
زیان دارد بادنجان معتدل است در تری
و خشکی و گرمی بنشاند و درشتی زبان و ورم
را سود دارد و بر پایان کهه و طبیعت را بنیاد
بندق مزاج او گرم و تر است در باه
بیفزاید اگر کسی بیک بندق با نخود دارد
عقرب از او بگریزد بنگ سرد و خشک
است و عقل را فاسد کند و خناق و ورم
زبان و دیوانگی پدید آورد بول اسب در مفاصل

سود دارد

سود دارد و چون در آن نشیند با دوج بول استر
گرم و خشک است چون بلغمی بدان بشویند
ناخوشی بلغمی را سود دارد بول آدمی چون با خاکستر
چوب رز بیامیزند و بر موضعی که خون آید
طلا کنند خون به بود بول کودک رسیده بر گزیدگی
افعی و عقرب و گزیدگی سگ دیوانه نطول
کنند سود دارد بول سگ بر کوک طلا کنند
اثر آنرا زایل کند بلاد در گرم و خشک است
در درجه چهارم فالج و لقوه و پیسی و فراموشی

راسود دارد بلب تخم کرفس
گرم وخشک است بول وحیض را در آرد
وراه کذر جکر وکرده را بکشاید تخم رازیانه
گرم وخشک است بول بزداید وبادها که در
شکم بود بشکند وبچه مرده را از رحم فرو اید
آورد ومثانه را از سنک پاک کند تخم کشنا
گرم وخشک است گرم بکشد وبچه مرده
از رحم فرود آورد ومثانه را از سنک
پاک کند تخم شلغم باه را بیفزاید تخم پیاز گرم

گرم وخشک است

گرم وخشک است باه را بیفزاید در مزاج گرم
تخم تودک سرد وتر است تبهای تیز را سود دارد
وجکر را بنشاند وسرفه که از گرمی باشد سود دارد
~~در جکر~~ وشهوة باه را زیان دارد تخم
سذاب گرم وخشک است فواق بلغمی را سود دارد
تخم توبزه گرم وخشک است درد مفاصل را
سود دارد زهرهای کزیده کان را سود مند
است تخم شام سفید گرم وخشک است وسرکزیدن
را سود دارد واسهال صفراوی باز دارد

تخم کاشنی معتدل است در سردی و گرمی
خشک است سده جگر را بگشاید و یرقان را
سود دارد و تخم خربزه گرم و تر است کرده و مثانه
را پاک کند و در باه بیفزاید تخم خیار بالنگ
سرد و تر است بول را براند قبول گرم و خشک
است معده را قوت دهد و تخم بلالنگه
معتدل است در گرمی شکم را نرم دارد و سرفه
را سود دارد و صفرا را براند و تشنگی را
بنشاند قوت گرم و خشک است بلغم بسیار

سرد و تر است گرمی و صفرا را بنشاند تخم گزاره

براند

براند و تشنگی را بنشاند گرم و خشک
است بلغم بسیار براند و مفاصل بلغمی را سود
دارد قوت شیرین گرم و تر است و ترش
او سرد و تر زود از معده بگذرد و بول
براند و خناق و درد گلو را سود دارد و بخورند
و غرغره کردن نافع است باب الثاء مثلثه
صحرائی است گرم و خشک است ریشه و بیخ
را سود دارد باب الجیم جوز هندی
گرم است در درجه دوم و خشک است در درجه

اوّل صلاح او آن است که از هر دو پوست
پاک کنند و دیر گوارد و باه را قوّة دهد و حب
القرع را بکند جوز گرم است در درجهٔ سیم و خشک
است اندر درجهٔ اوّل زبان را گران کند
و دیر گوارد و شپش ها در زبان پدید آید
و جوز پرورده لیسل معده و گرده را سود دارد
چقندر گرم و خشک است سدهٔ جگر
و سپرز را بگشاید جوز سرد و خشک است
غذاء او کمتر از غذاء گندم است باب الجا

گردو

جا

جنا سرد و خشک سوختن آتش و ورم‌ها
گرم را سود دارد حی شنف کنگر است اندر گرمی
معتدل است تر است اندر درجهٔ دوم او را
بول کند و عرق را خوش بوی کند حمّص
نخود سفید است گرم و تر است طبع او خداوند
شنق و مفاصل و درد پشت را سود دارد
و باه را بیفزاید حی حسل به پارسی سیخ سو
که بندان را گرم و خشک است درد مفاصل
را سود دارد و حیض براند حوبا گوشت او

زهر قاتل است حلواء عسل گرم است
بلغم را لطیف کند حلوا شکر گرم تر است در دوم
حلوا با آرد ساخته زود هضم شود و غذا
بسیار دهد حلوا نشسته سدها پدید
آورد بس باب الخاء خربزه
نیکو رسیده گرم و تر است در درجهٔ دوم ادرار
بول کند و کلف را ببرد بهق را زایل گرداند
سنگ گرده و مثانه را پاک کند هضم آوردن
و آن را در میان دو طعام باید خوردن
چون در معده

چون در معده فاسد شود همچون زهر باشد
مصلح آن سکنجبین ساده است خیار گرد و
سرد و تر است در درجهٔ دوم تبهای صفراوی
دهن را سود دارد و تشنگی بنشاند و گرده گرم
را سود دارد بول را براند خیار چنبر در گرمی
و تری معتدل است شکم نرم کند و زوده ها را
سود دارد تاب گشنیز و تاب توت غرغره
کند و خناق را سود دارد خطمی سرد
و تر است در طبع او نشستن درد مفاصل

را سود دارد و باسرکه و لعاب او بگیرند و بر
طلا کنند گزیدن زنبور را سود دارد و لعاب او
بگیرند و بر سر طلا کنند و موی را دراز کند
خاشخاش سرد و تر است در درجه سیوم خواب
آورد و شراب او سرفه را سود دارد و السلام
خیادی جزو است خداوند سرفه کهن را سود
دارد و شیر زبان زیادت کند خود گرم و خشک
است و در درجه چهارم بلغم را بزداید و تحلیل
رطوبت دماغ کند و نسیان را سود دارد

در کوهها

در کوهها فارس باشد گرم و خشک است
از عسل گرم تر است حلیه مرغ فانک چون
نیم برشت باشد غذاء بسیار دهد و سفیده او
سرد است و زرده او گرم موضعی را با آتش
سوخته باشند طلا کنند سود دارد مرغ آبی
معتدل است در گرمی قولنج را زیان دارد
خایه کنجک در باه بیفزاید فاقه را سود دارد خایه کلنگ
فاقه را سود دارد باب اللام در لاج گوشت
در لاج در کوهها دماغ بیفزاید و فهم را زیادت

کند و منی بسیار متولد گرداند دارد فاعل
گرم و خشک است در درجهٔ سیم بلغم را نیز
دارد و معده را قوت دهد و باه را زیادت
کند گزیدن جانوران را سود دارد و شاب
گرم و تر است و طبع را نرم دارد و غذا بسیار
دهد دبق از دری است که بر درخت بلوط
و سیب و امرود باشد بلغم را سود دارد عرق
النسا را زایل گرداند و درد سر که چون با گل
ارمنی طلا کنند و ادرار حیض باز دارد دماغ

سرد و تر است

سرد و تر است دماغ و دماغ شتر خشک کرده
تا سه که بخورند صرع را سود دارد و دماغ گاو
دلو سفند غذا بیفزاید و خداوند معده
گرم را سود دارد

باب الذال در ذرارح

چون از موقوف است اندکی از اولاد را
بول کند گرم و خشک است در درجهٔ گرم
تا سه که طلا کردن گرد قوبا را سود دارد

باب الراء در راس

بهترین آن شیرازی است
سرد و خشک است معده را قوت دهد و اسهال

صفراوی باز دارد و تشنگی را بنشاند سیر
و خلق را زیان دارد و نسیان آورد خیار
مصلح است سرد و خشک است در درجهٔ دوم
معده سرد را سود دارد منی کم کند طبع را نرم
دارد و درد سر آورد و سینه و حلق زیان
دارد و درد سر آورد و سینه و حلق زیان
دارد ریحان اشتها باز دید آورد طعام را
از معده بزیر آورد باب الزاء زیبق
سیماب است سرد و تر است بدرجهٔ چهارم بخار را
قالع و رعشه آورد و دود او شنوائی و بینائی را
زایل کرد

زایل کرد و بوی دهان ناخوش کند زرنباد
گرم و خشک است دل را نشاط دهد و قلبی
آورد زرنیخ گرم و خشک است بدرجهٔ
دوم موی را ببرد و با بیسه و روغن مرهم سازند
زیتون گرم و خشک است اشتهاء طعام
زیادت کند و درد مفاصل و عرق النسا را
سود دارد و بیخوابی و درد سر آورد زعفران
گرم و خشک است در درجهٔ چهارم رودها را
قوت دهد و رنگ روی را نیکو کند دل را قوت
چشم را روشن کند و چون با خود دارد
و اسهال باز دارد صح

دهد نشاط آورد و باه را برانگیزاند خواب
آورد باب السین سنا گرم و خشک
است بدرجه اول صفرا و بلغم و سودا را ببرد
سنبل گرم و خشک است بدرجه دوم
دماغ را قوة دهد موی ابرو و پلک را بروید
بیخ او معتدل است اندر گرمی و سردی آواز
را صافی کند سوزش مثانه و پیشاب کرده
سود دارد سلیخه گرم و خشک است بدرجه
سیوم ادرار حیض کند کرده و مثانه را سود دارد

سداب گرم

سداب گرم و خشک است فالج و عرق
النسا را سود دارد خوردن و طلا کردن
سعد گرم و خشک است بوی دهان را خوش
کند معده و جگر سرد را گرم کند معرکه
سرد و خشک است در درجه سیوم بوشیدن
او دماغ را سود دارد و درد سر گرم و محدد
را و جگر گرم را سود مند است شهوت غذا
پدید آورد سبب دل را و معده را قوة
دهد سبب شیرین گرم و تر است و ترش او

سرد و خشک است سماق سرد و خشک
است و طبع را به بندد و تنقل کردن بدان و بر
مستی آورد سنجد گرم و خشک است در درجهٔ
سیوم تغیر آب بنیک بهلیله نکرم و تنه است
سینه و حلق را نرم کند و خلط و سودا برآرد
سقمونیا دوایی است که از نیل مصر آرند
در باه بیفزاید خاصه ناف او سرد است
مسلول را نافع است نرخس گرم و خشک است
گرم را بکشد سنگ مغناطیس گرم و خشک است

وچون او را

وچون او را بسوزانند بشه دانه سوده
تشنج را و درد مفاصل را سود دارد و چون
در دست دارند سنگ که کارد بدان تیز کنند
سرد و خشک است پستان را بدان طلا کنند
بزرگ شهوت نافع است سنگ یهود کرده و میانه
را از سنگ و ریگ پاک کند سرنج
سرد و خشک است اندر مرهمها و در مداکار
آید باب الشین شکر گرم و تر است در درجهٔ
اول سینه و حلق را نرم گرداند و معده را

سود دارد و قولنج را بگشاید و تشنگی آورد
شکر عشر کرم و تر است سرفه و نفس را سود
دارد و معده و جگر را قوة دهد شیر گاو سفید
گرم و تر است غذا نیکو دهد درد دماغ
بیفزاید شیر بز معتدل است رشیهای
حلق را سود دارد غرغره بدان کردن خناق را
زایل گرداند شیر اسب گرم و تر است
تری او کمتر از شیر گوسفند است غذا اندک
دهد سوء تغیّن را سود دارد گویا دا
گردیدن

گردیدن سر داروا زد درد غیبی که در گوش
باشد سود دارد شیر خر سرفه و سهل را
سود مند است مزاج او سرد و تر است شیر گاو
از جملهٔ شیرها غلیظ تر است دیر از معده
فرود رود شیر اشتر از جملهٔ شیرها غذا
کمتر دهد اما بر افتادن و استسقا و بواسیر
را سود دارد زود از معده بزیر آید
شستن زنان در چشم دوشند درد چشم را
سود دارد شیطرج گرم و خشک است

در درجهٔ دوم سبب بهق و برص طلا کردن به برد
و داروهای مسهل بدهند مفاصل را راحت
سود دارد
گرم و خشک است درد مفاصل را سود دارد
شلغم گرم و تر است غذا بسیار دهد منی را
بیفزاید چون بسرکه پرورده باشند اشتهاء طعام
پدید آورد و بهلاکه سرد و خشک است باه
زیادت دارد شمع گرم و تر است با روغن
بنفشه موم روغن سازند و طلا کنند سینه و حلق
کنند درشتی حلق را ببرد و سرفه را سود کند

شیرخشت در گرمی

شیرخشت در گرمی معتدل است طبع سو
نرم دارد و فعل او از فعل شیر بخیار قوی تر
است شفتالو سرد و تر است در درجهٔ
دوم اشتهاء طعام آورد تبهای محرقه سو
سود دارد و اشتهاء طعام آورد و بیش
از طعام خوردن قوت زیادت کند با
الصّاد گرم و خشک است مرضهای بلغمی را
سود دارد و بلغم پا از عمق بدن بکشد و مفا
صل بلغمی را سود دارد و صحنا آلوی سیاه گرم و خشک است

باسر که طلا کنند قوبا را زایل گرداند صمغ
گرم و تر است درشتی حلق و سینه را سود دارد
صمغ سماق درد دندان را سود دارد مزاج
جمله صموغ گرم و خشک است صندل سفید
سرد و خشک است درد سر و خفقان را سود
دارد طلایا داروهای دیگر استعمال کنند
معده و جگر را قوت دهد صندل سرخ سرد
و تر است از صندل سفید است صنوبر گرم
و خشک است درد جگر را سود دارد باب الضاد
ضب سوسمار

صمغ سماق
مزاج جمله صموغ گرم و خشک
صندل سفید
صندل سرخ
صنوبر
باب الضاد
ضب سوسمار

ضب سوسمار است خفقان او کلف سودا دارد
و سفیدهٔ چشم را ببرد صفدع بدانکه
بزغ است گوشت او گزیدن جانوران
را سود دارد باب الطاء طباشیر سرد و خشک
است و خفقان گرم را سود دارد و اسهال
صفرا را باز دارد طرخون گرم و خشک
است معده را قوت دهد درد گلو و روده را
زیان و تشنگی آورد طلع بدانکه اول بار خرما
سرد و تر است روده گان را قوت دهد

کاخک سرد و خشک است معده را سود دارد

وطبع را ببند در باب الظاء ظلف سرجه که سفند
است سرد و خشک است خاکستر او در اشعلیه
را سود مند است باب العین عاقرقرحا بیخ
طرخون کوهی است گرم و خشک است در درجه
سیم عرق النسا را سود مند است تحلیل الغم کند
عناب بهترین عناب گرگانی است موتدل
است در گرمی و سردی سینه و حلق را سود مند
است تاب او غرغره کردن خناق را سود دارد
عنبر گرم است در درجه دوم دل و دماغ را
قوة دهد

سینه و خشک است در درجه
چهارم دل و دماغ را قوت دهد
جالینوس

قوة دهد فاغوده آن بوی دهان سی و در روح بیفزاید
خوش کند و نشاط آورد و مهیا را قوة دهد
عفص سرد و خشک است در روغن زیت
بجوشانند و آن روغن در گوش چکانند
درد گوش را سود دارد باب الغین غاریقون
گرم و خشک است سده را بگشاید و خلطهای
غلیظ و بیماریهای را سود دارد غالیه
نوعی از طیب است مرکب است از مشک و عنبر
و کافور والله اعلم باب الفا

فاینده گرم و تر است طبع را نرم دارد سینه
و سینه را سود دارد فوفل همچون صندل است
اماس گرم و سوختی چشم را سود دارد بوی
دندانها سخت کند فاعره گرم و خشک است معده
و جگر سرد و خداوندان آنها را از بلغمی سود دارد
فادینا عود صلیب است سده جگر بگشاید
و بر مصروع بندند صرع باز دارد فرنگ گرم
و خشک است خفقان را که از سودا و بلغم باشد
سود دارد فطراسالیون تخم گرفس کوهی است

گرم

گرم و خشک است بدرجه سیوم فقاع
بلانکه معده گرم را سود دارد تشنگی
را بنشاند فلفل گرم و خشک است
درمهای سخت را تحلیل کند فلفل
فارسی درخت خصی است و درمهای صفراوی
را سود دارد و طلا کردن نافع آید باب
القاقر نفل گرم و خشک است بوی دهان
خوش کند قاقله خورد و بزرگ گرم و خشک
است بدرجه سیوم در قبض است غثیان و قی

باز دارد و قیطودیون گرم و خشکست
بدرجهٔ سیوم سده را بکشاید و درد شکم را سود
دارد و قیطرا گرم و خشکست بدرجهٔ چهارم
یکقطره از آن بگوش در چکانند کرم گوش
را بکشد قسط بحری گرم و خشکست بدرجهٔ
سیم و عرق النسا و سستی پیسها را سود دارد
قنبل گرم و خشکست حب القرع و دیگر گیاها
را بکشد قیصابری برغش است که شیر از پستان
آنرا انبره گویند گرم و خشکست برص و بهق را
سود مند است

سود مند است خوردن و طلا کردن
با الحاف گندم گرم و تر است و در
گرمی و تری معتدل از حبوب هیچ حب سود
از گندم غذا دهنده تر نیرو و سازگارتر
بدان نیست را و بهترین گندم از کشتی که آنرا
آفت نرسیده باشد گندم گرم و تر است
در منی بیفزاید و ادرار حیض کند و معده را
سست کند و غثیان و تشنگی آورد کنار
سرد و خشک است معده را قوت سهل کرا از ضعف

معده باشد به بندد و اسهال خون را سود مند است
کبل سرد و تر است معده را زیان دارد
و بلغم انگیزد کلنار سرد و خشک است در درجهٔ
دوم اعضا عصبانی را قوّة دهد و اسهال خون باز
دارد کرفس گرم و خشک است در درجهٔ
چهارم معده را سود دارد و درد سر آورد کنکر
در گرمی معتدل است تر است در درجهٔ دوم
باه را بیفزاید و بوی بدن را خوش کند و طبع را
نرم دارد و کند بلغم را به برد و بول براند
و بدان سرشوینند

و بدان سر بشوینند شپش را بکشد کندر
گرم و خشک است در قوّة حافظه بیفزاید و معده را
قوّة دهد و اسهال را به بندد و از سرد و خشکست
در درجهٔ دوم قی را باز دارد و خفقان را سود
مند بود اسهال خون به بندد کمون زیرهٔ کرمانی است
گرم و خشک است بادها بشکند کشنیز
سرد و خشک است غرغره باب ان سرد
خناق را سود مند بود آب ان برف سرد کنند
و در بینی چکانند خون از بینی رفتن باز دارد

و دمید کی دهان سود مند است کرویا کرم
و خشک است بادها را بشکند و خفقان را سود دارد
دارد و بول براند کرویا سرد و خشک است
بادها را بشکند و خفقان را سود دارد و بول
براند کرنب سرد و خشک است زود هضم
شدن را باز دارد و گزیدن سگ دیوانه
را سود دارد کوکرد کرم و خشک است در درجه
چهارم کرد قوبا را طلاک کردن سود دارد کبابه
کرم و خشک است کافور سرد و خشک است

بدرجه سیوم

بدرجه سیوم کاوزبان سرد و خشک است خداوند
سودان سودا را سود دارد کبر کرم
و خشکست سده را بکشاید کوشتها جمله کرم
و تر است بهترین این کوشتها کوشت بره است
خونی که از این کوشت متولد شود بد باشد
کوشت بزغاله فصول ان مکتر از بره باشد
بهترین کوشت بزغاله سیاه باشد که تری ان مکتر
باشد و لذت آن بیشتر زود هضم شود کوشت
آهو غذا بسیار دهد و زود هضم شود کوشت

بره ماده دیر هضم شود غذا بد دهد و سودا
انگیزد و گوشت گاو میش بسردی و خشکی دارد
طبع را ببندد دیر هضم شود و بیماری سوداوی
پدید آورد و بهق و کر و قوبا و جذام و داء الفیل
و سپرز و تب سه روزه و دیوانگی پدید آورد
گوشت گوساله نوزاده گرم و تر است و خدا
وندان ریاضت را سود دارد اگر گوشت
گوسفند خصی کرده به از خصی ناکرده باشد
گوشت خرگوش گرم و خشک است و طبع را ببندد

دبول براند

دبول براند گوشت بز کوهی از مرده فرود آید
دبول براند گوشت آهو بره گرم و خشک است
قولنج و فالج را سود دارد گوشت شتر بغایت
گرم کننده است و خداوندان تعب را سود دارد
گوشت اسب گرم است خداوندان تعب را سود دارد
و غلیظ است و تولد سودا کند گوشت را سو
گرم است صرع را سود دارد گوشت گربه گرم است
بواسیر و درد پشت را سود مند است باب
السلام لاجورد گرم و خشک است بدرجه

دوم مژگانرا نیکو کند بخاصیت دستفرانی
خلط بدپاورد و خداوندان درد کرده را
سود دارد لک لاغر آورد خداوندان
یرقان و درد جگر و استسقا را سود دارد
لسان الحمل بار تنک است سیلان خون باز
دارد و این منفعت از برگ او یافته اند
بیخ او بخایند درد دندان را زایل کرداند
لادن گرم و تر است در آخر درجه دوم علاج
جگر را سود دارد و طلا کردن آن موی را
سیاه و نیکو

سیاه و نیکو کرداند و دود کردن بچه
از مشیمه بیرون آورد لسان العصافیر
گرم است در درجه دوم و تر است در درجه
اول خفقان را سود دارد در باه بیفزاید
لوبیا گرم است در درجه اول بول
براند و بدن را فربه کند لیمو سرد
و خشک است در درجه سیوم منافع او همچون
منافع ترنج است باب المیم مامیثا سرد
و خشک است در درجه اول و سدا گرم را

سود دارد و چشم را قوت دهد و در ابتدای
درد چشم را قوت دهد و در ابتدای درد
چشم را سود دارد مناث گرم است بدرجهٔ
سیوم لطیف کننده است در شکستگی و کوفتگی
فالج و لقوه و خوردن و طلا کردن آن سود دارد
نرنگوش گرم و خشک است بدرجهٔ سیوم
خداوندان خفقان را سود دارد و ریش
و مثانه را سود مند است مادزهرون گرم و خشک
است بدرجهٔ چهارم مضرت او اندک است

مشک ابلک

مشک طرامیثا رنگ است گرم و خشک است
بدرجهٔ سیوم رطوبتها از سینه و شش پاک
کند و او را ربول کند خوردن و دود
کردن بچه مرده را نفاس را فرود آورد
مشک گرم و خشک است در درجهٔ چهارم
دماغ معتدل مزاج را قوة دهد و نشاط
آورد و دهن را تیز کند و خفقان را سود مند
است تریاق جمله زهرها است مویزج
گرم و خشک است بدرجهٔ سیوم بوشدن

ان رطوبت از دماغ فرود آورد ببرد ای
الثعلب طلا کردن موی بر آورد مصطکی
سرد و تر است در درجهٔ دوم صفرا را بشکند
مصطکی گرم و خشک است در درجهٔ دوم خاندان
ان بلغم را کم کند سرفهٔ بلغمی و بر آمدن خون
از گلو سود دارد معده و جگر را قوة دهد
دارو نیز آورد و ورم جگر را قوة دهد دارو نیز
آورد و ورم جگر را سود دارد ماهی شوا گرم
و خشک است زداینده است دندان و دماغ را

زیان

زیان دارد ماهی تازه سرد و تر است
غذا اندک دهد لبر و خوردن زهر است
فالج و رعشه و عرق النسا و عرق سرد پدید
آورد جوین گرم و تر است در درجهٔ اول
سینه و حلق را سود دارد باه بیفزاید باب النون نادنج
پوست او گرم و خشک است در درجهٔ دوم
خاص او سرد و خشک است در درجهٔ سیوم دل
را قوة دهد و اشتهاء غذا پدید آورد و
خفقان را سود دارد نانخواه گرم و خشک است

در درجه سیوم تر معده را سود دارد
بول را براند نشاسته سرد و خشکست
در درجه اول چون با شکر خورند حلق و سینه
را سود دارد نعنع گرم و خشکست
معده سرد را گرم کند و قوت دهد فواق
امتلای را سود دارد و دیگر گزیدن سگ
دیوانه را فایده است نانرویق گرم و خشکست
در درجه چهارم در دران و مفاصل المقوه
و طالع سرفه کهن را سود دارد و بادها

فواق دیگر گرم و خشک است در درجه چهارم
فواق بلغمی را سود دارد و در طعم کشنده
بغیر تخم بد برد

بشکند

بشکند پیچیدن شکم را سود دارد و بچه
از مشیمه بیرون آورد و کرم را بکشد
نیلوفر سرد و تر است دماغ را تر کند نیل
گرم و خشک است در درجه اول کلف
را و بهق و داء الثعلب را طلا کردن سود مند
است نان از گندم شسته برگوارد و غذا
بسیار دهد و بدن را فربه کند و نان نیک
بریان کرده بر سر آب بایستد نان فطیر
فطیر طبع را به بندد دیر هضم شود باد انگیزد

ریگ در کرده و مثانه بدید آورد نان
که به سرسنگ کرم پخته باشند دیر هضم شود
نان برنا به پخته خشک خداوندان تعدیل
سود دارد و طبع را به بندد و سده پدید
آورد نان قطایف قطایف غلیظ است و طبع را
به بندد نان برنج سرد و خشکست رودهکان
را غذای بسیار دهد و طبع را به بندد
دیر گوارد نان جو سرد و خشک است بهتر آن
آن باشد که از جو نو پخته باشند طبع را

به بلند

به بلند و غذا اندک دهد شکو
گرم و تر است سرفه و سینه را سود دارد
و بول براند و باد انگیزد نمک گرم و خشک
است در درجهٔ دوم زداینده است تشنگی
آورد و معدهٔ سرد را سود دارد باب الواو
وج گرم و خشکست در اول درجه دوم آواز
صاف کند بهق و برص را سود دارد و دق
در سر گرم را سود دارد و فاسدن ان
ب دندان را سوخت کند و دق سرد قابض است

در گرمی و سردی معتدل است و خاکستر آن
سوختگی را سود دارد و ورق بلوط سرد و خشک
است ریشهای قدیمه سود دارد و ورق کبد
و تر است و بکوبند و موی را بدان بشویند
و دراز گرداند و سبوسه را ببرد و ورق
جوز گرم و خشک است و فائدهٔ آن پیرزنها را
که در دهان بر آمده باشد سود دارد و ورق
توت خضاب را نیکو است درد دندان را
سود دارد و ورق تبریز گرم و خشک است و الوت

معده را

معده را سود دارد و ورق کتان سرشتی
بدان ریزیدن موی را باز دارد و ورق
آلو حلق را سودمند است غرغره بدان کردن
و ورق شفتالو مید که دهان را سود دارد
و ورق حنظل گرم و خشک است و صرع را
سودمند است و ورق درخت بن گرم است
در درجهٔ گرم و گفته اند و سیم درجه قابض
است و ورق سوس معتدل است در گرمی و تری
و ورق سپیدرد و خشک است و عصاره او

درد سر را و کزیدن کژدم را بغایت فایده است
باب الطاء در جبشان گرم و خشک است در درجه
دوم لطیف کننده است بلیون گرم و تر است
و سده را بگشاید و بلغم را لطیف گرداند هندی
دهان چوب هندی است گرم و خشک است در
درجه اول شکم را به بندد هندی کاسنی است
سرد و تر است در درجه اول تر است در درجه
آخر سده جگر را بگشاید گرمی معده را کاهش
کند هلیل گرم و خشک است در درجه دوم
لطیف

لطیف کننده است معده و جگر سرد را قوت
دهد و غذا را هضم کند باب الیاء
یاسمین گرم و خشک و لطیف کننده است کلف
به برد خداوند صداع بلغمی را و لقوه و فالج
و عرق النسا را سود دارد یاقوت رمانی
خداوند وسواس و خفقان را سود دارد
و دل را قوت دهد یشب سنگ است سرد
و خشک است سهل خلط باز دارد پروزج
سرد و خشک است در درجه سیوم حذا است

سبات آورد تمام شد مقالت سیوم در ذکر
ادویهٔ مفرده بتوفیق الله تعالی و مدد دهنده

بر حمتک یا ارحم الراحمین

ایمی یا رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

مقالت چهارم در ذکر ادویهٔ مرکبه

و آن بیست و یک باب است **باب الاول**

در مفرحات و معاجین مفرح یاقوتی

خفقان و وسواس را سود دارد دل را

قوت

قوة دهد و نشاط آورد بگیرند لؤلؤ
ناسفته شش درم مرجان چهار درم
یاقوت رمانی دو درم زر طلا یکمثقال
سنگ لاجورد یکمثقال گهر باسه درم طباشیر
سفید هفت درم صندل مقاصری پنج درم صندل
سرخ دو درم ورق گل نیلوفر سه درم
پوست زرشک سه درم گل سرخ پنج درم
گل مختوم دو درم کشنیز خشک سه درم دانهٔ
گل سرخ سادج هندی یکمثقال زرنباد

DE CARO
ISFAHAN
MINASIAN

یکمثقال روبج عقربی یکمثقال عود هندی
سه درم پوست ترنج سه درم کاوزبان سه
درم بالنگو دو درم بهمن سفید دو درم بهمن
سرخ دو درم ریوند چینی دو درم تخم کاتنی
سه درم کافور دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال
مشک تبتی نیم مثقال ابریشم خام سوخته سه
درم شیر آمله بیست درم هلیله کابلی بیست
درم آب گل یکمن طبرزد گل شراب سیب یکمن
آب انار شیرین چهل درم شراب سفرجل بیست درم

این جمله را

این جمله را کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند
دو ظرفی و یا قاشقی با چیزی دکه دارند چهل
روز در اندرون جو نهند شربتی یکمثقال
مفرح معتدل سرد ارید ده درم کهربا پنج
درم صندل سرخ هفت درم صندل سفید
هشت درم کاوزبان ده درم فرمشک
شش درم تخم کاشنی پنج درم درونج رومی
دو درم ساذج هندی چهار درم افتیمون
شش درم سنای مکی شش درم تخم بالنگو

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

چهار درم زعفران دو درم کافور چهار
دانک عنبر اشهب یکدینار و دو دانک عود
خام دو مثقال کشنیز خشک پنج درم خشخاش
سفید چهار درم بنفشه چهار درم گل ارمنی
چهار درم و این جمله را کوفته و بیخته و به
شراب سیب بسرشند شربتی یکمثقال مفرح
سرد و ورق گل سرخ یکدرم طباشیر سفید یک
درم کشنیز بریان کرده نیم درم صندل مقا
صر نیم درم تخم بهمن دو درم مغز خیار

زه دو درم

زه دو درم خیار بالنگ دو درم
مغز دانه کدو دو درم بهمن سفید یک درم
گاوزبان یکدرم زرشک بیدانه سه درم
مرو ارید ناسفته دانگ کهربا دانگ لبسد دانگ
کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزد و گلاب لنبات
و عرق سیب مشک با قوام آورده بنهند شربتی یکدرم
مفرحی که حقان سرد را سود دارد گاو
زبان شش درم درونج عقربی شش درم
زرنباد سه درم کوفته و بیخته با جلاب

از شراب بالنگو بسرشند شربتی یکدرم مفرحی
که خفقان گرم را سود دارد بسد کهربا بلوط
گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم مسکه
یکدرم شکر سفید ده درم کوفته و بیخته و با کاتا
بسرشند یکدرم شربتی نافع بماده الحیوة فلفل
دار فلفل زنجبیل دارچینی بلیله آمله شیطرج
هندی بازراوند مدحرج بیخ بابونه مغز جلغوزه
و جوز هندی حصیة الثعلب از هر یکی ده درم
تخم بابونه پنج درم مویز طایفی بیدانه سی درم
کوفته و بیخته

کوفته و بیخته و به عسل کف گرفته بسرشند
عسل باید که سه وزن دارو باشد معجون
اللبوب مغز بادام مغز جلغوزه و مغز
بطم مغز دانه صنوبر مغز پسته مغز فندق
مغز جوز هندی مغز دانه فلفل خشخاش
سفید قورنی سرخ تو وزن رود کنجد سفید
زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه دارچینی
شقاقل حنظلی تخم هلیون از هر یک
شش درم کوفته و با عسل کف گرفته بسرشند

وعسل باید که سه وزن داروها باشد
اطریفل بزرگ در باه بیفزاید و بواسیر را
سود دارد و معده گرم کند و لون روی نیکو
گرداند هلیله کابلی هلیله سیاه شیر آمله زرد
پاک کرده فلفل دار فلفل از هر یک سه درم
بوزیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل
تودری سرخ و سفید لسان العصافیر حب قلقل
کبابه پوست کنده و خشخاش سفید از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته و با عسل کنفر فته بسرشند

وچهل روز

وچهل روز در میان جوشکده دارند
اطریفل کوچک رطوبت از دماغ بزداید و
سستی معده را سود دارد و ذهن صافی
کند رنگ و روی نیکو کند هلیله سیاه
هلیله کابلی هلیله زرد و آمله زرد ستار
هست بکوبند و به بیزند و در ظرفی قاش
نگاه دارند اطریفل کشنیزی
هلیله کابلی هلیله زرد و هلیله شیر ابلج کشنیز
خشک از هر یک کجزامت وی کوفته و بیخته

بوزن آورد و بعسل کف کرده بسرشند
شربت یکمثقال معجون نجاح خلطهای
غلیظ چون بلغم لزج و سودا برانند و صاحب
ماخولیا دارد هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک
بیرون که از هر یک ده درم بسفایج
خودروس افتیمون زرد سفید از هر یک
پنج درم کوفته و بیخته و بعسل کف کرده
بسرشند شربتی پنج مثقال معجون حب خیار چنبر قوی از
بکشاید درد معده را و شکم را سود دهد خلطهای

غلیظ

غلیظ بلغمی را بزداید تربد چهل درم بنفشه بیست
درم نمک هندی رب السوس از هر یک
هفت درم تخم رازیانه انیسون مصطکی
از هر یک پنج درم عسل خیار چنبر صد درم
فانید صد درم عسل کف گرفته صد درم روغن
بادام شصت درم عسل و فانید را بهم بگدازند
و خیار شنبر و روغن را در آن حل
کنند و داروهای کوفته و بیخته بدان بسرشند
شربتی پنج مثقال معجون حب الیهود کرده

ومثانه را از سنگ پاک کند تخم کدو
خربزه کاکنج از هر کدام پنج درم حب الیهود
پنجاه درم و با عسل کف گرفته بسرشند و تریاق
ارلجه گزیدن گزدم و مار را نافع است
درد شکم و جگر و سپرز و صرع و خفقان
و معده را سودمند است چنطیانا رومی
و حب الغار زراوند طویل مرصافی کرمانی
است کوفته و بیخته و با عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یک مثقال مسهل شربتی ضعف

دل

دل و معده و خفقان و مرض سوداوی
را سود دارد و هادی که زنان آبستن را
پیدا شود سودمند بود زرنباد و ردیخ
عقربی از هر یک یکدرم لؤلؤ ناسفته کهربا
لبداب ابریشم خاص مقرض ناموخته از هر یک
درم نیم بهمن سرخ و سفید سادج هندی سنبل
الطیب قلقل چند بند سر از هر یک چهار درم
زنجبیل دار فلفل از هر یک نیم کوفته و بیخته
و بعسل شهد که آب بدو نرسیده باشد بسرشند

دوال مشک خفقان ورم حلق
ورطوبت معده را سود دارد و سبل الطیب
مشک مر صافی دج هندی از هر یک
دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس
از هر یک دو درم کوفته و بیخته و با عسل
بسرشند نافع آید و اسلام باب
دویم در کوارش شهاء کوارش نرم قولنج را
بگشاید و اعتاد معده از رطوبت فضل
پاک کند به از دانه بازکرده یکمن عسل

کفکرفته

کفکرفته یکمن زنجبیل دار فلفل از
هر یک چهار درم دارچینی دو درم
هلیله کابلی زعفران از هر یک سه درم
مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم
تربد سفید حجوف سی درم به را دمپند
مویز دعسل بر سر آتش نهند و کف بگیرند
و نرم نرم بجوشانند و داروها کوفته
و بیخته بر آن فشانند و بکفچه میجنبانند
تا قوی شود و سنگ رخام بر دغن چرب

کنند و اندر ابر سنگ ریزند و پاره کنند و در
پاره پنج مثقال در پاره‌ای در اوراق تاریخ
بپیچند و در ظرف آبگینه نگاه دارند چون
است کوادش تمری قولنج را بکشد و بادها
را بکشد و خلطهای غلیظ را از امعا فرود
آورد بوره ارمنی زیره کرمانی قطران لیمو
زنجبیل فلفل سفید از هر یک ده درم سعتر
پنج درم خرما بهران پوست دانه مغز بادام شیرین
پوست کنده برگ سداب خشک از هر یک

یک درم

یک درم خرما را یکشبانه روز در سرکه خوسانند
و داروها را کوفته و بیخته با خرما در عسل
کف گرفته بسرشند و عسل باید که دو وزن
داروها باشد کوادش تمری زیره معده سرد
گرم کند و فتق را سودمند است داروها
سرش را بازدارد زیره کرمانی در سرکه
خوسانند یکشبانه روز خشک کنند
بریان کنند ورق سداب خشک فلفل
زنجبیل از هر یک دوازده درم بوره ارمنی

ده درم این جمله را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بسرشند و عسل باید که سه وزن داروها باشد
کوارش عنبر خفقان و سوء الهضم و سردی
معده و درد رحم را سود دارد و بیرانشاه
نافع است قاقله بزرگ و کوچک بسیار
دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل
از هر یک هشت درم یا هشت مقل آرد
دو درم یک درم قرنفل زعفران از
هر یک ده درم جوز بوا پنج درم سنبل الطیب

مصطکی

مصطکی عنبر از هر یک یک درم روغن بلسان
شش درم افیون را در شراب خوش بنند
و عنبر و روغن بلسان بگدازند و داروها را
کوفته و بیخته در عسل کف گرفته بسرشند و عسل
باید که سه وزن داروها باشد کوارش نانخواه
پیچیدن شکم و ضعف معده را سود دارد و باد
بکشاید نانخواره تخم کرفس شویز از هر کدام
ده درم زنجبیل دو درم نیم کوفته و بیخته
و بعسل کف گرفته بسرشند کوارش مثلث معده و سرد و سو

ورد دهارا و خفقان سوداوی مشک
نیم درم دارچینی جوزبوا قرفه قاقله کوچک
قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی از هر یک
ده درم زعفران دو درم شکر نیم رطل داروها
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته کواوش
عود مقوی سر را قوت دهد و طعام
هضم کند و نفث بلغم کند سنبل هندی روحی
تخم کرفس انیسون مصطکی از هر یک یکدرم
عود سه درم قرنفل دو درم بسباسه دو درم

ونیم جوزبوا یک درم ونیم بسبک دو درم
هلیله کابلی دو درم ونیم مویا حوره سه درم
ورق گل سرخ سه درم قصب الذریره دو درم
کوفته و بیخته با عسل سرشته کواوش مصطکی
بدانکه شکر سفید یکمن عرق گل چهار سیر
در رطلی آب بجوشانند و باز قوام آورند
مصطکی سی درم کوفته و بیخته بران افشانند
و می جنبانند تا معتدل شود و سنگ رخام
بروغن چرب کنند و برانجا ریزند نیکو شود

ومفیدست باب سیم اندر قرصها

قرص زرشک بزرگ صاحب استسقا را سود دارد

وسده جگر بگشاید ورق گل سرخ چهار درم

پنج مهلک دو درم زرشک سپیدانه دو درم

سنبل هندی مغز تخم خیار بالنگ تخم برهمن

طباشیر سفید از هر یک درم عصاره غافث ریوند

چینی لک شسته از هر یک نیم درم کوفته و بیخته

بوزن آورند در جلاب از ترنجبین بسرشند

و قرص سازند قرص زرشک کوچک اماس جگر را

اماس جگر را سود دارد زرشک سپید آب

پانزده درم تخم خیار رزه تخم برهمن از

هر یک سه درم ریوند چینی سنبل هندی از هر یک

یک درم گل سرخ پنج درم کوفته و بیخته بلعاب

بزرقطونا بسرشند و قرص سازند قرص

طباشیر تبهای صفراوی را سود دارد

و حرارت معده و جگر بنشاند و طبع را نرم دارد

و صفرا برفق براند طباشیر سفید دو درم ترنجبین

دو درم و نیم مغز تخم خیار رزه مغز تخم کدو

tarikhema.org

مغز تخم خیار بالنگ از هر یک یکدرم و نیم نشسته
نیم درم کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بنکولسر بسرشند و قرص
سازند و حکم اعلم قرص طباشیر
صمغ عربی تخم حماض بریان کرده نشسته از
هر یک دو درم ورق گل سرخ سه درم طباشیر
سماق زرشک میدانه از هر یک یکدرم و نیم گل
ارمنی دو درم کوفته و بیخته و با آب قراح بسرشند
و قرص سازند قرص بیضه دیک را از اخلاط بلغمی

وصفراوی

وصفراوی پاک کند و خلط صفراوی از
مفاصل براند بنفشه میان بادام دو درم
تربد سفید محقق یکدرم رب السوس نیم
درم پوست هلیله زرد نیم درم محموده
نیم دانگ انیسون دانگ کوفته و بیخته و
بآب قراح بسرشند و قرص و قرص سازند
و این یکتربت باشد قرص بیخکشت
سده سبز زابک تخم بیخکشت تخم کاشنی
تخم برهمن تخم کدو از هر یک راست کوفته

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و پخته و سکنجبین بسرشند و قرص سازند قرص
غافث بتهاء بلغمی و سوداوی را سود دارد
عصاره غافث شش درم ترنجبین شش
درم تباشیر سفید چهار درم ورق گل سنبل
از هر یک دو درم کوفته و بیخته و بآب قراح
بسرشند و قرص سازند قرص افسنطین
بتهاء بلغمی را سود مند است رومی تخم کرفس
مغز بادام تلخ از هر یک راست راست کوفته
و بیخته و بآب قراح قرص سازند قرص کهربا
اسهال خون

اسهال خون و نفث خون و بسیار آمدن
حیض را باز دارد و خشی اش سفید مصطکی
کهربا از هر یک ده درم زعفران دو درم
کوفته و بیخته بوزن آورند و در آب
قراح بسرشند و قرص سازند قرص
طباشیر کرمی جگر را سود دارد و سده
جگر بگشاید زرشک سپید تباشیر سفید
ورق گل سرخ از هر یک یکمثقال مغز تخم خیار
بالنگ مغز تخم کدو و تخم تورک و تخم کاسنی

pdf.tarikhema.org

گلنار آقاقیا از هر یک هفت درم
کتیرا یکدرم کوفته بیخته با آب گلنار تر کن
بسرشند و قرص زند باب چهادم در حبّ ایاره
دماغ سوداء از بلغم و سودا پاک کند و صرع
سودمند است ایاره فیقرا ایاره تربد سفید
مجوّف از هر یک یکدرم غاریقون نیم درم
شحم حنظل دانگ نمک هندی دانگ و نیم
انیسون دانگ حبّ النیل نیم درم این جمله
کوفته بیخته و بآب رازیانه بسرشند و حب سازند

و این یک شربت است حب الصبر عرق النسا
سودا را و مفاصل را از بلغم پاک کند
صبر سقوطری یکدرم حب النیل نیم درم قاریقون
نیم درم تربد مجوف یکمثقال شاه تره
یکدرم مقل دانگی مصطکی دانگ کتیرا دانگ
کوفته و بیخته در آب کرفس بسرشند و حب
سازند حب اصطمخیقون را از فضول
مختلفه پاک کند و بلغم غلیظ و لزج را
و سودا را ببرد حب بلیلون عود بلسان

سنبل

سنبل اسارون و اجنیر پنج صعتر غوان
مصطکی عود خام دیج اسارون اصفهیم رومی
زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک یکدرم
صبر سقوطری پنج درم معموده غاریقون
شحم حنظل از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته بوزن آورند بسرشند در آب
کرفس حب سازند و شربتی ده درم حب سنوفجان
مفاصل را سود دارد سورنجان هلیله
زرد بوزیدان از هر یک دو درم سقمونیا

نیم درم کوفته و بیخته در آب بسرشند و حب
سازند افتیمون سودا را براندازد
و بالخاصیه وجدری را سود دارد و بسفایج
آشقودیس افتیمون پوست هلیله کابلی
تربد از هر یک یکدرم ورق گل سرخ نمک
هندی از هر یک دانگ مصطکی نیم دانگ
کتیرا دانگ کتیرا را در آب گرم حل کنند
و باقی داروها را کوفته و بیخته بدان
بسرشند و حب سازند حبی که مسرفه را نافع است
و کتیرا و صمغ

کتیرا و صمغ نوبی رب السوس بردارند پوست
کنده کوفته و بیخته بآب قرا بسرشند و حب
سازند حبی که کرمی را بکند سرخس فتیل
حب الغار بزنک کابلی مقشر ترمس سفید
مجوف هلیله زرد شیخ ترکی از هر یک
صد درم کوفته و بیخته و بآب بقراح
بسرشند و شربتی پنج درم حبی که ریش
شش و سرفه را سود دارد و آواز صاف کند
مغز بادام پوست کنده بزرک دانه مقشر

فایذ سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته
بآب بسرشند و حب سازند حتی که بوی
دهانرا خوش کند و کند دهان سا
زایل گرداند عود خام قرنفل کوفته و بیخته
و صمغ عربی در آب بسرشند و حب سازند
در دهن گیرند حب فوتنا بلغ سوا زدهن
و بدن بهمانداز دایاره فیقرا تربد
سفید حجر فیلج از هر یک ده درم هلیله
زرد هلیله کابلی انیسون از هر دو درم
نمک هندی

نمک هندی دو درم سقمونیا بریان کرده
درمیان بده دو درم کوفته و بیخته و باب کرفس
بسرشند و حب سازند سرپیچ ده درم والله اعلم
باب پنجم در سنوفات مقوف نادوانه
نادوانه ترش بریان کرده پانزده درم
زیره کرمانی در سرکه خوش بنهند بریان کرده خشک
بیدانه مورد صاف بیدانه پوست کنار بلوط
کشنیز بریان کرده قرنفل از هر یک پنج درم

کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند سفوف سیاه
که نعت تخم زاسود مند است سرطان جو پیاز
ده درم صمغ عربی گل قبرس خشخاش سفید و سیاه
از هر یک پنج درم کتیرا سه درم کوفته و بیخته
بیامیزند و دو درم از آن بر سر شیر خر بدهند
سفوف مغلیاسا که سهام خنزر و صفرا
باز دارد هلیله کابلی بلوط کلان رقر طوطی
از هر یک ده درم انار دانه بیست درم مازو
سه درم هلیله و بلوط و مازو در روغن گل بریان

کنند

کنند کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند سفوفی
که ترخم را سود دارد سهام و بواسیر و بیخوابی
شکم را سود مند است تخم سپندان سنگ تخم کرفس
بریان کرده از هر یک دو درم گل ارمنی تخم مورد
از هر یک یک درم و نیم صمغ عربی یک درم مصطکی
یکدرم و نیم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند
سفوفی که از روی گل باز دارد
زیره کرمانی نخود از هر یک راست راست
کوفته و بیخته بهم بیامیزند سفوف شوربجان

سنا مکی هفت درم سورنجان ده درم
مغز بادام پوست کنده سه درم زعفران
نیم درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند شر
بتی یکمثقال بسرشت آب باز خورند مفاصل را سود
دارد سفوفی که کرم شکم بکشد
کابلی مقشر تربد سفید حجوف فنبل هر خس قط
ترمس از هر یک یکدرم حب النیل نیم درم کوفته
و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و بر سر شیر تازه بدهند
سفوفی که خفقان کرم را سود بود
مغز تخم خیار

مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو زرشک بیدانه
گل ارمنی ورق گل بابونه سفید از هر یک سه درم
مصطکی نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
و بر شراب سیب یا آب انار باز خورند
سفوفی که سوزش تخم بر بهمن صمغ عربی
خشخاش سفید از هر یک ده درم کتیرا چهار
درم شکر سفید پانزده درم کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند سفوفی که بادها بشکند و آزروی گل برد
مکول کرمانی انیسون از هر یک دو

سعد نقیع خشک بود نه از هر یک یکمثقال هلیله
کابلی بلیله آمله از هر یک سه درم کوفته و بیخته و با
یکدیگر بیامیزند و نیم چندان که دارو هست شکر
با آن بیامیزند سفوفی که سنگ از گرده
و مثانه اطفال بکند مغز تخم خیار خربزه
تخم آلوی سیاه دانه قلت یعنی باش هندی از
هر یک پنج درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
نافع است باب ششم در شرابها و سکنجبین
شراب گل که اسهال صفرا کند گل سرخ تازه یکمن در ده من آب

بجوشانند

بجوشانند تا قدر یکمن آب کم آید و گل را
بدست بمالند و بیرون آورند و سه نوبت آن
گل را بدست بمالند و سه نوبت عوض آن گل
در آب می اندازند و می پزند تا آب باز
نیمه آید و همچندان که آب است شکر سفید بر آن
نهند و بقوام آورند شربتی از آن چهل درم
با بیست درم سکنجبین ساده بدهند شراب
سیب سیب آنرا دبست بندوازند
دانه جدا کنند و در هاون چوبین بکوبند

بکوبند و آب ان بگیرند و شکر سفید بچاشنی نهند
و نرم نرم بجوشانند تا با قوام آید شراب به
به از دانه پاک کنند و در هاون چوبین بکوبند
و آن آب را بگیرند و شکر به چاشنی نهند و در
دیگ سنگین بجوشانند تا بقوام آید شراب
لیمو لیمو از پوست و دانه پاک
کنند و آب بگیرند و شکر سفید به چاشنی بنهند
و بقوام آورند و لکه اعلم شراب حماض نارنج
همچنان باید کردن که شراب لیمو و شراب انار

آب انار بر ترش

ترش آب انار ترش بگیرند و شکر به چاشنی
ان نهند شراب ریباس آب ریباس بگیرند
و شکر به چاشنی نهند و در دیگ سنگ به
جوشانند تا بقوام آید شراب مورد
مورد را دانه بگیرند و بکوبند و هفت روز
در شراب مثلث خوسانند و بپالایند و صاف
کنند و شکر به چاشنی ان نهند و در دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و بقوام آرند
شراب خاکمه به و امرود و انار ترش و شیرین

وگل بکوبند و آب آن بگیرند و در دیگ
سنگین کنند و شکر به چاشنی نهند و نرم نرم
بجوشانند تا باز بقوام آید سکنجبین به
که خداوند معده گرم را سود دارد و طعام
بگوارد و ناقه نیکو بود آب به ترش بگیرند
و بهر یکمن آب چهار یک سرکه کهن بیامیزند
و شکر یکمن بچاشنی نهند و بقوام آورند شراب عناب
یک رطل در یکمن آب بجوشانند تا با یک
رطل بدست بمالند و صافی کنند و یک رطل

شکر به چاشنی

شکر به چاشنی نهند و در دیگ سنگین
کنند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید والله اعلم
شراب بنفشه بنفشه تازه یکمن در چهار
من آب بجوشانند تا به سه من آید بدست
بمالند و صافی کنند و به هر یک من آب یکمن
شکر سفید بچاشنی نهند و در دیگ سنگین
بجوشانند آهسته آهسته تا بقوام آید
شراب خاکشی خاکشی بزرگ صد عدد و با پوست
بکوبند و با پنج رطل آب باران بجوشانند

خاکشی

ما تا باز نیمه آید و بکیت بجالند و صاف کنند
و یکمن شکر سفید بچاشنی نهند و در دیگ سنگین
نرم نرم بجوشانند و کفچه در ان میجنبانند
و از کفچه جنبانیدن باز نه ایستند تا قاند
نشود و باز بقوام آید شراب صندل
صندل مقاصری سوده یکمن در ده من آب
بجوشانند تا با نیمه آید و صافی کنند و دو من
شکر بران نهند و باز بقوام آید تخمه جوش
بدانکه آب انگور صافی صد من و گوشت

فربه

فربه بیست من عود خام ده درم زعفران
پنج درم مشک خالص دانگ قرنفل سه درم
بسباسه سه درم جوز بوا پنج درم مصطکی پنج
درم سلیخه یکدرم چوب بوا سه درم کبابه سه درم
زرنباد سه درم زنجبیل یکدرم دارچینی یک
درم خولنجان پنج درم عاقرقرحا یکدرم سنبل
یکدرم عسل کف گرفته پنج من شراب
زوفا تنگ نفس را به برد و سینه را
از خلط غلیظ پاک کند اگر سفید خواهی از

از هر یک ده درم حلبه پنج درم اصل السوس
دو درم انزروت شلیم از هر یک پنج درم
پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس رازیانه
تخم کرفس رزوفا خشک از هر یک ده درم
بود سه پنج درم و این جمله را در پنجمن آب
بپزند تا از نیمه آید و بدست باک کنند و
کنند و چهار پاک شکر سفید به چاشنی آن نهند
و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب غوره
تشنگی را بنشاند و در تب گرم سود دارد

و آب غوره

و آب غوره بکیرند و بجوشانند تا با نیمه
و یک شب بنهند و روزی دیگر بپالایند
و به هر یک من آب نیم من شکر به چاشنی نهند
و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب
بزری که سده جگر را بگشاید پوست
بیخ رازیانه پنج درم پوست کاسنی ده درم
تخم کشوث تخم رازیانه از هر یک دو درم
و این جمله را نیم کوفته یکشبانه روز در دو
من آب خیسانند و بعد از آن بر سر آتش

بیخ

نهند نرم نرم بجوشانند تا ربعی کم شود بدست
بمالند و صافی کنند و یک رطل شکر بران نهند
و بقوام آورند سکنجبین بزوری که سازد
جگر بکشاید و صاحب مزاج سرد را و استسقا را
سود دارد دو پوست بیخ کاسنی ده درم پوست
بیخ رازیانه پنج درم پوست بیخ کرفس
سه درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کاسنی
تخم رازیانه تخم کرفس از هر یک سه درم عصاره
غافث یکدرم سنبل هندی دو درم این جمله

بیخ کوفته

بیخ کوفته کنند و یک شبانه روز در یک رطل
سرکه و یکمن بیخ آب خوشانند و بر سر آتش
نهند و نرم نرم بجوشانند تا ربعی از ان
کم شود بدست بمالند و صافی کنند و یکمن
شکر بران نهند و باز بقوام آورند
سکنجبین نوروزی که صاحب کرم را سود دارد
و سده چکر یکمثقال پوست بیخ کاسنی انت
تخم خربزه ده درم تخم خیار زه تخم خیار
بالنگ از هر یک پنج درم و این جمله را

واین جمله را کوفته یک شبانه روز در
چهار یکی سرکه دیگر آب خوسانند
وبعد از آن بر سر آتش نهند و نرم نرم
بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند
وصافی کنند دیگر شکر بران نهند و بقوام
آورند باب هفتم در لعوقات

سرفهٔ دیرینه را لایق بود اولش بودنه
کنند و بجوشانند و عسل دران حل کنند
لعوقی لعوقی که سرفه خشک سود دارد

مغز بادام

مغز بادام شیرین میوهٔ سایلهٔ بزرگ
انبون کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم
فاینیذ دمی لبسند لعوقی که خداوند
ذات الجنب را سود دارد لعاب بنکولعاب
به دانه روغن گل با دام روغن بنفشه
به نبات شیرین کنند و بلیسند باب
هشتم در مطبوخات مطبوخی
که صفرا براند و کرمی جگر بنشاند و تبهای
ماده را سود دارد دوشن و مکی آهنت

درم بنفشه سه درم نیلوفر سه درم تخم
کاسنی سه درم ورق گل سرخ پنج درم الوه
سیاه عناب از هر یک بیست دانه خرما
هندی ده درم سپستان سی دانه تخم خیار
سه درم آلوی کیلی سی دانه مغز خیار شنبر
ترنجبین از هر یک پانزده درم مطبوخ
افتیمون بلغم غلیظ و سودا را سود دارد
از بدن بیرون آرد و تب ربع را سود دارد
سنای مکی هفت درم پنج نهک خراشیده
پنج کوفته پنج

پنج کوفته پنج درم نیلوفر چهار درم الوه
سیاه بیست دانه سپستان سی دانه
بنفشه پنج درم تخم کاسنی سه درم کشوث
سه درم بالنگو دو درم گاوزبان دو
درم تخم رازیانه دو درم بلیله دو درم
آمله دو درم پوست هلیله زرد پنج درم
پوست هلیله کابلی پنج درم هلیله سیاه هفت
درم اسطوخودوس پنج درم بسفایج پنج کوفته
پنج درم تربد سفید مجوف پنج کوفته دو درم

مویز طایفی پانزده درم ورق گل سرخ چهار
درم [illegible] شاه ترهٔ تر پکدسته افتیمون
درصرهٔ بسته هفت درم مغز خیار چنبر پانزده
درم ترنجبین پانزده درم مطبوخ سورنجان
درد پشت و مفاصل را سود دارد سنای مکی
هفت درم بیخ هلک خرشیده پنج درم مویز
طایفی ده درم تربد مجوف دو درم تخم رازیانه
دو درم هلیلهٔ زرد پنج درم آلوء سیاه عناب
از هر یک بیست دانه اسارون دو درم

حلبه دو درم

حلبه دو درم سورنجان دو مشقات مغز خیار
شنبر پانزده درم گلشکر ده درم مطبوخ
هلیله که سودا و بلغم براند هلیلهٔ کابلی
و هلیلهٔ سیاه از هر یک پنج درم بلیلهٔ
آمله از هر یک دو درم افسنتین رومی
دو درم ورق گل سرخ پنج درم سنای مکی
هفت درم تخم کاسنی ده درم مویز طایفی ده
درم آلوء سیاه بیست دانه عناب بیست دانه
سپستان سی دانه بنفشه پنج درم نیلوفر

سه درم مغز تخم رجیبز پانزده درم ترنجبین
پانزده درم نافع است باب نهم در ایاراجات
ایارج فثرا مصطکی زعفران سنبل رومی
طیب حب بلسان اسارون سلیخه دارچینی
بیخ اذخر کبابه عیدان البلسان از هر یک
یکدرم صبر اسقوطری پانزده درم این اباره
سقیقه دماغ نکبند از ماده غلیظ و درد سر
تاریکی چشم و گرانی گوش سود دارد ایارلو
غادیا صرع و سکته و ربو و عرق النسا
و گرانی

و گرانی گوش و فالج و لقوه را سود دارد
شحم حنظل پانزده درم بصل الفار مشوی
هشت درم ماریقون ده درم سقمونیا
پانزده درم خربق ده درم کادریوس
اسقوردیون از هر یک پنج درم افتیمون
ده درم صبر پانزده درم حماما ده درم
ماریقون هشت درم ساذج هندی جعده
فرفیون حاشا از هر یک دو درم فراسیون
سلیخه از هر یک هشت درم فلفل سیاه دار

بلبل زعفران دارچینی مر صافی قطراسا
لیبون از هر یک چهار درم جاوشیر سکبینج
عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس از هر یک
پنج درم بسفایج هشت درم چند بند ستر
زاوند زنجبیل حطبا ناء روی از هر یک سه درم
با عسل کف گرفته بسرشند ایارج جالینوس
منافع این ایاره نزدیک
منافع ایارهٔ لوغادیاست تخم حنظل بصل
الفار مثوی آشنه عاریقون سمعونیا
خربق سیاه

خربق سیاه هیوفاریقون فرفیون
از هر یک شانزده درم بسفایج اصطمخیون
مغل کاوریوس سکبینج از هر یک هشت درم
مر سکبینج زراوند طویل و مدحرج فلفل
دارچینی چند بند ستر قطراسا لیبولیون از
هر یک چهار درم با عسل کف گرفته بسرشند
نافع آید باالصواب

باب دهم در مرهمات

گل شکن ورق گل سرخ از دانه پاک
کرده دو من خرد بپزند و در ظرفی کاشی

tarikhema.org

باچهاری قند نیک بالند و اگر با عسل
سازند همچنان ساختن که باقند
و سر ظرف را بکرباس پارهٔ پاک استوار
کنند و بیست روز در آفتاب بنهند و هر
روز آنرا به جنبانند و اگر خشک شود
دیگر باره قند با عسل سر نهند بنفشه و شکر
بنفشه تر از دانه پاک کنند و در ظرفی
کاشی یا چینی اندازند و به هر یکمن بنفشه
دو من قند سفید بر نهند و نیک بمالند

پوست بالنگ

مخزن مربای بالنگ
192

بالنگ مربّا پوست بالنگ

بستانند و با پیه آن و پوست زرد
بیرون پارهٔ بتراشند و در روز در آب
نمک بخوابانند و بعد از آن بیرون
آورند و چند نوبت با آب شیرین بشویند
تا تلخی و شوری از وی برود و بر روی
کرباس پراکنده کنند تا آب از وی
برود و با عسل کف گرفته بجوشانند
و قدری زعفران بر آن نهند و بجهل ترما

tarikhema.org

چینی بزرگ بستانند و زنبیل را بیست
روز در آب بجوشانند و بعد از آن
بیرون آورند و آن آب از وی نشف کنند
و در دیگ سنگین با آب عسل بجوشانند تا نیک
پخته شود و بیرون آورند و بارها تخف کنند
و با عسل کف گرفته بسرشند و عسل باید
که سه درن باشد و چندان باشد که بر بالای
وی بیست تا نیکو باشد باب یازدهم
در روغنها روغن بنفشه بیرام پوست

کنده

کنده به چیند تا در آن میان بادام
تلخی نباشد و هر یک بادام بدو نیمه کنند و در
کیسه کرباس نو خوش بوی کرده و بعوق
گل و عود اندازند و به هر چهار من مغز بادام
یکمن بنفشه آب نارسیده در اندازند و صد
روز بگذارند و بعد از آن روغن از
آن بیرون کنند چنانکه رسمست روغن
کدو دانه کدو از پوست پاک کنند و روغن
از آن بیرون کنند چنانکه رسمست

pdf.tarikhema.org

روغن گل با آب معتدل است در گرمی و سردی
حرارت دماغ را سودمند است در فهم و قوة
بیفزاید مغز بادام پوست کنده دو من ورق
گل سرخ از دانه پاک کرده و با یکدیگر
بیامیزند و در کیسهٔ ارزن کرباس نو صد روز
نگاه دارند و بعد از آن روغن از آن بیرون
کنند چنانکه رسم است روغن مورد
مو را سیاه و قوی گرداند آمله از دانه
پاک ورق مورد پوست بیخ ضو بر از هر یک سه
بستانند

بسم الله تعالی

بستانند و در آب به پزند تا آن آب
باز نیمه آید و بدست بمالند و صاف
کنند و همچندان که آب است روغن
کنجد بر آن نهند و بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند روغن جوز بدانکه
گرمست و خداوند فالج و لقوه را سودمند
است و اصحاب مزاج سرد را لایق بود و روغن
را از مغز وی بیرون کنند چنانکه رسم است
روغن بادام شیرین معتدل است در سردی و تری

و در کسر و ضربان گوش و در لثه را
و دردات انجنب و سرسام و جنون حلق و
گزیدن سگ دیوانه را سود دارد مغز
بادام از پوست بیرون کنند و روغن از
وی بکشند چنانچه رسمست روغن خسیک
درد کرده و مثانه و گرفتگی بول را سود
دارد جسک یکمن در چهار من آب بجوشانند
تا باز یکمن آید و بدست بمالند و صاف کنند
و همچندان که آب است روغن کنجد تازه بر آن

نهند

نهند و بجوشانند تا آب ببرد و روغن
بماند دو غن خیری گرم و تر است
و صاحب جراحت را سود دارد و روغن ویرا
همچنان روغن بنفشه کردند روغن شا
هترم و روغن شبت با دهان سرد سو
سود دارد و درد مفاصل را زایل کر
داند و روغن بابونه را همچنان گیرند روغن
نرگس و روغن یاسمین با دها بشکند
و ورمهای بلغمی را سود دارد نرگس

دو پاسمین از هر یک یکجزوی در ظرف آبگینه
با چندان روغن کنجد تازه تا چهل روز
در آفتاب نگاه دارد پس نافع است

باب دوازدهم در ضمادات و طلیه
و خضابات ضمادی

که شکستگی را سود دارد اقاقیا مغاث
صبر حظی گل ارمنی سراش کوفته و بیخته و با آب
سرد بسرشند و ضماد کنند طلاء که معدد اقوت
شیطرج هندی عاقرقرحا تخم ترب کندش

خردل

خردل حرمل را بسایند و بکوبند و به
بپزند و با سرکه بیامیزند و در آفتاب طلا
کنند طلاء که بر صرع سود دارد

پوست بیخ کبر شیطرج هندی خربق سیاه
از هر یک ده درم زنجار دو درم کوفته و بیخته
و با سرکه بیامیزند و طلا کنند طلاء از جهت کر
کندش زراوند طویل زرد چوبه قنبیل
کبریت قردمانا اقاقیا افیون از هر یک یک درم
مرداسنگ جنبث نقره از هر یک دو درم

کوفته و بیخته و با آب سرکه و گل بیامیزند و طلا
کنند از جهت کرد و خارش و شش
اسوین ج زرنیخ سرخ زراوند طویل از
هر یک را نیز بستانند و کوفته و بیخته و با روغن
زیت بیامیزند و در گرما به بعد از عرق
کردن و در بدن مالند طلا که کلف
زهشف را از روی ببرد و پوست تخم مرغ
آشیان پرورده و با آب خربزه و آرد جو
و آرد باقلا و آرد و نیمو سرخ و بیخ نی و کف دریا

و ماهیران

و ماهیران چین و نخود و مغز بادام تلخ کوفته
و بیخته و با شیر زنان و یا شیر خر بیامیزند و طلا
کنند طلا که اثر آبله را ببرد و آنست و با شیر
خر پرورده بیخ آرد نخود و استخوان پوسیده
و آرد برنج و تخم خربزه و حب البلسان پوست انار
شیرین از هر یکی ستارست کوفته و بیخته و آب
تخم خربزه بیامیزند و بشب طلا کنند و بروز
حمام روند خضابی که موی را سیاه
کند حنا و ورق دسمه و آب جوز تر با یکدیگر

بیامیزند و خضاب کنند و موی بر روغن
شویز در روغن قسط چرب کنند و دیر سفید

باب سیزدهم در کحلها کحل

اغیر توتیای کرمانی شیخ سوخته
از هر یک ده درم شکر سفید چهار درم
کوفته و بیخته استعمال کنند توتیای غوره
رفتن آب از حوصل را سود دارد

پوست هلیله زرد توتیای کرمانی از
هر یک پنج درم زنجبیل هشت درم و نیم

دار فلفل

دار فلفل سه درم و نیم زرد چوبه پنج درم
آمله دو درم مامیران چینی دو درم کوفته
و بیخته در ظرف سبز کاش کنند و با آب
غوره به پرورند تا الخ مرتبه انچنان کنند

شیاف مرداسنگ ابتداء نزول ماء را نافع

بهت زهره گاو و زهره کلنگ و زهره بازر
زهره اله زهره کبک زهره زغن از هر یک
یکدرم فرفیون ده درم شحم حنظل سکبینج از هر یک
یک درم [illegible] و نیم کوفته و بیخته و با آب

راز پانه بسرشند و شبافهان سازند کحل

روشنائی تاریک چشم و ضعف بصر را سود

دارد مس سوخته اقلیمیا نقره نمک هندی

بورهٔ ارمنی زنگار فلفل سیاه و سفید دار فلفل

کف دریا از هر یک چهار درم صبر اسقوطری

سنبل قرنفل از هر یک یک درم دنج زنجبیل دو

درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند کحل دیگر

بیاپ که درد چشم را سود دارد و عنز زرد

بشیر پرورده و نشاسته صمغ عربی سنگ سفید

از هر یک

از هر یک راستار است کوفته و بیخته و با یکدیگر

بیامیزند کحل دیگر که مژه را بروید یا زود

را سود دارد سنگ داجو رد استخوان خرما

صیحانی دو دکندر کوفته و بیخته و با یکدیگر

بیامیزند کحل دیگر که خارش و حرب پلک

چشم را سود دارد صبر حضض مکی پوست هلیلهٔ

زرد شبافق ماهیا از هر یک راستار است کوفته

و بیخته و با یکدیگر بیامیزند باب چهاردهم در حقنها

حقنه که در تبعهای حاده استعمال کنند سنا مکی

بنفشه تر یا خشک از هر یکی سه درم عناب
سپستان پنج آلو سیاه از هر یک پنج دانه
بابیت دانه جو پوست کنده نیم کوفته یک
کف خطمی نخاله در کتان بسته از هر یکی یک
کف ورق سلف دست و این جمله را در دو من
آب بجوشانند تا باز رطلی آید مغز خیار
چنبر ته بخیار شنبر از هر یکی ده درم پوره
ارمنی نمک طعام از هر یک یکدرم روغن
کنجد تازه ده درم آب کامه پنج درم
دران حل کنند

دران حل کنند و کار فرمایند حقنه دیگر
قوی تر از ان سناء مکی ده درم ورق
چغندر یکدسته انجیر سفید ده دانه بنفشه
نیلوفر جو نیم کوفته از هر یکی یک کف بابونه
پنج درم نخاله خطمی در کتان بسته یک کف
و این جمله در دو من نیم آب بجوشانند تا باز
رطلی آید مغز خیار چنبر بیست درم شکر
سفید بیست درم نمک طعام دو درم دران حل
کنند و نیم گرم استعمال کنند حقنه دیگر

قولنج را بکشاید و بادها را بشکند اکلیل الملک
خشک قیطوریون باریک شبت بزرگ سنگ
دانه نخاله خطمی درمنه بسه از هر یک یک کاف
برگ چغندر یکدسته انجیر سفید بیست دانه
مغز خیار چنبر تر نخودی از هر یک بیست درم
پیاز که طبع را نرم کرداند پوره ارمنی نمک طعام
خطمی کنگر زرد بنفشه از هر یک دو درم
کوفته و بیخته و با شکر بسرشند و بروغن بادام
چرب کنند و عمل نمایند باب پانزدهم در

کرم

سفوفی که بیخ دندان را سخت کند
و بوی دهان خوش کرداند جوشانده نمک
اندران کف دریا از هر یک ده درم عاقرقرحا
کبابه شمره کزاز هر یک پنجدرم سماق
چهار درم قرنفل چهار درم کوفته و بیخته و با
یکدیگر بیامیزند و در بن دندانها بیفشانند
والله اعلم سفوفی که بوی دهن را
خوش کرداند و دمیدگی دهان را سود
دارد و تخم بریهمن طباشیر سفید کشنیز خشک

سماق گلنار پوست هلیلهٔ زرد آرد
عدس کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند
سفوفی که سنت زبان را ببرد نوشادر
فلفل عاقرقرحا خردل سفید کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند و زبان را بدان بمالند
داروئی که خشک از جبر امتهای جزئی
باز بندد گلنار خون سیاوشان شهدانه
شسته از هر یک بستانند کوفته و بیخته و با
یکدیگر بیامیزند داروئی که جنبیدن دندانها

سود دارد

سود دارد گلنار و ورق گل سرخ گرمازو زاج
یمانی ترشهٔ صندل پوست هلیلهٔ زرد کشنیز
خشک زرد چوبه از هر یکی راست راست
کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند داروئی
که درد دندان که سبب سردی مزاج باشد
سود دارد فلفل عاقرقرحا زنجبیل میو
یزج کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و در
دندان گیرند داروئی که بوی بد را باز
دارد زاج یمانی دو درم مرسه درم ورق گل

شش درم مرداسنگ شش درم کوفته
و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و بغل را بستان
بشویند و این دارو عمل نمایند

باب شانزدهم در سعوطات و غرغره
سعوطی

که خداوند فالج را سود دارد چون نکوهی
کندش قیطوریون باریک از هر یک راست
راست بکوبند و به بیزند و با یکدیگر بیامیزند
و بر بینی کشند سعوطی که درد سر را
سود دارد و آب کاهو و روغن نیلوفر باشد

دختران

دختران بیامیزند و به بینی کشند سعوطی
که سقیقه سر را سود دارد روغن بادام
تلخ و با آب مرزنگوش بیامیزند و بر بینی و بر
بینی کشند سعوطی که صداع سر و اوفرا
موش را سود دارد جوز بوا شیخ ترکی و فرنفل
مرزنگوش از هر یک یکدرم پنج حصا اذخر
قلقطار پوست انار ترش از هر یک دو درم
کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و بیخته کنند
و بدین دارو ملوث کنند و در بینی نهند

غرغره که خناق را سود دارد عناب
دانه زرشک آب عدس شراب بقوت آب کشنیز
مغز خیار چنبر غرغره که خداوند لقوه
و فالج و سکته را سود دارد ایاره فیقرا
و حب خردل اسپوغول عاقرقرحا زنجبیل شونیز
پودنه اویشن بیخ سوسن آسمان گون کوکنار
پنج کف از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند و بآب عسل غرغره کنند
و بریزند نافع باشد

باب هفدهم در داروهای
رعاف داروی

باب که خون آمدن

که خون آمدن از بینی ببندد افیون مصری
زعفران از هر یک نیم دانگ کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند و به لته از کتان بزنند
و بسر که تر کنند و با این داروها ملوث
کنند و در بینی نهند داروی دیگر
کاغذ اقاقیا زاج یمانی از هر یک
پنج درم گلنار شیخ سوخته عصاره لحیة
التیس صمغ سیاه دشت ابریشم خام سوخته
سرب کوهی سوخته دکوفته و با یکدیگر بیامیزند

و در اینوله ارزنی ریزند و در بینی دمند.

داروی دیگر بدکهربا گل ارمنی کاغذ سوخته

از هر یکی ریستار است کوفته و بیخته در بینی

دمند نوعی دیگر گل ارمنی اقاقیا صندل

سرخ کوفته و بیخته و بآب کشنیز و سرکه

طلاء سر کنند نوعی دیگر کندر کاغذ

سوخته زاج مصری از هر یک سه درم کوفته

و بیخته در بینی دمند بسیار نافع

باشد باب هیجدهم در داروهای تی دار

که صفرا

که صفرا و سودا بر آورد و صمغ عربی

کندر تخم نسپندان تخم ترب اسفناج

تخم شبت از هر یک ده درم کوفته و بر سر

آب گرم و عسل باز خورند داروئی که

سودا و نهر خورده باشند بر آورد

نمک هندی حصاره قثاء الحمار پوره

ارمنی از هر یک پنج درم حنظل دو درم

بیخ کوفته و با عسل و آب سبست خورند

داروئی دیگر حب القی تخم ترب از هر یک

یکدرم اسفناج روی سه درم کوفته کنند
و سه درم از آن به سرسکنجبین و آب گرم
بار خورند نافع است داروی دیگر
جوینج کوفته تخم اسفناج روی از هر یک پنج
درم خربزه هفت درم نمک طعام سه درم
به سرسکنجبین و آب گرم بدهند باب
نوزدهم در داروهای
که قی باز دارد و داروهای که عرق آورد
داروی که قی صفراوی به بندد و غشیان را
ساکن کند

ساکن کند زرشک پیدانه انار دانه
ترش سماق از هر یک ده درم طباشیر درق
گل سرخ پوست پرویی پسته از هر یک
پنج درم به شراب سیب و یا شراب انار بدهند
داروی که عرق قدری پوره از این خورد
کنند و در روغن بابونه حل کنند و در بدن
مالند عرق آورد دیگر عاقرقرحا و با
روغن کنجد بپزند و در بدن مالند عرق
آورد دیگر عرق به بندد کشنیز خشک

سماق بریخ شسته از هر یکی ده درم
در دو من آب بپزند تا باز نیمه آید و صاف
کنند و هر بامداد بیست درم در بدن مالند
دیگر گل ارمنی ورق گوز کوفته و بیخته
تا همچون غبار شود و با روغن مورد بپامزند
و در بدن مالند دیگر بدن را به روغن مورد
و روغن گل چرب کنند و در جایگاه
خواب برگ بید و برگ کدو و برگ دیگر
امرود و برگ سیب و برگ آبی بگسترانند

سرمه گل ارمنی

سرمه گل ارمنی و آب سنگ زر بپامزند
و طلا کنند والله اعلم بالصواب باب
بیستم در مسمنات مسمنه نیکو
عناب بهمن سفید کهربا از هر یک سه درم
بکوبند و به روغن گاو چرب کنند و با پوست
گندم یکمن شکر سفید یکمن بپامزند و هر بامداد
بیست درم بخورد مسمنه دیگر بلغمی که
مزاج گرم را آرد باقلا مغز دانه کدو
از هر یکی بستانند و بکوبند و با روغن

بادام بپاشند و هر بامداد دو درم بخورند
و از عقب آن آب انار بخورند مسمّی بکی
بخود پوست کنده پاک کرده در شیر گذارند
تا یکشبانه روز بیرون آورند و در سایه
خشک کنند و خرد نمایند و آرد باقلا
و آرد برنج و آرد گندم و آرد پیه ماش
و آرد پیه سرخ مغات سفید خشخاش
مغز بادام کعک مغز دانه کدو از هر یک
بیست درم مغز دانه خیار رزه و مغز خیار

رزه

رزه و مغز خیار بالنگ و تخم ترک
و تخم کنجد پوست کنده کتیرا از هر یک
هفت درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بپاشند
و پانزده روز هر روز ده درم بخورند
و از عقب آن آب انار شیرین بخورند
مسمّی کتیرا بهمن سفید خشخاش سفید
و سیاه مغز بادام نا بخواره از هر یک ده
درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بپاشند و هر
بامداد بیست درم از آن بخورند نافع باشد

باب بیست یکم در سرهمها مرهم اسفیداج

اسفیداج رصاص چهار یکی موم صافی زرنیخ
کنجد یکمن با موم بگدازند و اسفیداج با آن
بیامیزند و در هاون کنند و بمالند و از
مالیدن باز ندارند تا اسفیداج تازه
نه نشیند والسلام مرهم زنگار
موم صافی یک رطل کندر یک وقیه آشنه
چهار یک آشنه را در سرکه اندازند تا حل
شود و روغن زیت یکمن موم را با روغن

این

زیت بگدازند و باقی داروها را بدان
بیامیزند و زنگار کوفته و بیخته چهار یک
اندک اندک در آن ریزند و بمالند و از
سر آتش فرو نگیرند تا سرد نشود والسلام
مرهمی که ترکیدگی لب و بینی را سود بود
پیه مرغ و با روغن گل بگدازند و بسته
گیرا و زرد و سفیداب از هر یکی راست راست
کوفته و بیخته و با پیه مرغ بیامیزند و در هاون
کنند و بدسته هاون نرم نرم بسایند تا مرهم شود

آهک سوخته هفت مرتبه با آب شیرین
بشویند و با روغن زیت بیامیزند و استعمال
کنند مرهم داخیلون لعاب بزرک لعاب
تخم مرو کتو چه لعاب خطمی لعاب حلبه از
هر یکی چهار درم یکی موم صافی و قبه روغن
زیت یک رطل روغن و موم با یکدیگر بیامیزند
دلی بها با ان جمع کنند و بر سر آتش
نهند و نرم نرم بجوشانند تا منعقد شود

و سازگار باشد

و سازگار باشد باب دوم در نطولات

نطولیکه صداع را
سود او پی را سود دارد بنفشه نیلوفر
بابونه اکلیل الملک بالنگو سادج قرنفل
جو پوست کنده نیم کوفته راست راست
با یکدیگر بیامیزند و سر را بدان بشویند
نطولی دیگر که دیوانگان را سود دارد
خشخاش سفید گل سفید تخم سپرزه بنفشه
نیلوفر تراشه کدو دانه زرنیخ سلیمانی

برگ خیرد بجوشانند و سر را به بخار آن
فرود آورند نطولی که صلع سر در اسود
دارد و بونه الخلیل الملک شبت مرزنگوش
شیخ نه تکی بجوشانند و سر را به بخار آن
فرود آورند نطولی دیگر با بونه الخلیل الملک
تخم کرفس تخم بابونه اویش زیره کرمانی
مرزنگوش شبت برگ سداب با یکدیگر
بجوشانند و سر را به بخار آن فرود آورند
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فرع

فرغ من تعلیق هذا الکتاب بعون الهی
لق التواب وسلم تسلیماً کثیراً
کثیراً وسلم تسلیماً

بسم الله الرحمن الرحیم

فایده دیگر در علاج فالج
علاج فالج اول تا چهار روز یا هفت روز
نگذرد هیچ علاج بدنش پدید کرد اگر علت
سخت قوی باشد چون چهارده روز نگذرد
لکن الرجیه تدبیر کنند باز از پس چهارده

با پاره فیقرا و پس از لنز استفراغ
قوی مطلاء و به حب فرفیون و حب
شیطرج و حب قوقایا مرکب و با پاره فیقرا
و بطبیخ افتیمون و استفراغ چون تمام ماء
الاصول قوی باید داد و پس فایده
در نا خواه هلعوز دندان گوشت دندان
نهاد و مید کی دهان . اگر سرخ باشد بفصد
و حجامت و چهار رگ کشودن فایده است
و پس از استفراغ بماء الرماس و بطبیخ هلیله

ازد

ازد و شرخشت کنند پس مضمضه و غذا
بسماق و عدس و کلف والله اعلم
جوشیدن دهان کودکان
کشنیز خشک و ورق گل و طباشیر سو
بکوبند و به بیزند و به گلاب بسرشند و به پاره
کتان در کام و دهان طلا کنند نافع باشد
فایده در علاج خناق علاج
خناق فصد و حجامت کردن و کوه بر میان
پشت نهادن بی آنکه نیش زنند و طبیخ

را مجبب کردن بسفوف میوه و هلیله زرد
و غرغره کردن بعدس و خشخاش پخته و با آب
سود دارد و با آب عنب الثعلب و آب لسان
الحمل و شیر تازه و مغز خیار شنبر و چون
نرم کنند و حاجت باشد بکشیدن آن
و خمیر را در آب انار ترش حل کنند و بدان
غرغره کنند والله اعلم فایده درد دهان
خشک شدن مریض تخم کاسنی در جلاب بنهند
فایده درد گوش طفل شیر زن و با روغن

گل

گل در بش اندازند نافع است فایده در سرفه
علاج کردن سینه اطفال لعاب بهدانه
بنکو دهند و شیر خشت و بنفشه و شکر به جلاب
دهند و موم روغن از روغن گل بر سینه
طلا کنند والله اعلم فایده سرفه جلاب
گرم باید داد و در سرفه سخت شراب
خشخاش و با آب گرم دهند و غذا مرزه
باشد و اگر از قبض شکم ترسد شراب بنفشه بفرمایند
والله اعلم فایده در اسهال علاج اسهال

tarikhema.org

شراب سیب و گلاب و سفوف نشسته و بر روغن
گل چرب کنند و به رب به بسرشند و بخورند
و طباشیر و گل ارمنی بر سر آب کنند و بیاشامند
و بستانند تخم تورک بریان کهه و با قرص طباشیر
بدهند و در اسهال طفلان صمغ عربی و تخم
شاهدزم بر صفوف پاره نو بریان کنند
و با طلاب بخورند و مرزعه مزوره بسماق
یا زرشک بغزمایند با مغز بادام و اگر در اسهال
خون باشد زرشک با مغز بادام و در منبه با بار تنک فرمایند و در

در اسهال

و در اسهال کودکان شراب مورد نافع باشد
و در اسهال جلاب نرم نشاید داد که زیادت شود
و در اسهال مفرد قرص طباشیر مثقالی با گلاب و رب
بدهند و اگر پیر باشد قرص طباشیر ندهند که فرهه
میشود و نقصان است والله اعلم

فایده قولنج

قولنج که از بلغم بود علامتش آن بود که درد
در یکی بود و باد در امعا شود و اگر قولنج از نفخ
و باد بود علامتش آنست درد بود بانکه طبع
حبیس شود والله اعلم

فایده در چکیدن

خون مقعد پس از غایط اگر سوزش
و درد بی و مقعد باشد ابتدای بواسیر است
رگ باسلیق باید زدن و علاج بواسیر کنند
و اگر ناف بی پیچد و پس از آن خون میچکد
ریش اموست سفوف راست فرماید و غذا
ماش و آنچه مفید است بخورند و در سهل
و موی سفوف را زیانه دو مثقال بروغن
گل بسرشند و بخورند و پیشتر شربت سر و
بنوشند و اگر به سینه باشد کشکاب و ماش

و الجذ

و سجد ملکانی نگذارد که شربت سخت شیرین شهد
و مبادا که حقنه زیاده کنند **فایده در علاج**
مقعد درد مقعد را مرهمی سازد و از
تخم عنب الثعلب و ورق آن و حنظل و عدس
مقشر پنج درم بکوبند و به پزند و بروغن
گل و زرده خایه مرغ بکوبند و نیم وادویه
باین مرهم سازند **فایده در علاج استسقا**
علاج استسقاء لحمی علامتش آن بود که
پوست همه تن سست شود همچو گوشت مرده

سرد و بی رونق باشد که این از حرارت
بود فصد روا باشد و استسقاء لحمی خاص
وفی کردن و آب کاسنی و آب بادیانه
و آب عنب الثعلب با سکنجبین بزوری خوردن
و استسقاء فی را علامتش آن بود که میان
دو پوست شکم پر زرد آب ایستاده باشد
و تدبیرش آب شاه تره و آب طرخون سفوف
بزند و نیم کاسه آب اشنان بر کنند و صافی
کنند و سکنجبین بزوری بر نهند و بجوشانند
و به کار برند

و به کار برند و استسقاء طبلی علامتش آن
بود که میان دو پوست شکم پر باد ایستاده و چون
دست بر شکم زنند آواز طبل کند تدبیرش
عصاره غافث دریوند و عصارهٔ افسنتین
از هر یک پنج درم کاسنی و تخم کدو از هر یکی سه
درم عاریقون سه مثقال و به را قرص کنند
و هر وقت مثقالی با پنج درم سکنجبین
بزوری بدهند که مفید است فایده در تنقیح
عثانه علاج یقطه ابول با حرقت تخم خربزه

تخم خیار و تخم کدو و مغز بادام بی پوست و کتیرا
و رب السوس نشاسته و گل ارمنی و بادیانه
و تخم کرفس از هر یک یکدرم بسایند و هر روز
یکدرم با ده درم شراب بنفشه بدهند و غذا
پالوده با شکر سفید و روغن بادام و [illegible]
و پاچه گوسفند و برنج بشیر دار زده و خایه مرغ
و اسفناج و ماش بخورند فایده کحیض
را بگشاید هر پودنه از
هر یک چهار درم سداب ده درم
مویز منقی

مویز منقی بیدانه بیست درم دارو را اصلایه
کرده و مویز را بکوبند و بزهره گاو شیاف
کنند و بروغن بهی بکار برند فایده حمل
حامله و زن آبستن را تا چهار ماه اول
به هیچ نوع استفراغ نشاید کردن و بعد از چهار
ماه یا پس از آنکه ماه روا باشد اندک اندک
خیار شنبر قطع هیچ وقت نشاید دادن
علاج کلیه و ورم آن هست علاج او که میانه
رگ را طلاء حنک برافکندن و بذر بقله

وسکنجبین تازه تا بخورد مفید است علاج
دردیدان بیرقان قبل الاکل دلیل کند
بر مرگ مریض والله اعلم علاج حصبه الطعام
آرد با قلا و با آب کشنیز تر و روغن گل کشنیز
وطلا کنند فایده در علاج خفقان
علاج حصبه دل از حرارت بود گل سرخ
طباشیر کشنیز خشک بسد مروارید کهربا
هر یکی نیم درم کافور دانگ گل شکر در طلاب حل
کنند و صرف کنند و یکدرم از این داروها بدا
افکنند

افکنند علاج خفقان حرارت طباشیر
گل سرخ کبابه قاقله خربوا جمله را بسایند
و با طلاب و گلاب بکوبند فایده در علاج معده
اگر در معده خلطی خلطی فاسد بود قی باید
کرد و ایاره فیقرا و معجون نجاح و مرات
خوردن و بعد از آن تقویت معده کردن
به انار ترش و شیرین و سماق و آب غوره و از
جمله چیزهایی که بخار باز دارد کشنیز خشک
برشته با شکر کوفته و سکنجبین سفرجل والله اعلم

در علاج ماء الخولیا را معن فرع بطبایشر
از خشک بود تدبیرش آنبا شد بغذا و دوا از
روغنها و داروی مرطب چندان استعمال کنند
بر مزاج وی غالب شود تا سودا برود و چنین این
تدبیر مرطب کرده باشند معجون نجاح و مطبوخ
افطیمون و شراب افتیمون خوردن و از آن
لوغادیا و ایارج جالینوس و تدبیر سهر تدبیر ماء
خولیا باشد و به مفرحات و مقویات اصلاح
طحال کردن مفرحی چنین است الثور و زنباد دراز
هر یکی پنج درم

هر یکی پنج درم بسایند و هر روز یکدرم
شراب سیب شیرین و شراب نیلوفر بدهند والله
اعلم علاج صاحب صرع باشد بجوشانند و صافی
کنند و به نبات شیرین کنند و یکدرم تریاق
کوچک در آن حل کنند و باز خورند علاج
تخم کاسنی و تخم خیارین با آنچه مطبوخ ذات
الریه گفته مجموع را بجوشانند و در سه رطل
آب تا به یک رطل آید پس فرو گیرند و شیر
خشت در آن حل کنند پس صافی کنند و امّا

واما در آخر روز مقدار چهل درم از
غذا نافع است فایده در علاج
سل تخم خیار و خربزه
و بذر بقله در ماء السوس و نشاسته و کتیرا
و گل سرخ و طباشیر و سرطان جمله را بسایند و با
گلشکر هندو الله اعلم فایده در علاج الجنب
ذات الجنب و ذات الریه این علت را چهار
علامت باشد گرم و ضیق نفس و درد چشم سوزان
که در جائی زنند و سل در ابتدا او فصد باید
کرد و بر کتف قیفال انگاه بدرک باسلیق

ازان

ازان جانب درد و موضع درد را موم
روغن و لعاب تخم رازیانه و لعاب بذر قطونا
در آب کردن و نرم در سینه مالیدن و ضماد
بآرد جو و بنفشه خشک و روغن بنفشه
در کوبه در آب گرم زدن و جوش بنهادن
و بر موضع درد نهادن و نبات و بهدانه
در دهان داشتن و طبع مجیب کردن و بر قدر
مصلحت و حسب طبیعت فایده در
علاج آبله علاج آبله چون تب آغاز کند

سهر آبله بود فصد کردن است و اگر کسی
بوجامت در میان تب شاید از سه روز
اول مبردات دادن و سه روز اول مبردات
دادن و سه روز که رفت آبله بر آمدن باشد
مبردات بار گرفتن و کلشکر دهند و آب باد ینه
و بعد از آن هموار که پدید آید تا آخر و جلاب
بذر قطونا و شراب نیلوفر دادن و احتراز
کردن تا طبع مجیب نشود و چشم را نگاه داشتن از نور
و آب سماق و کاغذ سر بر کرده و چون طبع مجیب بود

کشکاب

کشکاب بنوشند و قرص تباشیر و کودکان
را که آبله نیامده باشد بعد از میوه و حجامت
کردن چون در هوا آبله بود و الله اعلم

فایده در فرود آوردن آبله در ابتدا بذر
قطونا بسرکه حل کنند و بعد از آن آرد جو
و گل سرخ با آب کشنیز تر و سرکه طلا کنند
تا تحلیل او بشود و چون تحلیل نشود ایضاً
کنند بذر قطونا و بذر کتان کوفته و حلبه
به شیر بجوشند و چون متغیر خواهند و تحلیل اندر دست

سود و بران به پاشند رحیق شود این مرهم
نخست مرهم زنگاری است زنگار کندر
و مرصع و صبر و عرق الاکل و بهل لب بند
و مرهم کنند علاج سلع و ان خنزیره که
در زیر پوست منتقل شود سرب بر لبش مرهم
و اصیلون بر نهادن و استفراغ رطوبت
کردن و بقلیل طعام و بن کرنب سوخته
با رفتن و روغن گل و گلاب و سرکه و قدری آب
تخم خوردی بر مرهم کنند و طلا کنند و چون

جرب طلا کردن علاج سوختگی
نشتر و نفیه آب و نفیه ضد سرخ و لوسته
بیرون فضله مرغ و خنزیر جلد را بنه و با دوغ

بود

بود آهک شسته با آن یار کنند چون خشک شود
باز اینند صبر و مرو و کندر سودم الاخرین
و انزروت و قرطاس سوخته و اقاقیا
بر جراحت پاشند علاج پیکان یا استخوان
از جراحت بیرون آوردن زراوند مدحرج
بسایند و بعسل بر شند و مرهم کنند علاج
کزیدن کژدم اگر کسی با دروج خود زهر کژدم
زیان ندارد و اگر کسی بر خورده باشد
بیم هلاکست و اگر نه بگویند و به مرهم نیک

بود و همچنین داروها از گزیدن سر که در
آن زهر را سود دارد و لکه اعلم فایده
اگر مغز دانه بیرنج سه درم بکوبند تا نرم
شود و بخورند فاز هر گزیدن زنبور
مرهم اسفیداروا کافور بسیار کنند و طلا
کنند و لؤلؤ در آب گل اندازند و سرد
کنند و در آن طلا کنند علاج حصبه
علاج حصبه هم تدبیر آبله بود لکن اینجا تسکین
صفرا بیشتر کنند و رنجانیدن تسکین خون والله اعلم

شراب مغل ده

شراب مغل ده من سلاف انگور چنانکه
در موصره افکنند و پنج لگه دست یا پای بروی
نهند آن آب از وی بیاید بگیرند دست
من آب صاف بر وی نهند و بجوشانند تا ده من
شود آنگاه جمی نو را معطر گردانند و به گلاب
و بخور آتشگاه این مثلث را بگذارند تا
صاف شود و هر وقت بعد از طعام لطیف
سلتی از این صد و سی درم باز خورد و نوعی
دیگر از مغول است و سه من سلاف عنب

tarikhema.org

ویکمن آب بجوشانند تا ربعی شود و بنوشند
والله اعلم فایده در معرفت تفرقه یعنی بول و امراض
بول طبیعی صحیح ترنجی بود نه رقیق و نه غلیظ
و رسوبش باید که سفید بود آملس و مستوی
و در پس تا دوره باشد و هرچه به خه بود از
علتی بود و اول طبیعت بیاض بود اما
طبیعت که از بیاض گذشت یک لون
کاه و یک لون ترنج و یکی لون نارنجی
و یکی لون آتش و یکی لون زعفرانی

و یکی

و یکی لون ریشهٔ زعفرانی و چون از
ترنجی گذشت و الحمه دلیل حرارت کند
و صفرا پس از این احمر قانی در گذشت
طبقات سودا بود و یکی سیاه رنگ بود
و دلیل بر تمان طحال کند و آسمان گون
بود و دلیل سردی عظیم بود و نیلی
و فستقی هم دلیل سردی کند اما رنگ
ربا دلیل بر صراف عظیم کند و موت
طبیعت باشد که دلیل امراض سوداوی است

که بحران خواهد بود والله اعلم بالصواب

دارویی که موی را پاک و صاف کند

اگر کسی برگ کنار را آب بکیرد و بجای گل دارد

موی را پاک و صاف کند و مو را دراز کند

و موی دوشاخ شدن را چون از خشکی

میریزد در روغن شیره را با آب بهم زنند

و بهم چون حاصل شود در سر مالند و دیگر

سوز بلعاب بذر قطونا و لعاب حطمی بشویند

دارویی که مو سیاه دارد بنوذر جو سوخته در روغن

زیت

زیت تر کنند و طلا کنند و حب الغار

را بروغن بید انجیر بسایند و طلا کنند

دارویی که نگذارند که مو سیاه برآید

تخم انجیره را بسایند و بذر قطونا و سرکه

آغازند و بدان طلا کنند

بسیار نافع است

والله اعلم بالصواب

والیه المرجع والمآب

تمام شد کتاب عیسی

2 یوم الاحد سادس شهر

جمادی الاخر سنه ۱۲۳۶

ERCAPO ISFAHAN

446

آتش کسوختن

سفیده تخم مرغ زرنیخ شب یمانی کرآلخ

انس سعی

جن

زبان صفدع حمر

صفدع

زبان

ادبرای کسول

جی کولا

قبایلت ادبرانت ادبرانت ایلا

یا ذوالجلال والاکرام

انس والجن والقرآن الحکیم

tarikhema.org

no 23

446 pp

DR. CARO MINASIAN
LIBRARY
19 55
ISFAHAN

foliated 11/10/89 g.a.

81

tarikhema.org

UCLA

Text at bottom edge

and spine follows

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 20a

(Richter-Bernburg No. 18)

Author: Najmoddīn Maḥmūd b. Faqīh Elyās Shīrāzī

Title: Ghīāṯīyä

19 fols., 185 x 122 mm

tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

A-756

tarikhema.org
pdf.tarikhema.org
tarikhema.ir

Coll. II =
MS 20a

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

[illegible] زنجبیل چهار درم تخم بالنگو چهار درم زعفران دو درم کافور چهار دانگ
[illegible] شب یکدینار دانگ مشک خالص دو دانگ عود خام [illegible] مثقال کشنیز
[illegible] مشک پنج درم بنفشه چهار درم گل ارمنی چهار درم [illegible] جمله کوفته و بیخته
[illegible] بشراب سیب بسرشند شربتی یکمثقال مفرح سرد بستانند [illegible] گل سرخ یکدرم
[illegible] شیر سفید یکدرم کشنیز بریان کرده نیم درم صندل مقاصری نیم درم تخم تودری
[illegible] دو درم مغز خیارزه دو درم مقز تخم خیار بالنگ دو درم مغز دانه کدو
دو درم بهمن سفید سفید یکدرم گاوزبان یکدرم زرشک بیدانه سه درم
مروارید ناسفته دانگی کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بجلاب نباتی و عرق
بید مشک باز قوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال مفرحی که خفقان را سود
دارد گاوزبان شش درم درونج عقربی شش درم زرنباد سه درم کوفته
و بیخته با جلاب از شراب بالنگو بسرشند شربتی یک مثقال مفرحی که خفقان
گرم را سود دارد بستانند بسد کهربا و گاوزبان و گل ارمنی از هر یک دو درم
شکر یکدرم شکر سفید دو درم کوفته و بیخته با جلاب بسرشند شربتی یکدرم
ماده الحیوة فلفل و دارفلفل و زنجبیل و دارچینی و هلیله و آمله و شیطرج هندی و
زراوند مدحرج و بابونه و مقز جلقوزه و جوز هندی و خصیة الثعلب از هر یک
ده درم پنج درم مویز طایفی بی دانه سی درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند

وعسل باید که سه وزن داروها باشد معجون الکبوب بستانند مغز بادام و مغز بلوط
و مقزن و مغز دانه صنوبر و مغز بسته و مغز فندق و مغز جوز هندی و مغز دانه
فلفل و خشخاش سفید و تودری زرد و تودری سرخ کنجد پوست کنده تخم
جرجیر تخم جوز تخم شلغم تخم پیاز تخم اسبست بهمن سفید زنجبیل دار فلفل کبابه و زرقه
و دارچینی و شقاقل و خولنجان و تخم هلیون از هر یک شش درم کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته بسرشند و عسل باید که وزن ادویه باشد اطریفل بزرگ که دیابا
بیفزاید و بواسیر را سود دارد و معده را گرم دارد و رنگ رو را نیکو دارد
بستانند هلیله کابلی و هلیله سیاه شیر آمله از دانه بیرون کرده فلفل و دار فلفل
از هر یک سه درم بوزیدان و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل و تودری سرخ
و تودری زرد و لسان عصافیر حب فلفل کنجد پوست کنده خشخاش سفید
بهمن سرخ از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و چهل روز
در میان جو نهند اطریفل کوچک رطوبت از معده بزداید و سستی معده را
سود دارد و دهن را صافی کند و رنگ رو نیکو گرداند بستانند هلیله سیاه
و هلیله کابلی و هلیله زرد و بلیله و آمله راستاریست بکوبد و به پزد و بعسل کف
گرفته بسرشند و در ظرف کاشی نگاه دارند معجون النرجس خطاطیا غلیظ
جهت نزله و سودا برانند و مالیخولیا سود دارد ترکیب آن هلیله سیاه و بلیله

آمله

آمله از دانه بیرون کرده از هر یک ده درم بسایج افتیمون اسطوخودوس
تربد سفید از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی پنج
مثقال معجون خیارشنبر قولنج را بگشاید و درد شکم را سود دارد
خطاطیا غلیظ بلغمی را براند چهل درم تخم بنفشه بیست درم نمک هندی و رب
السوس از هر یک هفت درم تخم رازیانه و انیسون و مصطکی از هر یک پنج درم
عسل و خیارشنبر صد درم روغن بادام شصت درم عسل و فانید را بهم
بگدازند خیارشنبر و روغن را در آن حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان
بسرشند شربتی پنج مثقال معجون حجر الیهود که گرده و مثانه را پاک کند از
سنگ بستانند تخم خیار و تخم کدو و تخم خربزه و کاکنج از هر یک پنجدرم
معجون
حجر الیهود پنجاه درم با عسل کف گرفته بسرشند تریاق اربعه گزیدن مار
و کژدم را نافع بود و درد شکم و جگر و صرع و خفقان را و معده را سود دارد
بستانند حنطا یانا و حب الغار و زراوند طویل و مرمکی صینی راستاریست کوفته
و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و عسل باید که سه وزن ادویه
را باشد دواء المسک شیرین ضعف دل و معده و خفقان و مرضهای سوداوی
را سود دارد و بادی که زنان آبستن را بهم رسد سود مند است ترکیب آن
زرنباد و دارو نج عقربی از هر یک درم لؤلؤ ناسفته و کهربا و لب و ابریشم مقرض

تا سوخته از هر یک درم و نیم بهمن و سرخ و بهمن سفید و ساوج و سنبل الطیب قاقله
و قرنفل و جند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک نیم درم مشک تبت
یک دانگ و نیم کوفته و بیخته با عسل تهه که آب بدو نرسیده باشد بسرشته و عسل باید که دو چند
ادویه باشد دوا المسک تلخ خفقان و درم حلق رطوبت معده را سود
دارد بستانند سنبل الطیب و مشک و مرصافی و ساوج هندی از هر یک
چهار درم جند بیدستر یکدرم و نیم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشتند
و عسل باید که سه وزن ادویه باشد نوش دارو از جمله معجونها بزرگست
شاید که پیش از طعام یا بعد از طعام خورند غذا را هضم کند و جگر را ده
دهد و بوی دهن را خوش کند و رنگ رو را صافی کند بستانند ورق
گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل اسارون از هر یک
سه درم قوقه و زرنب و بسباسه و قاقله هلیله بوا جوز هر یکی دو درم
این جمله بکوبند و به بیزند و یک رطل شیر آمله در چهار من و نیم آب بوزن
قبان بپزند تا باز نیمه آید و بدست بمالند و صافی کنند و نیم شکر با عسل
کف گرفته بران نهند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشتند شربتی
یکمثقال فلونیا رومی مسکن اوجاع قولنجست فلفل سفید و بذر البنج
از هر یک بیست مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون و سنبل و عاقرقرحا

از هر یکی

از هر یکی یکمثقال افتیمون ده مثقال کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشتند
شربتی یکدرم با آب نیم گرم خورند معجون که جمله زهرها را سود مند است
کل مخدوم و حب القار از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته بروغن و عسل کف
گرفته بسرشتند و پیش از طعام خورند باب دوم در گوارش که قولنج را
بگشاید و امعا و معده را از رطوبات فضلی پاک کند به از دانه پاک
کند یکمن و عسل کف گرفته یکمن و زنجبیل و دارفلفل از هر یکی چهار درم دارچینی
دو درم و هیل قاقله زعفران از هر یکی سه درم مصطکی نیم درم سقمونیا
ده درم تربد سفید مجوف سیزده درم به را در نبید بیزند تا مجرا
شود بیرون آورند و عسل بر آتش نهند و کف بگیرند و نرم نرم بجوشانند
و داروها کوفته و بیخته بران افشانند و یک کفچه می جنبانند تا وی شود
و سنبک رخام بروغن چرب کنند و آنرا بر سنگ ریزند و پاره پاره
پنج مثقال و هر بار در ورق نازک بپیچند و در ظرف ابگینه نگاه دارند گوارش
تمری قولنج را و بستگی بول را بگشاید و خلطهای غلیظ از معا فرو آورد
بوره ارمنی و زیره کرمانی و زنجبیل و فطراسالیون فلفل سفید از هر یکی
ده درم سقمونیا پنج درم و مغز بادام پوست کنده ده درم خرما
یک شبانروز در سرکه جوشانند و داروها کوفته و بیخته با خرما و عسل کف گرفته

بسرشتند و عسل باید که درون داروها باشد گوارش زیره معده مرد را
گرم کند و فتق را سود مند است و آروغ ترش باز دارد زیره کرمانی را
در سرکه جوشانند یکشبانروز خشک کنند و بریان کنند و رق سداب خشک
و فلفل و زنجبیل از هر یکی دوازده درم بورهٔ ارمنی دو درم این جمله کوفته
و بیخته بعسل کف گرفته بسرشتند و عسل باید که سه وزن داروها باشد گوارش
عنبر خفقان و سوء الهضم را و سردی معده و درد رحم را سود دارد و پیران
را نافع بود قاقله کوچک و بزرگ و بسباسه و دارچینی از هر یک چهار درم
زنجبیل و دار فلفل از هر یک هشت هشت درم قرفه یکدرم قرنفل و زعفران
از هر یکی ده درم جوز بویا پنج درم سنبل الطیب و مصطکی و عنبر از هر یکی دو
درم مشک و بزر البنج و افیون از هر یکی یکدرم روغن بلسان شش درم عنبر
در روغن بلسان بگدازند و داروها کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشته
و عسل باید که سه وزن داروها باشد گوارش بانخواه و تخم کرفس
و شوینیز از هر یکی ده درم زنجبیل دو درم نیم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بسرشتند گوارش مشک که معدهٔ را که سرد شده باشد سود دارد و رودکانیرا
و خفقان دل سود دارد مشک نیم درم دارچینی و جوز بویا و قرفه و قاقله
کوچک و قرنفل و خولنجان و دار فلفل و عود هندی از هر یکی ده درم

زعفران

زعفران دو درم شکر سفید نیم رطل داروها کوفته و بیخته با عسل کف
گرفته بسرشتند گوارش عود معده سرد را قوت دهد و طعام را هضم
کند و نفث بلغم کند سنبل هندی و سنبل رومی و تخم کرفس و انیسون
و مصطکی از هر یکی یکدرم عود سه درم و قرنفل ده درم بسباسه سه درم
و نیم مرما خورسه درم قصب الذریره دو درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بسرشتند گوارش مصطکی شکر سفید یکمن عرق گل چهار یک رطل
آب بجوشانند و باز قوام آورد مصطکی سی درم کوفته و بیخته بران
افشانند و می جنبانند تا منعقد شود و سنگ خام را روغن چرب
کنند و بران ریزند و باسیم در قرصهای زرشک بزرگ صاحب
استسقا را سود دارد و سده جگر را بگشاید ورق گل سرخ چهار درم اصل
السوس دو درم زرشک بیدانه دو درم سنبل هندی مقر خیار بادک تخم نورک
طباشیر سفید از هر یکی نیم درم عطاره مقارفشا و ریوند چینی و گل سرخ از
هر یکی نیم درم کوفته و بیخته بوزن آورند و در جلاب ترنجبین بسرشتند و قرص
سازند قرص زرشک کوچک اساس جگر سود دارد زرشک بیدانه پانزده درم
تخم کاشنی و تخم خیارزه تخم نورک از هر یکی سه درم ریوند چینی سنبل هندی از
هر یکی یکدرم ورق گل پنج درم کوفته و بیخته و بلعاب بگو بسرشتند و قرص

تخم کرفس و ضفدعون را سود دارد و باد را بشکند و بگوارد

سازند قرص طباشیر صمغ عربی تخم خماص بریان کرده نشاسته از هر یکی
درم ورق گل سرخ سه درم طباشیر و سماق و زرشک بیدانه از هر یکی یکدرم
و نیم گل ارمنی [illegible] درم کوفته و بیخته باب قراح بسرشند و قرص سازند دافع
بغشه دماغ را از اخلاط بلغمی و صفراوی پاک کند و خلط صفراوی از مفاصل
براند بغشه میان بادام دو سه روز نهند تربد سفید مجوف یکدرم رب السوس نیم درم
پوست هلیله زرد نیم درم سقمونیا مثوی سقوی افتیمون دانگی کوفته و بیخته باب
قراح بسرشند و قرص سازند قرص حب انکشت سده سیر زرانباد بیخ
انکشت و تخم کاشیر و تخم تورک و تخم کدو از هر یکی راستا راست کوفته و بیخته در
سکنجبین بسرشند و قرص سازند قرص غافث تبها بلغمی را و سوداوی را
سود دارد عصاره غافث شش درم ترنجبین شش درم طباشیر سفید چهار درم
ورق گل و سنبل از هر یکی دو درم کوفته و بیخته در آب قراح بسرشند و قرص
سازند قرص افتیمون و تبها بلغمی را سودمند است و سرزرانباد افتیمون
رومی و تخم کرفس و مغز بادام تلخ از هر یکی راستا راست کوفته و بیخته در آب
قراح بسرشند و قرص سازند قرص کهربا اسهال خون و خون حیض را باز دارد
و حسک سفید و مصطکی و کهربا از هر یکی ده درم زعفران دو درم
کوفته و بیخته بوزن آورد و در آب قراح بسرشند و قرص سازند

قرص

قرص طباشیر معتدل است گرمی جگر را سود دارد و سده جگر را بگشاید زرشک
بیدانه و طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یکی یکمثقال مغز خیار بالنگ
و مرکد و تخم تورک و تخم کاشیر و کاهو و صندل سفید از هر یکی نیم درم کافور
نیم دانگ کوفته و بیخته بلعاب بیکوبه بسرشند و قرص سازند قرص گل سرخ هفت
درم طباشیر سفید و عصاره غافث و سنبل هندی رب السوس از هر یکی یکدرم
کوفته و بیخته باب قراح بسرشند و قرص سازند باب چهارم در جهاب اباره
دماغ را از بلغم سودا پاک کند صرع را سودمند است اباره فیقرا و تربد سفید مجوف
از هر کدام یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل دانگی نمک هندی دانگی و نیم افتیمون
دانگی حب النیل نیم درم این جمله را کوفته و بیخته باب رازیانه بسرشند و حب سازند
حب صبر عرق النار را سود دارد و مفاصل را از بلغم پاک کند صبر یکدرم اسقوطری
یکدرم حب النیل غاریقون از هر یکی نیم درم تربد سفید مجوف یکمثقال تخم حنظل دانگی
ماهی زهره یکدرم مغل دانگی مصطکی دانگی کتیرا دانگی کوفته و بیخته باب کرفس
بسرشند و حب سازند ناخوش بود حب اصطمخیقون بدن را از فضول مختلفه پاک
کند و بلغم غلیظ و کرم و سودا براند حب بلسان و حب بلسان سلیخه و سارون
و دارچینی و هیل و زعفران و مصطکی و عود خام و راوند و عصاره افتیمون
رومی زراوند بید چوب و نمک از هر یکی یکدرم صبر اسقوطری پنج درم سقمونیا

و غاریقون و تخم حنظل از هر یکی چهار درم کوفته و بیخته بوزن آورند و با آب
کرفس بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب سورنجان مفاصل را سود
دارد سورنجان و هلیله زرد و بوره ارمنی از هر یکی ده درم سقمونیا نیم درم کوفته
و بیخته در آب بسرشند حب افتیمون سودا را براند و ماخولیا و جذام را سود
دارد بسایج فستق و اسطوخودوس و افتیمون و هلیله کابلی از هر یک یک درم
نمک هندی و ورق گل سرخ از هر یک دانگی و مصطکی نیم درم در آب گرم حل
کنند و با قرداروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند حبی که سرفه را سود
کند کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و به دانه پوست کنده کوفته و بیخته با آب قراح
بسرشند و حب سازند حبی که کرم را بکشد سرخس و فتیل و حب الغار و برنگ
کابلی مغسل و توتیا و ترید سفید مجوف و هلیله زرد و شیح ترکی از هر یک سه درم
کوفته و بیخته با آب قراح بسرشند شربتی پنجدرم حبی که سرفه و ریش و نفس را سود
دارد و آواز صافی کند مغز بادام پوست کنده و برنگ و دانه صنوبر مغسل
و فانید سفید از هر یکی دو درم کوفته و بیخته با آب بسرشند و حب سازند حبی که بوی
دهن را خوش کند و کند زایل گرداند عود خام و قرنفل و مصطکی راست
راست کوفته و بیخته با صمغ عربی در آب گداخته بسرشند و حب سازند
و در دهان گیرد حب قوقایا که بلغم را از بدن براند ایارج فیقرا و ترید مجوف

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

از هر یکی ده درم هلیله زرد و هلیله کابلی لینون از هر یکی پنجدرم نمک هندی
دو درم سقمونیا بریان کرده در میان به دو درم کوفته و بیخته با آب کرفس
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم و نیم نافع باشد باب پنجم در سفوفات
سفوف نارداینه که سهال صفراوی بند و تشنگی بنشاند انار دانه ترش
بریان کرده پانزده درم زیره کرمانی در سرکه جوشانیده بریان کرده
و ترب بیدانه سماق و دارمورد پست کنار و بلوط و کشنیز بریان کرده
و قرطا از هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف سرطان که نفث
خونرا سود مند بود سرطان خونباری ده درم صمغ عربی گل ترش خشخاش
سفید و سیاه از هر یکی پنجدرم کتیرا سه درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
دو درم از آن بر سر شیر خربد هند سفوف مقلیا تا که اسهال خون و
صفرا باز دارد هلیله کابلی و بلوط و کلنار و قرطا از هر یکی ده درم انار
دانه بیست درم مازو سه درم هلیله و مازو در روغن گل بریان کنند کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف که تیره را سود دارد و اسهال بواسیر و بحیدن
نکرا سود مند است تخم سپندان تخم بکو و تخم کرفس بریان کرده از هر یکی
دو درم گل ارمنی و تخم مرو از هر یکی یکدرم صمغ عربی یکدرم مصطکی یکدرم
و نیم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف که از روی گل خوردن باز دارد

زیره کرمانی و نانخواه از هر یک ده درم سنفوف سورنجان شورنجان و
ورم سنا مکی هفت درم مقشر بادام پوست کنده سه درم زعفران نیم درم کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند شربتی یکمثقال سنفوف که کرم را بکشد شیخ بریک و برنگ
کابلی مقشر و ترید مجوف سفید و فیفل و سرخس و قسط تلخ و ترش از هر یک
حب النیل نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بر سر شربت تازه بدهند سنفوف که خفقان
سود دارد مقرحیا زبانک مقرح خیارزه مقرح کدو و زرشک پیدانه گل ارمنی
ورق گل طباشیر سفید از هر یک دو درم کهربا عود خام از هر یک سه درم
مصطکی نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بر سر شراب سیب و آب انار خورند
سنفوف که نورش بول را سود دارد تخم تورک و صمغ عربی و خشخاش سفید
از هر یکی ده درم کتیرا چهار درم شکر سفید پانزده درم معاث سه درم
تا سید پانزده درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سنفوف که از زردی گل خورند تا
ببرد و یادها بشکند زیره کرمانی انیسون از هر یکی دو درم سعد نعناع خشک
و بودنه از هر یکی یکمثقال هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یکی دو درم کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند سنفوف که از سنگ گرده و مثانه اطفال پاک کند مقرح خوزه
و صمغ الوسیاه ماش هندی از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند باب
ششم در شرابها شراب گل که اسهال صفرا کند گل سرخ تازه یکمن در دیگ

آب

آب بجوشانند تا قدر یکمن آب کم شود و گل را بدست بمالند و بیرون آورند
سه نوبت عوض آن گل در آب می اندازند و می پزند تا آب باز نیم آید
همچنانکه آبست شکر سفید بران نهند و بقوام آورند سرتی از آن چهار درم
بیست درم سکنجبین ساده و دو من برف شراب سیب سیب و ترنج
از او بستانند و از دانه پاک کنند و در هاون چوبین با سکنجبین بکوبند و
آب بگیرند و شکر سفید بجاشیر بر نهند و نرم نرم بجوشانند تا باقوام آید
شراب به به را از دانه پاک کنند و در هاون چوبین بکوبند و آب او بگیرند و
شکر بجاشیر نهند و در دیگ سنگین بجوشانند تا باز بقوام آید شراب
لیمو لیمو از پوست و دانه پاک کنند و آب آن بگیرند و شکر سفید بجاشیر
نهند و بقوام آرند شراب خماص و نارنج همچنانکه شراب لیمو شراب
انار ترش شیرین از او آب بگیرند و شکر بجاشیر بر او نهند و در دیگ
سنگین بجوشانند تا باز قوام آید شراب ریناس آب ریناس بگیرند
و بجاشیر شکر نهند و در دیگ سنگین بجوشانند تا باز قوام آید شراب
مورد دانه مورد را بگیرند و بکوبند و هفت روز در شراب مثلث
بجوشانند و بپالایند و صافی کنند و شکر بجاشیر آن نهند و در دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و باز بقوام آرند سکنجبین به خداوند

معده گرم را سود دارد و طعام بگوارد آب به ترش بگیرند و یکمن آب
یکچهاریک سرکه کهن برو نهند و شکر یکمن بجاشی نهند و بقوام آرند شراب
عناب عناب یکرطل در چهار رطل آب باران بجوشانند تا باز یکرطل آب
و بدست بمالند و صاف کنند و یکرطل شکر بجاشی نهند و در دیگ سنگین نرم
بجوشانند تا باز بقوام آید شراب بنفشه بنفشه تازه یکمن در چهار من آب
بجوشانند تا به سه من آب آید و بدست بمالند و صاف کنند و هر یکمن آب یکمن شکر
سفید بجاشی نهند و در دیگ سنگین بجوشانند نرم نرم تا باز بقوام آید شراب
خشخاش بزرگ صد عدد با پوست بکوبند و پانزده رطل آب باران بجوشانند تا
باز نیمه آید و بدست بمالند و صاف شود و یکمن شکر سفید بجاشی آن نهند و در دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و کفچه در آن بجنبانند تا باز ایستد تا فاشد و باز قوام
آید شراب صندل مقاصری یکمن در ده من آب بجوشانند تا باز نیمه آید و صاف
کنند و دو من شکر و قدر عرق گل بر آن نهند تا باز قوام آید شراب زوفا تنگی
نفس را ببرد و سینه را از خلط پاک کند انجیر سفید و خرما از هر یکی ده درم
حلبه پنج درم بیخ کرفس پنج رازیانه تخم کرفس زوفا خشک از هر یکی ده درم بودنه
پنجدرم این جمله در پنجمن آب بپزند تا باز نیمه آید و بدست بمالند و صاف کنند و چهار یکی شکر سفید
بجاشی نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام باز آید شراب زوفا که در سرفه سرد بیاد بکار

دارد

انجیر پنجدرم مویز طایفی دانه بیرون کرده بیست درم بیخ سوسن تر شسته
درم پرسیاوشان پنجدرم زوفا خشک سه درم به پزند و پیالا یکی یکمن
یکمن بر آن نهند و بقوام آورند شراب غوره که تشنگی را بنشاند و
گرم را سود دارد و نزله باز دارد آب غوره یکمن بگیرند بجوشانند
باز نیمه آید و یکشب بگذارند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب
بزوری که سده جگر را بگشاید پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاشنی ده درم
و تخم کشوث و تخم رازیانه از هر یکی دو درم این جمله نیم کوفته و یکشبانروز
در دو من آب بجوشانند و بعد از آن بر سر آتش نهند و نرم نرم بجوشانند تا یک
کم شود و بدست بمالند و صاف کنند و یکرطل شکر بر آن نهند تا بقوام آرند سنگین
بزوری سده جگر را بگشاید و صاحب مزاج سرد را و استسقا را سود دارد پوست
بیخ کاشنی ده درم پوست بیخ رازیانه پنج درم پوست بیخ کرفس سه درم پوست
بیخ کبر پنجدرم تخم بیخ کاشنی تخم رازیانه و تخم کرفس از هر یکی سه درم عصاره غافث
یکدرم سنبل هندی دو درم این جمله کوفته و بیخته و یکشبانروز در چهار یکی
سرکه و یکمن و نیم آب بجوشانند و بر سر آتش نهند و نرم نرم بجوشانند تا
ربعی کم شود و بدست بمالند و صاف کنند و یکمن شکر بر آن نهند و باز قوام

آورند سکنجبین بزوری که صاحب مزاج گرم را سود دارد و سده که بجوش
پوست بیخ کاشی هفت درم تخم کاشی سه درم تخم خربزه ده درم تخم خ
و تخم خیار بالک از هر یکی پنجدرم این جمله کوفته یکشبانروز در چهار یکی سرکه
یکمن آب بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن شکر بر آن
و باز بجوشانند و آورند باب چهارم لعوقات که سرفه دیرینه لایق باشد آویش و بورنه
کندر بجوشانند و عسل در آن حل کنند لعوقی که سرفه خشک را سود دارد مغز
شیرین و مبعه سامه و بزرک و انیسون و کبر او صمغ عربی از هر یکی پنجدرم فاید
درم بکوبند و باب را زیانه تر بسرشند و بلیسند لعوقی اکبر که خداوندان ریو
سود دارد پرسیاوشان و پودنه اکبر بیفشند به بزند و با یکدیگر بیامیزند لعو
که خداوندان داء الجنب را سود دارد لعاب بنکو و لعاب بهدانه و لعاب زرورشک
روغن گلبادام و روغن بنفشه به نباتة شیرین بلیسد باب هشتم در مطبوخات
مطبوخی که صفرا را سود دارد و براند سنا مکی هفت درم بنفشه پنجدرم نیلوفر چهار
درم تخم کاشنی سه درم ورق گل سرخ پنجدرم آلو سیاه و غاب از هر یکی بیست دانه
خرما هندی ده درم آلو کیلی سی دانه مصر حار سبز و ترنجبین از هر یکی پانزده درم
مطبوخ افتیمون که بلغم غلیظ و سودا از بدن براند و تب ربع را سود دارد سنا مکی
هفت درم اصل السوس تراشیده هم کوفته پنجدرم بنفشه پنجدرم نیلوفر چهار درم

تخم کاشنی سه درم تخم کشوث سه درم بالنگو و کاوزبان و بلیله و آمله
از هر یکی دو درم پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یکی پنجدرم
و هلیله سیاه هفت درم اسطوخودوس پنجدرم بسفایج نیم کوفته پنج درم
تربد سفید مجوف نیم کوفته دو درم مویز طایفی پانزده درم ورق گل سرخ
چهار درم شاه تره ترکه بسته افتیمون در صره بسته مغز خیار شنبر و ترنجبین
از هر یکی پانزده درم مطبوخ سورنجان در دشت و مفاصل را سود دارد سنا مکی
هفت درم بیخ سهک تراشیده پنجدرم مویز طایفی ده درم تربد سفید مجوف
دو درم گلشکر ده درم تخم رازیانه دو درم تخم کرفس دو درم هلیله زرد پنجدرم
آلو سیاه و غاب از هر یکی بیست دانه اسارون دو درم حلبه دو درم سورنجان
دو مثقال مغز خیار سبز پانزده درم ترنجبین پانزده درم مطبوخ هلیله هلیله زرد
و هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یکی پنجدرم ورق گل پنجدرم سنا مکی هفت درم
تخم کاشنی نه درم مویز طایفی ده درم آلو سیاه و غاب از هر یکی بیست دانه
پیستان و بهدانه و بنفشه از هر یک پنجدرم ملوخیه سه درم مغز خیار شنبر و ترنجبین
از هر یک پانزده درم باب نهم در ایاره فیقرا مصطکی و حب بلسان
و اسارون و سلیخه و دارچینی و بیخ او خرد کبابه و عیدان البلسان و عنصران
از هر یک دو درم صبر سقوطری پانزده درم این ایاره تنقیه دماغ

کند از بادهای غلیظ و درد سر و تاریکی چشم و گرانی گوش را سود دارد
اباره لوغاذیا صرع را و سکته و ربو و عرق النسا و گرانی گوش و فالج و لقوه را
سود مند است تخم حنظل پانزده درم بصل الفار شعری هشت درم غاریقون
ده درم سداب هندی و جعد و فرفیون حاشا از هر یک دو درم سقمونیا پانزده
درم صماماده درم هوفاریقون هفت درم فراسیون و سلیخه از هر یک هفت درم
فلفل سیاه و دار فلفل و زعفران و مرصافی و قطراسالیون از هر یک چهار درم
جاوشیر سکبینج و عصاره افتیمون و سطوخودوس از هر یک پنج درم بسفایج
درم چند پیستر و زراوند و زنجبیل و حنطا یا رومی از هر یک سه درم با عسل کف گرفته
بسرشتند اباره جالینوس نافع این اباره نزدیک است با اباره لوغاذیا است
فصل الفاء المثنوی غاریقون اشنه سقمونیا حرقی سیاه هوفاریقون
فیون از هر یک شانزده درم بسفایج افتیمون مقل کمادریوس و سیعه از
هر یک چهار درم با عسل کف گرفته سرشته اباره جالینوس در بر نباتة گلشکر و ورق
گل سرخ از دانه بیرون کرده دو من خورد به پزد و در ظرف کاشی یا چینی
نهند نیک بمالند و اگر با شکر یا با عسل سازند معجون باید ساخت که قدر
و بر ظرف بگر باس پاره استوار کنند و بیست روز در آفتاب نهند و هر روز
بجنبانند و اگر خشک شود در هر کدام که باشد از قند یا شکر یا عسل پاره دیگر

سفایج

فصل الفاء المثنوی غاریقون اشنه سقمونیا حرقی سیاه هوفاریقون فیون از هر یک چهار درم بسفایج افتیمون مقل کمادریوس و سیعه از هر یک چهار درم با عسل کف گرفته سرشته باب دهم

ران نهند بنفشه شکر بنفشه تر از دانه بیرون کرده در ظرف کاشی
چینی اندازند و سه یک بنفشه دو من قند سفید بر نهند و نیک
بمالند تا لک مربا پوست بالک بسایند و با پنبه از زر دیرون پاره
بر آشند و دو روز در آب و نمک خیسانند و بعد از آن بیرون آورند
چند نوبت بآب شیرین بشویند تا تلخی و شوری از وی برود و بر روی
کرباس پراکنده کنند تا آب از وی برود و با عسل کف گرفته بجوشانند
و قدری زعفران نهند زنجبیل چینی بزرگ بستانند و بیست روز در آب خیسانند
و بعد از آن بیرون آورند و آن آب از وی نسف کنند و در دیگ سنگین
با آب عسل بجوشانند تا نیک پخته شود پس بیرون آورند و پاره خرد کنند
و با عسل کف گرفته بسرشتند و عسل باید که چندان باشد که بر بالای او ایستد
باب یازدهم در روغنها روغن بنفشه بادام پوست کنده بچشند که درمیان آن بادام
تلخ باشد و هر یک بادام بدو نیم کنند و در کیسه کرباس خوشبوی کرده بعرق
گل و عود اندازند و چهار من مصر بادام یکمن بنفشه آب رسیده در آن اندازند
و صد روز بگذارند و بعد از آن روغن از آن بیرون کنند چنانچه رسم است روغن
کدو دانه کدو را از پوست باز کنند و روغن بیرون کنند چنانچه رسم است روغن
گلبادام معتدل است در گرمی و سردی مزاج دماغ را سود دارد و فهم قوه دماغ

بیفزاید مغز بادام پوست کنده دو من ورق گل سرخ از دانه پاک کرده
یکمن با یکدیگر بیامیزند و در کیسه کرباس نو کنند و صد روز بگذارند بعد از آن
روغن از آن بیرون کنند چنانکه رسم است روغن آمله موی را قوی و سیاه کند آمله
بیرون کرده را از دانه و ورق مورد و پوست بیخ صنوبر از هر یک ده رطل است در آب ریزند تا
ان آب نیمه آید و بدست بمالند و صاف کنند و همچنانکه آب است بروغن کنجد بر آن
نهند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن چون گرم است خداوند
فالج و لقوه را سود دارد و صاحب مزاج سرد را سود دارد روغن از مغز آن
بیرون کنند چنانکه رسم است روغن بادام شیرین معتدل است در سردی و تری درد
سر و خربان گوش و درد پشت و داء الجنب و سرسام و خشونت حلق
و گزیدن سگ دیوانه را سود دارد مغز بادام از پوست بیرون کرده و روغن
از وی بگیرند چنانکه رسم است روغن خشک در کرده و مثانه و گرفتگی بول را
سود دارد خشک یکمن در چهار من آب بجوشانند تا باز یکمن آید بدست بمالند
و صاف کنند و آنمقدار که آب است روغن کنجد تازه بر آن نهند و بجوشانند
تا آب برود چنانکه رسم است روغن بمالند روغن خیری گرم و تر است اصحاب جراحات
سود دارد و روغن همچون روغن بنفشه گیرند روغن شبت و روغن شاهسپرم
بادهای سرد را سود دارد و درد مفاصل را زایل کند روغن اوهمچنانکه روغن

بابونه

بابونه گیرند نرگس و یاسمین بادهای را بشکند و رمهارا که بلغمی باشد سود دارد
نرگس و یاسمین از هر یک جزوی از طرف آنکه باد و چندان روغن کنجد تا چهل
روز در آفتاب نگاه دارند باب دوازدهم در ضمادات و اطلیه و خضابات
ضمادی که شکستگی را سود دارد اقاقیا و مغاث و صبر و حطمی و گل ارمنی
و اسرب کوفته و بیخته باب مورد سرشته و ضماد سازند طلای که معده
ضعیف را قوة دهد صبر و مصطکی و مرو و افسنتین رومی کوفته و بیخته با روغن
گل بیامیزند و معده را بدان ضماد کنند طلای که بهق را ببرد شیطرج هندی
و عاقرقرحا و تخم تره تیزه و کندنا و خردل و حرمل را ستارت بکوبند و بیزند
و با سرکه بیامیزند و در آفتاب طلا کنند طلای که ارحمت گرد و حارش سود مند است
شبش و زرد چوبه و کرنب و فتیل و فرومانا اقاقیا افیون از هر یک یکدرم
مردار سنگ جنت نقره از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب گل در سرکه بیامیزند
و طلا کنند طلای که جهت خارش و تبش سود مند است مویزج و زرنیخ و زراوند
طویل از هر یک ستارت کوفته و بیخته با روغن زیت بیامیزند و در گرمابه
بعد از عرق کردن در بدن مالند طلای که کلف و بیسی را از رو ببرد پوست
تخم مرغ و استخوان پرورده با آب خربزه و آرد جو و آرد باقلا و آرد پنو
سرخ و بیخ نی و کف دریا و ماميران چینی و بخور و مغز بادام تلخ کوفته و بیخته
با شیر زنان و شیر خر پرورده طلا کنند طلای که اثر آبله ببرد مردار سنگ

بشیر پرورده نخ نی سوخته آرد نخود و استخوان بوسیده آرد برنج
تخم خربزه جب ارمن پوست انار ترش از هر یک راستارست کوفته و بیخته
و بیخته آب تخم خربزه بیامیزند و بشب طلا کنند و بروز بحمام روند خضابی
که موی را سیاه کند خاد ورق و سمه و آب جوز تر با یکدیگر بیامیزند و خضاب
کنند و موی ابرو غن سوسن و روغن قسط چرب کنند و پر سفید با شیر دهم
در کحلها اعبر توتیا کرمانی و شبه سوخته از هر یک ده درم شکر چهار درم
کوفته و بیخته استعمال کنند توتیا عوره رفتی آب از چشم و سیل سودا و از
پوست هلیله زرد توتیا کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل هفت درم دم طفل
سه درم و نیم زرد چوبه پنجدرم آهک دو درم مامیران چینی دو درم کوفته و بیخته
در ظرف سبز کاشی کنند و آب غوره پرورده خشک کنند و بکوبند و دیگر بار سرود
هفت کرت همچنین شاف حرارت ابتدا نزول آب را ماوست زهره گاو
و زهره کلنگ و زهره باز و زهره اله و زهره کلنگ و زهره زغن از هر یک
یکدرم فرفیون ده درم تخم حنظل آب سلیخ از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته آب
رازیانه بسرشند و شاف سازد کحل روشنایی که تاریکی چشم و ضعف
بصره را سود دارد مس سوخته اقلیمیا سیم نمک هندی بوره ارمنی زنگار فلفل
سیاه و سفید کف دریا از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل دو درم کوفته و بیخته

با یکدیگر بیامیزند کحل دیگر که درد چشم را سود دارد عنبر روغن شیر پرورده
شسته و صمغ عربی و شکر سفید از هر یک راستارست کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند کحل اثمد که مژه را برویاند و دمعه را سود مند است سنگ
لاجورد اشقر خرما صیحانی دود کنند و کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند کحل دیگر که حا
رش و جرب چشم را سود مند است صبر و حضض و پوست هلیله زرد و شاف
مامیثا از هر یک راستارست کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند با آب بصبا چهار درم
در حقنها که در تبها گرم استعمال کنند سنا مکی هفت درم بنفشه و نیلوفر چهار درم
عناب و سپستان آلو سیاه از هر یک بیست دانه جو پوست کنده هم کوفته
یک کف خطمی و نخاله در کتان بسته از هر یک یک کف این جمله در دو من
و نیم آب بجوشانند تا بار رطلی آید مغز خیار شنبر و ترنجبین و شکر از هر یک
ده درم بوره ارمنی و نمک هندی طعام از هر یک یکدرم روغن کنجد تازه
ده درم آب کامه پنج درم در آن حل کنند و کار فرمایند حقنه دیگر تبهای
از آن سنا مکی ده درم و ورق چقندر یکدسته انجیر سفید ده دانه بنفشه
و نیلوفر و جو نیم کوفته از هر یک یککف بابونه پنجدرم این جمله در دو من و نیم
آب بجوشانند تا بار رطل آید مغز خیار شنبر بیست درم شکر سفید دو
درم نمک طعام دو درم در آن حل کنند و نیم کوفته گرم استعمال کنند

حقنه و کوکنار را بکشاید و با دوا بشکند اکلیل الملک خشک فیطوریون
باریک شده و بزنگ خشک دانه نخاله و خطمی و درمنه بسته از هر یک کف
برگ چقندر و پسته و انجیر سفید بیست دانه بعد خیارشنبر ترنجبین از هر یک بیست
درم شافه که طبع را نرم دارد و بوره ارمنی و نمک طعام و حطمی و کنگر زرد و بنفشه
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با شکر سرشته و بروغن بادام حل کنند
باب نزدهم در سنونات سنونی که دندان را تحت کند و بوی دهن را خوش کند
جوسوخته نمک اندرانی کف دریا از هر یک یک درم سماق چهار درم فلفل دو درم
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و دربن دندانها افشانند سنونی که بوی دهن را خوش
کند و دمیدگی دندان را سود دارد تخم تورک و طباشیر سفید و کشنیز خشک و سماق
و کلنار و پوست هلیله زرد و آرد پیه مرغ کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و اردوی که سستی
زبان را ببرد نوشادر و فلفل و عاقرقرحا و خردل سفید کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
و زمانرا بدان بمالند و اردوی خشک که فراهات خون باز دارد و کلنار خون سیاوشان
و شادانه شسته از هر یک ده درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
سنونی که جنبیدن دندانرا سود دارد کلنار و پوست هلیله سفید کرویا مازو و دراج
یمانی برشیده صندل و پوست هلیله زرد و کشنیز خشک زرد جوسه از هر یک ده درم
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سنونی که درد دندانرا که سبب سردی مزاج

گرد آمده باشد علامت سوء المزاج سرد باشد قراقر و نفخ بسیار باشد و
دوار و سدر گاه گاه باشد علاج کوارش زیره و زنجبیل بری و فلفل
و نانخواه و مصطکی روی باید دادن و روغن مصطکی در معده مالیدن
و اطریفل و ماده اطیوه دادن و غذا نخود آب با زعفران و دارچینی دادن
علامت آنکه گرد آمدن بلغم باشد در معده وقی و غشیان و نقوع
باشد و تشنگی نباشد علاج قی کردن با آب عسل و آب ترب
تریزه و خردل و جلاب بالنگو و رازیانه و کلنگبین باید دادن
و بجب شبیار و معجون خیارشنبر بلغم را بیرون کردن و غذا نخود آب
با گوشت مرغ و دارچینی و کرویا باید دادن باب سیوم در غشیان
غشیان شوریدن معده باشد یا پیش از طعام خوردن یا پس
از وی که طعام خورده باشد علاج کم خوردن غذا است و شراب خمی
به خوردن و اگر پیش از غذا خوردن باشد و مزاج معده گرم باشد
علاج شراب به خوردن و غذا مزوره از انار دانه و اگر معده سرد باشد
علاج قی کردنست با آب ورق تریزه و جلاب بالنگو و نبات
دادن و شراب انار و نفع دادن و غذا زیره یا آب مرغ دادن
باب سی و پنجم در پیچیدن شکم سبب آن رطوبتی است که حوالی تحلیل

زیرا سبز است

آن قادر نباشد وازان نفخ وقراقر باز دید آید علاج کوارش
زیره وآب رازیانه دادن وکندر وزیره کرمانی وورق سداب
خائیدن ودستار گرم کردن بالش وبر شکم نهادن ودر گرما
بآب گرم بر شکم ریختن وغذا نخود آب ودارچینی دادن باب سی وششم
در قواق وقواق حرکتی طبق معده باشد واین حرکت مرکبست از
تشنج انقباضی گریختن از بودی را وحرکت انبساطی از جهت دفع بودی
با خوردن چیزهای گرم تیز باشد که فم معده را بسوزاند یا ماده غلیظ باشد
که ازا دفع کند علامت آنکه از چیز گرم وتیز باشد سوزش معده باشد از عقب
خوردن غذای تیز یا داروی تیز علاج آب گرم با روغن بادام جرعه
جرعه میدهند وقی میفرمایند آب گرم با سکنگبین بدهند تا قی کند وآب
انار ترش وشیرین بیمکه ونعناع می خاید وشراب به می لیسد غذا
جوزیم با روغن بادام وشکر بدهند واگر بسبب ماده غلیظ باشد ماهی
شور بدهند ودر عقب آن تخم شبت وتخم تره تیزه بجوشانند وقدری نمک
طعام دران حل کنند وبر مرغ بروغن کبک چرب کنند وبکلو فرو برند وقی
کنند وجلاب گلشکر وتخم رازیانه بدهند وغذا نخود آب با گوشت کبک و
کبنجک باید دادن باب سی هفتم در هضه واسهال وترجیب هضه ناگوارش

طعامست

طعامست وفاسد شدن غذا در معده هرچه لطیف تر باشد
وصفرا مانده تر بقی بیرون آید وهرچه غلیظ باشد باسهال فرود
آید علاج هرگاه که احتباس کند که طعام اندر معده تباه شده باشد
قی فرمایند تا معده پاک شود واندر هضه هیچ حرکت نباید کردن لیکن
خویشتن را در خواب باید ساختن تا خواب باز دید آید که هضه را
هیچ علاج به از خواب نیست وشراب غوره وشراب ریواس باید دادن
وغذا مزوره از زرشک وسماق باید دادن اما اسهال مختلف اللون باشد
بآن بجهیدن شکم نباشد وبعد الوقت باشد بخوردن مسهل نباید بستن
واگر ضعف باز دید آید بجهیدن شکم باشد باز باید بستن واگر ضعف باز دید
آورد علاج قرص طباشیر است وسفوف بارداند وآب به باید دادن وغذا
مزوره از سماق ومرغ فرمودن واگر با سهال خون باشد علاج سفوف
نشاسته وقرص طباشیر وبارتنگ وبنگر وتخم شاهبرم وصمغ عربی وتخم
شبت بریان کرده با عرق گل باید دادن وغذا کلورس وتخم مقر بادام
پوست کنده بریان کرده با جوانمرغ وهندا قاقیا وصندل وگل ارمنی
وزیره کرمانی وگلنار بآب مورد بسرشند وبر ناف وشکم طلا کنند و
ترجیب تقصانی برخواستن است وهرگاه که بر چیزی اندک جدا شود غلیظ

و مخاضی بعضی با خون و بعضی بی خون علاج تزحر همچون علاج اسهال
خون باید کردن نافع بود باب سی و هشتم در قولنج و قولنج مرضی موسوم است
و سبب ان بلغمی دوسنده باشد یا باد غلیظ که در رودکانها باشد
یا سبب خشکی ثفلها باشد که از خوردن غذاهای خشک باز دید
آید و قولنج که سبب ان از باد غلیظ باشد یا ثقل خشکی روده
اعور ممتلی گردد و پس امتلا بروده قولون بارد دهد علامت باز دید
آمدن قولنج ان باشد که طبیعت مجیب نشود و شهوة طعام ضعیف شود
و چیزهای ترش و شور و تیز آرزو کند و شکم می پیچد و درد ساق پدید
و آب خواهد علاج گوارش به نرم و همچون خیارشنبر و گوارش تمری
و سنا مکی و شکر باید دادن و طبیعت نرم کردن و اگر طبیعت نرم نشود
حقنها تیز دو کرت کردن تا رودکانی از مادهٔ قولنج پاک شود و شافه
از تخم خطمی و بورهٔ ارمنی و عندروت و اسق و صابون و ورق سداب
استعمال کردن سودمند باشد و از آب سرد و میوه اجتناب باید کرد
و جلاب گرم از گلشکر و تخم رازیانه و در آب زن از بابونه
و اکلیل الملک و تخم شبت و روباه تورک و خشک و نمک طعام و خطمی
باید نشاند و غذا نخود آب با مرغ و کبک و گوشت کنجشک باید دادن

باب

باب سی و نهم در کرم شکم و رودکانی باز دید آمدن سبب آن رطوبتی
غلیظ باشد که سطح رودکان دوشنده شود و حرارت ضعیف از تواند
پختن و نتواند بتحلیل بردن و آن رطوبت فاسد و متعفن شود و
ارتباهی ان رطوبات کرمان متولد شوند و اسباب سابقه آن طعامهای
غلیظ است و ناگواریدن آن و میوهای خام و شیر و ماست خوردن و
بر امتلا مجامعت کردن و در گرما به رفتن علامت ان درد شکم و پیچیدن
ناف و آمدن لعاب از دهن خاصه در وقت خواب و زردی روی
و بدخوی و زود گرسنه شدن و بسبکی طبیعت علاج یکهفته هر بامداد صد
درم شیر تازه ده درم سنگ دران حل کنند و بدهند و غذا نخود آب
با خشک دانه و اویش بدهند و روز هفتم بریک کاملی قشر و شیح ترکی
و قنطریون و ترش و تربد و سرخس و فتیل و حب الفیل از هریک ده درم
کوفته و بیخته بر سر شیر تازه باید دادن تا کرمان بکشد و [illegible]
آید و اگر طبیعت دیر مجیب شود سرکه کهن در آب گرم [illegible]
و روز آخر غذا را از کشک سوده یا سیر باید دادن [illegible]
و جو اشیر با عسل سرشته استعمال کنند و ضمادی از شونیز کوفته و تخم [illegible]
افسنتین و صبر با زهره گاو و دوشاب بدهند و شربتی از بنفشه و شنبر و غذا

بقاعده باب چهلم در درد جگر اگر درد جگر با سرخی روی و امتلاء بدن
باشد علاج رگ باسلیق باید زدن و جلاب کم کاشنی و روباه
تروک و نباتة باید دادن و صندل معاصری و کافور و آب گل بر جگر طلا
باید کردن و غذا کشکاب باید دادن باب بخوره و زبان خود اگر
رنگ بول سفید باشد و تشنگی باشد علاج ماء الاصول و سکنکبین بزور
باید دادن و غذا زیره یاخ با گوشت گنجشک و کبوتر بچه صحرایی باید دادن
باب چهل و یکم در سوء القنیه و استسقا سوء القنیه و استسقا سردی مزاج جگر است
و سوء القنیه مقدمه استسقاست هرگاه که مزاج جگر از حال طبیعی بگردد و ضعیف
پدید آید و لون روی و بدن زرد شود یا سفید و اماس در زیر چشم و دست
و پای پیدا شود و آنرا سوء القنیه خوانند اما استسقا سبب انمرض ماده است
که سبب آن ماده سرد و غلیظ است که در فرجها متحلل شود و آنرا سفرا نگیرند و قیام
آن سه است لحمی و زقی و طبلی سبب استسقا لحمی سوء المزاج سرد باشد
که اندر جگر و اندر رگها همه تن سست و ناقص شدن حصم با گت پیدا شود
علامت استسقا لحمی اول پای اماس گیرد پس شکم پس اندامها پس روی
و اندامها و دیگر هر کجا انگشت بنهد جای بگرمان فرو گشته باشد و
این نوع اسلم انواع استسقاست سبب استسقا زقی آنست که آب

در رودکانها

در رودکانها میان پوست شکم و میان ثوب ناف گرد آید و سبب این آنست
که میان ناف و مقعد جگر راهگذری هست که خون از آن راهگذر چنین
میرسد و درین حالت که از آن مجری و مستفنی اند مجری متلاشی شده است
و چون جانب محدب جگر بسبب سده یا ورمی که بسته شود آن راهگذر
بصورت گشاده شود و بدین سبب مزاج جگر سرد شود و تولد رقیق
مایی کند و گویا در میان آب سباحت میکند و این نوع و این استسقا
بدترین نوعست علامت این استسقا در اماس و اطراف بدن باشد و سرفه
جگر پدید آید و چون مشک آب باشد که چون بران میرسد خضخضه میکند
سبب آن استسقا طبلی آنست که بادی غلیظ در آن موضع که آب در استسقا
زقی جمع شده باشد باندکی رطوبت و سبب این باد غلیظ گرمی مزاج جگر
باشد یا سردی مزاج معده علاج این نوع از استسقا آنست که ناف
بیرون آید و شکم بغایت بزرگ شود و چون دست بر شکم زنند آواز
طبل برآید و از برآمدن حدث آسایش ماند علاج نوع اول تدبیر کردن
و بتفاریق و داروهای مسهل برفق دادن و از آب و سیر و راه خوردن
پرهیز کردنست و راهگذر سده بگشودنست و ماء الاصول و سکنکبین روزه
دادن و دماغ را بغرغره پاک کردن و از داروها که درین علت

نافع است حب ایاره وحب بدیوند وقرص زرشک بزرگ وکوچک
بست ودر آب دریا وآب شور نشستن لایق باشد ومستسقی را
در ریگ گرم کرده مدفن کردن یا در آفتاب گرم نشاندن از
قوی ترین معالجات است وجلاب ارنجم کاشنی وپوست بیخ کاشنی
وپوست بیخ کرفس ونباتة باید دادن وغذا زیره یابس ارنجود وکشمش
ومغز بادام وچاشنی سرکه واندک زعفران با مرغ باید دادن علاج
نوع دوم اول تدبیر آن باید کردن که اماس وسوء المزاج زایل شود
پس تدبیر استفراغ کردن چنانکه گاهی شربتی دهند که تسکین حرارت کند
وگاهی شربتی دهند که استفراغ آب کند بطریق اسهال یا بطریق ادرار
بول جلاب ارنجم کاشنی وروباه ترک وتخم رازیانه وتخم کاکرفس
با نباتة باید دادن یا نبات دهند وروباه ترک بیخ درم وتخم کاشنی
بیخ درم با نبات ده درم بجوشانند وسی درم آب کاسنی شبیه بکرنه و
با یکدیگر بیامیزند ومقرحیار شنبر بیست درم در آن حل کنند وبدهند تا طبع را
نرم کند وحب ایارج وحب غاریقون بدو سه کرت بدهند وغذا آبدار
با دارچینی وتخم رازیانه ومرغ میدهند علاج نوع سیم اگر گرمی غالب
بود وسکنجبین بزوری خشک دادن وجلاب وتخم کرفس وبعوض آب

DR. CARO ISFAHAN 19 35 MIRABIAN

عرق کاشنی دادن وضمادی از صندل وعود لادن ومشک بر جگر نهادن
وغذا زرشک دادن واگر سردی غالب بود تخم کرفس وتخم رازیانه
وسکنجبین غاقت وسنبل هندی دادن وماء الاصول وحب الغار باید
دادن باب چهل دوم در درد سپرز اگر رنگ بدن سیاه باشد وبول زرد
باشد علاج رگ اسلیم باید زدن از دست چپ وجلاب روباه ترک
وتخم کاشنی وسکنجبین بزوری دادن واگر بدن تیره باشد معده
ضعیف باشد وهضم نیک باشد علاج ایاره فیقرا باید دادن واورا بول
باید کردن وماء الاصول وسکنجبین بزوری باید دادن وورق سداب
وتخم تره تیزه باید که بجوشانند وقدری نمک باندازه سپرز ترتیب کنند وبدان
سرکه میجوشانند وبر موضع سپرز می نهند وسرکه کبر بناشتای آشامند وغذا
سرفوره ارزرشک وزیره یابس میدهند باب چهل وسیم در یرقان بغیر تب
روی ورنگ سفیده چشم ورنگ همه پوست تن را وگوز یرقان
زرد باشد یا سیاه واسباب یرقان زرد بسیاری تولد صفرا باشد
اندر جگر وسده واندر مقعد بیرون آمدن بجانب رودکانها از زهره
ما از قبل رفع طبیعت باشد که رفع مرة صفرا باشد وتشنگی وتلخی دهن
وزردی زبان وبول ناری وکف زرد بعد علاج تخم کاشنی وعرقها

صفرا را بطبایع بدن کند بجهت یرقان علامت یرقان تولد

هندی و آلو سیاه و اکلیل و آب ترنجبین باید دادن و بمطبوخ هلیله زرد
و استفراغ صفرا باید دادن و سکنجبین و عرق کاشنی و آب خیار و آب
انار ترش و شیرین و تخم بورنک باید دادن و قرص طباشیر و قرص کافوری
و قرص طباشیر معتدل و قرص زرشک درین مرض سودمندست و بدوغ کاو
پیرسیده و همه تن ماهی کوچک زنده فرو بردن نافع باشد و غذا مزوره
زرشک و خرما هندی باید دادن و اگر باز دید آمدن یرقان از وضع طبیعت
باشد و در مرض حاده چون پیش از روز هفتم بدید باشد الا اگر از رطوبت
بسیار از بدن بطریق اسهال و ادرار مستفرغ شود و چون هفتم یرقان باز
دید آمدنش خیر باشد و یرقان سیاه بیشتر از سپرز باشد و از جگر نیز باشد
و آنچه از سپرز باشد آن سده باشد اندر معده که میان جگر و سپرزست
علاج رگ سلیم باید زدن از دست چپ و بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا
کردن و آب سرد و سکنجبین دادن و غذا ریزه پاچ ساده باب چهل
چهارم در درد کروه هرگاه که درد کروه فرمانی باشد و بول سرخ
باشد علاج رگ باسلیق باید زدن و جلاب از تیره تخم خیار بانگو
و خربزه و نبات باید دادن و اگر نشان غلبه خون نباشد طبع نرم
بمطبوخ فاکهه و ترنجبین و خیار شنبر نرم باید داشتن و غذا پیوسته

باشد یکی آنکه غذا بسیار دهد دوم آنکه باد انگیز و نفاخ باشد سیم آنکه میل
بگرمی دارد اما آنچه در وی سه معنی باشد نخود و لبست و لوبیا و شلغم و مانند
آن و اگر سستی و استرخا آلات مستی باشد علامت انوقت و تنگی منی باشد
علاج اطریفل بزرگ و کوچک باید دادن و غذا کباب کبک بریان کرده باب
چهل و پنجم در رنجهای مقعد چون درد و خرمانی که در مقعد باز دید آید سبب آن ورم
گرم باشد که در مقعد حادث شود علاج رگ باسلیق باید زدن و در آب زن
که بنفشه و خطمی و بوست تخم کشنیز و جو نیم کوفته و ورق لوبیا باشد نشستن و
زرده تخم مرغ و روغن بادام ضماد باید ساختن و جلاب عناب و نبات باید
دادن و غذا پیوسته سرخ و اسفناج باید دادن بو اسیر دانه خند باشد که از فساد
غذا حادث شود در اندرون شرج دهم بیرون اگر با آن خون باشد علاج
آن قرص کهربا و قرص کلنار با شراب مورد و شراب سیب باید دادن و اگر
خون در آن نباشد علاج آن حب مقل و اطریفل مقل است غذا بخود آب باکرنا
باب چهل و هشتم در بیماریهای انثیان و نشیان چنانچه قدری سرب بدان
سوده شود و طلا باید کرد و سنگ اسیا سنگ بان برهم سودن و آب کشنیز
تر و گلاب طلا کردن سود دارد و طبع را نرم داشتن قرص بنفشه و غذا مزوره غوره
پاچ با مغز بادام باید دادن خارش قضیب و خانه بیضه اگر باشد که در آنجا

اورم حادث باشد علاج آن کشنیز دادن سرین باید بودن

نصب شود علاج رگ باسلیق باید زدن و مطبوخ هلیله زرد باید دادن
و خلطها را تیز مستفرغ کردن و صندل سرخ و مشیاف مامیثا و عرق گل
طلایه باید کردن و علتی که آنرا دیوجه گویند بر روی ران افکند فتق
و قیله فرود آمدن بعضی از رودکاینها و باد غلیظ است کیسه خایه بسبب اتباع
مجاری علاج آنست که آنها برهم فشرند بجای خود رود و برقاده بندند
و از بیاده رفتن و مجامعت کردن و طعامها لعاب خوردن پرهیز کند
و گوارش معجون حب الغار باید دادن و ضمادها بر می نهادن چون اقاقیا و صبر و پوست قابض انار و مازوی سبز و برگ مورد و مکلد و حب
سرو و ابهل و سرشیم ماهی و خداوند فیله که آنرا باد گند گویند معجون گذر
و سحر بینا باید دادن و غذا نخود آب با مرغ و کنجک دادن با مرغ با بیضه
و تهم در بسیار آمدن حیض اگر سبب تیزی و گرمی خون بود رگ باسلیق
باید گشودن و طبع را بحب اصطمخقون نرم داشتن و شیره تروک و آب ورق
اسوس بورک با گل ارمنی و گلنار دادن و قرص کهربا و گل ارمنی و قرص
طباشیر بست و قرص بسد پیشتر آب مورد و شراب به دادن و غذا نخود آب
مزوره از سماق و آب غوره و زرشک باید دادن بسته شدن
خون حیض بسبب قوی ترین آن سده است و اسباب سده با فربهی اندام

و مقرنبادام باید دادن و اگر بول خون اندر کهربا و گل ارمنی و تبانک
بریان کرده و قرص گلنار و خون سیاوشان و کندر باید دادن
و غذا مزوره از سماق با مقرنبادام و فروج باید دادن و اگر بول
رنگ باشد معجون حجر الیهود و جلاب کم رازیانه و شیره کم خربزه با
نبات باید دادن و غذا نخود آب و اگر سلس البول باشد اطریفل کبیر
و بزرگ و شاه بلوط و شکر و قرص کندر باید دادن غذا مرغ بریان کرده
باب چهل سخم و ریحهای مثانه بیشتر در مهاکه مثانه را باز دید آید و ورم
گرم باشد علامت آن درد سخت گرفتگی بول تیز محرقه و سیاهی زبان
و هذیان نفس و الماس زهار علاج رگ باسلیق باید گشودن و
در آب زنی که دران بنفشه و خیری و خطمی و روباه تروک کهنه باشد
باید نشستن و ضمادی از آرد باقلا و آرد جو و بنفشه و خطمی و روباه
تروک و نباتا باید دادن و طبع را بمطبوخ فاکهه نرم داشتن و غذا مزوره
از بنو ماش با مقرنبادام باید دادن حرب مثانه علامت آن سوزش بول
و خارش و رسوب نحاسی باشد و لاغری بدن علاج شراب خشخاش و شراب
بنفشه و لعاب بلیو به دانه باید دادن و غذا بنو ماش با اسفناج و بانجه و کدو
آب پیه مرغ فربه باید دادن و غذا ریگ سنگ که در گرده و مثانه تولد

کند و این علت بیشتر کودکان را باشد و مردم فربه و سبب سنگ ایشان
رطوبتهای کرح است که از غذای غلیظ رقیق و صافی شود و بول سیاه
که بدیر دیماری آیدش تولد سنگ است علاج قطع مادهٔ آن
کردن اول بقی و ادرار بول و اسهال و جلاب و تخم کدو و تخم کرفس و ماء
الاصول و سکنجبین بزوری باید دادن و طبع را بقرص بنفشه و معجون خیارشنبر
نرم باید کردن و در آب زن باید نشاندن که خشک و بابونه و کلیل
الملک و شبد و ورق کرنب و ورق خطمی و پرسیاوشان و مرزنگوش
دران پخته باشد و معجون حجر الیهود و آب برگ خاری و شنی میدهند و
غذا نخود آب با تخم کدو و تخم رازیانه باید دادن باب چهل و هشتم در ضعف
قوة مجامعت نقصان یا از ضعف بدن باشد و زردی رنگ
همه تن علاج تقویت بدن باید کردن تدبیر نافها و اندک اندک از غذا
خوردن بود و غذا زیاده باید کردن و خواب فرمودن و بلهو و شادی
مشغول بودن و مدتی ترک جماع کردن و اگر سبب اندکی منی باشد
علاج آن غذاها مرطب [illegible] چون حلوا ترنجبین و معجون اللوب
و حریسه از گوشت [illegible] سر بریان و زنجبیل پرورده و تنقل به و مویز طایفی
و مقرطبه و مقرنا بادام و غذا که بهر صباح باه خورند و غذا بایه که در وی [illegible]

باشد

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

tarikhema.org

END OF TITLE

PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org